



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۸

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۴۸
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۴۸ - آبان ۱۳۸۳
۷	توقیع مبارک حضرت صاحب‌الامر(ع) به افتخار جمعی از شیعیان
۸	پیاده‌ها، موج‌سوارها و...
۱۰	جمعه‌ای گذشت
۱۱	روز بیست و یکم ماه رمضان، روز قتل خاتم پیامبران است
۱۳	ضرورت بازنگری معارف مهدوی
۱۸	گزارش حضور موعود در جشن میلاد
۲۲	تو بستر قدری
۲۲	این ماییم که غایبیم
۲۵	نظریه اختیاری بودن ظهور-۱
۲۹	اشعار
۳۱	الوتر الموتور والمنتقم الموعود-۲
۳۴	«اسلام»، هویت «یوسف»
۳۸	احداث معبد بزرگ در بیت‌المقدس-۱
۴۲	رمضان، بهار انتظار
۴۵	حکومت جهانی حضرت مهدی(ع)
۴۷	تاریخ پس از ظهور-۱
۵۲	دشمنی با اسلام برای حفظ هویت ملی
۵۵	پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی به سومین همایش «مهدویت، استراتژی انتظار و جهان آینده»
۵۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۴۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۸ - آبان ۱۳۸۳ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۸ - آبان ۱۳۸۳

توقیع مبارک حضرت صاحب‌الامر (ع) به افتخار جمعی از شیعیان

میان جماعتی از شیعیان و پسر ابی غانم قزوینی در مورد جانیشینی حضرت امام حسن عسکری (ع) اختلاف افتاد. پسر ابی غانم گفت: امام حسن عسکری (ع) در حالی که فرزندی پس از خودشان نداشتند [بدون یادگار و جانشین [در گذشتند. سپس [توسط یکی از نواب خاص [عریضه‌ای به پیشگاه مقدّس حضرت ولیّ عصر ارواحنا له الفداء تقدیم نمودند. در پاسخ حضرت بقیّه الله (ع) چنین فرمودند: به نام خداوند بخشننده مهربان. خداوند همه ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها با عافیت نجات دهد و به ما و شما روح یقین [به خداوند و رسول و قرآنش [عنایت فرموده، از بداندیشی در انتخاب راه زندگی و تحوّل به سوی بدیها در پناه خودش حفظ فرماید. به من خبر رسید که گروهی از شما درباره ولیّ امر و امام زمان خویش دچار شکّ و حیرت شده‌اید. از این جهت غمگین شدم ولی نه برای خودم بلکه برای شما، و ناراحت شدم البتّه برای خود شما نه برای ما. زیرا خداوند متعال با ماست و ما به جز ذات مقدّس وی به چیزی نیاز نداریم و حقّ همه جا با ماست. بنابراین، اگر گروهی [یا همه مردم دنیا [با ما قطع رابطه کنند، هرگز در ما وحشتی ایجاد نمی‌کند. برای چه و به چه جهت دچار وحشت شویم در حالی که خداوند متعال، ما خاندان رسالت و امامت را به ید قدرت خویش خلق و در مکتب مخصوص خود تربیت فرموده است و همه موجودات به طفیل وجود ما و یا بر حسب خواست ما آفریده شده‌اند؟ ای گروه شیعه! چه موجب شده است که در وجود ما شکّ و تردید کنید و در حیرت باشید؟ آیا فرمایش خداوند متعال را در قرآن کریم نشنیده‌اید که فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرمان خداوند و رسول گرامی او و صاحبان امر [ولایت [را اطاعت کنید؟» آیا از آثار وجودی و اخبار آنچه که برای ائمه معصومین شما از گذشتگان و آنان که باقی هستند پیش آمده است و روایات ایشان بی‌اطلاع‌اید و نمی‌دانید؟ (شیعه باید از آنچه برای ائمه (س) پیش آمده است، اگر چه به طور اختصار و اجمال، آگاهی داشته باشد و از این رهگذر ائمه معصومین (ع) را بشناسد.) آیا ندیدید خداوند متعال چگونه از بدو خلقت آدم پناهگاه و معقل و پرچمهای هدایتی برای شما قرار داد؟ (کنایه از سلسله جلیله انبیاء و اولیاء است.) هر گاه یکی از پرچمهای هدایت به زمین می‌افتاد پرچمی دیگری به اهتزاز در می‌آمد و هر زمان که یکی از ستارگان درخشان آسمان توحید و نبوت و امامت غروب می‌کرد ستاره فروزان دیگری به جای او طلوع می‌نمود. پس آنگاه که پدرم از دنیا رفت گمان کردید که خداوند بزرگ دین خود را باطل و بی‌سرپرست گذاشته و رشته ارتباط بین خود و مخلوقاتش را قطع کرده است. نه چنین است. نه در گذشته این طور شده و نه در آینده این طور خواهد شد، بلکه ارتباط میان خداوند و مخلوقاتش تا روز قیامت همواره برقرار خواهد بود، اگر چه دشمنان خداوند از این امر کراهت داشته و ناراحت باشند. پدرم حضرت امام حسن عسکری (ع) سعادت‌مندانه و در حالی که روش آباء و اجداد گرامی‌اش را دقیقاً در زندگی خویش و همه مردم پیاده فرمود، از این جهان در گذشت. وصایا و علم آن حضرت در نزد ماست که جانشین و ادامه دهنده راه او هستیم. هر کس که در امر امامت با ما منازعه کند، ستمگر و گناهکار است و هر که این مقام را ادعا کند کافر است. و اگر نه این بود که امر خداوند بر همه غالب است و سر بزرگ الهی نباید فاش گردد، مسلماً ما حقّ

خود را بر شما چنان ظاهر می‌کردیم که عقل شما آن را درک کرده، شک و تردیدتان از بین برود. و البته هر چه که خداوند اراده فرموده، همان خواهد شد. برای هر مدّتی، کتاب مخصوصی است [که در عالم غیب نوشته شده است.] (شاید اشاره به مدّت غیبت و زمان ظهور باشد که خداوند به آن آگاه است و البته خود آقا، حضرت بقیّه‌الله، روحی له الفداء، هم می‌دانند که چه زمانی ظهور خواهند کرد و باید بدانند). از خدا بترسید و تقویٰ پیشه کنید و امر [امامت] را به ما واگذارید که صدور آن بر ماست همان گونه که همه لطفهای آن از جانب ماست (تمام خیرات از جانب ماست). در برداشتن پرده از اسراری که بر شما پوشیده است، نکوشید و از راه راست منحرف نشوید و به سمت راست و چپ متمایل نگردید. هدف و مقصد خود را بر اساس دوستی و محبت با ما قرار دهید (یعنی هدف شما، ما باشیم) و راه روشن را دنبال کنید. آنچه لازمه محبت و نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است. و اگر نسبت به شما محبت نداشتیم و به خاطر ترحم و شفقت نبود، حتماً سخن گفتن با شما را ترک می‌کردیم. و البته که تعدی ستمگران پرخور به حقوق ما، برای امتحان، است. آن ستمگری که در مقابل خداوند بزرگ سرکشی کرد و مدعی مقامی شد که برای او نبود [و ادعای امامت کرد] (شاید اشاره به ادعای جعفر باشد) و در مقابل کسی که اطاعت از او واجب بود، ایستاد. و در جریان غصب حقّ مسلم دختر رسول خدا(ص) (غصب فدک) برای من یک نوع تأسی و پیروی وجود دارد و آن نادان به زودی نتیجه عمل پست خود را خواهد دید و کفار نیز جایگاه خود را در جهنّم خواهند دید. خداوند ما و شما را از جمیع بلیات و آفات و بدیها محفوظ دارد، و او بر همه چیز تواناست و او نگهبان و حافظ ما است. و بر همه اوصیا و اولیا و بندگان صالح خداوند به ویژه بر محمد و خاندان پاک او سلام و درود باد.

پیاده‌ها، موج‌سوارها و...

اسماعیل شفیعی سروسناری پس از بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی، در میان عموم مردم رویکرد خاصی به مذهب و مطالعه کتب مذهبی دیده می‌شد. به خانه هر یک از دوستان و آشنایان که وارد می‌شدی قفسه‌ای مملو از کتابهای گوناگون تاریخی، کلامی و اجتماعی توجه تو را جلب می‌کرد. عموم مردم اسامی ابوذر، یاسر، میثم، روح‌الله، سمیه، محدثه و امثال اینها را برای نوزادان خود انتخاب می‌کردند. پیامد همین اقبال عمومی مردم بود که تمایل به تربیت و تعلیم مذهبی کودکان و نوجوانان هم رو به فزونی نهاد. واقعه‌ای که سبب شد از در و دیوار شهر چون قارچ نویسنده و ناشر مذهبی سربرآورد و کتابهایی که هر یک گوشه‌ای از تاریخ زندگی مردان مثبت و منفی صدر اسلام را به تصویر می‌کشیدند. کتابداران و مربیان و متولیان امور آموزشی نیز بدون آنکه کم‌ترین ابزار کنترل و نظارت در اختیار داشته باشند قفسه‌ها را از کتابهایی از این دست انباشتند. نتیجه کار معلوم بود. بروز بسیاری آموزه‌های بی‌اساس در ذهن و زبان کودکان و نوجوانان، بسط برداشتهای سطحی از دین و بالاخره ظهور تدریجی نوعی زدگی از این کتابها. و سپس اینهمه سال تا امروز هم هیچ اقدام جدی و قابل تأملی درباره ساماندهی امر مهم و اساسی ویژه کودکان و نوجوانان صورت نپذیرفته است؛ به عبارت دیگر شهر بزرگ فرهنگ و ادب نونهالان ما همواره بی‌دروازه و دروازه‌بان مانده است. در طول تمامی سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ جای خالی آثاری جدی که موضوع و محتوای خود را فرهنگ مهدوی قرار داده باشند، قلب هر معلم و مربی درد آگاهی را می‌آزرد. جمله نویسندگان، خطیبان و ناشران فرهنگی - مذهبی یا احساس نیاز در این باره نداشتند و یا در واژه تند و تیز متهم شدن به وابستگی مستقیم و غیر مستقیم به انجمن حجّیه به تدریج گفت‌وگو از قوی‌ترین عنصر حیات بخش فرهنگ اسلامی را در حاشیه بردند. در چنین موقعیتی هر کس رقیب خویش را با همین اتهام از میدان به در می‌کرد؛ بی‌آنکه در همان ایام بسیاری از آنانی که اظهار دلسوزی و احساس تکلیف در برابر اسلام و انقلاب می‌کردند کم‌ترین اطلاعی از سابقه و لاحق انجمن و یا دلایل و زمینه‌هایی که موجب طرد آنان از صحنه حیات سیاسی و اجتماعی ایران اسلامی شده بود داشته باشند. شاید حسب همین ماجرا و عدم معرفت جدی درباره جان‌مایه اعتقادی شیعه بود که شمارگان نشر کتابهای مهدوی

به پایین‌ترین سطح خود - نسبت به سایر کتابها - رسید. به همان‌سان که هیچ نشریه‌ای به صورت مرتب و دوره‌ای تا سال ۷۵-۱۳۷۴ عهده‌دار تبیین مباحث مهدوی و نشر این فرهنگ در میان مردم نشد. در حالی که این گفت‌وگو شرط ضروری بقا و دوام حیات دینی مردم و تکلیف جمله مبلغان و نویسندگان و هنرمندان بود. انتشار برخی آثار و از جمله مجله موعود در نیمه دوم دهه هفتاد (۱۳۷۵) در کنار بسیاری از حوادث و بحرانهای گسترده که عموم مردم جهان را متذکر آخرالزمان، منجی موعود و رهایی‌بخش آسمانی می‌ساخت و ورود پاره‌ای فیلمهای غربی که حاوی همین مضامین بودند موجب شد تا عرضه آثار فرهنگی مهدوی و برگزاری نشستهای ادواری و جلسات گفت و شنود جوانان روی به تزاید نهد و تمایل عمومی مردم درباره حجت حئی خداوند و مراجعه به آثار و کتابهای مهدوی (خارج از ایام جشن نیمه شعبان) به نحو چشمگیری آشکار شود. این اقبال عمومی که به طور خاص محصول عنایت حضرت صاحب‌الزمان(ع) بود نمی‌توانست قرین با بروز برخی تهدیدها از بیرون و آسیبها از درون نباشد تا آنجا که اکنون بیش از هر زمان این تهدید و آسیب خود را نمایان ساخته است. انتشار آثاری سطحی، بازاری و ضعیف که نوعی قشری‌گری، خیالبافی و انفعال را با اتکاء به ظرفیتهای گسترده فرهنگ مهدوی میان عموم مردم می‌پراکنند. طی سالهای اخیر این آثار فهرست بزرگی از کتابها و برخی مجلات مهدوی را در خود جای داده است. این آثار از سادگی، صرافت طبع و علاقه عمومی مردم به فرهنگ مهدوی و ساحت قدس حضرت صاحب‌الزمان(ع) سوء استفاده می‌کنند. چنانکه طی دو‌یست سال اخیر دول استعماری با فرقه‌سازی سعی در ایجاد انحراف و یا ساخت و پرداخت مصادیقی جعلی و دروغین از آن منجی موعود و بالاخره تضعیف پتانسیل قوی و حرکت آفرین فرهنگ مهدوی کرده‌اند. آثار یاد شده افراد خاصی را مرتبط و منتسب به ساحت قدس حضرت - ارواحنا له الفداء - معرفی می‌کنند و با سکوت زیرکانه درباره همه تهدیدها و آسیبها باعث می‌شوند تا توجه جمله جوانان و نوجوانان بیش از هر چیز معطوف شاعرانه‌ها، خوابها، دیدارها شود و با بسط نوعی بی‌تفاوتی درباره حوادث و وقایعی که کیان فرهنگی و جغرافیای خاکی این سرزمین اسلامی را تهدید می‌کند زمینه غفلت از خطرات و مخاطرات را فراهم سازند. منحصر کردن شیوه بزرگداشت و پاسداشت جشن میلاد نیمه شعبان در برگزاری مجالس شادی و چراغانی و توزیع نقل و شیرینی یکی دیگر از آسیبهایی است که زمینه غفلت را فراهم می‌سازد. در این شیوه تمامیت اهتمام در آخرین ساعات عصر پانزدهم شعبان به پایان می‌رسد؛ بی‌آنکه شرط ضروری این پاسداشت که همانا نشر معارف مهدوی، مصونیت بخشی به مردم در وقت بروز امواج فتنه، تردید و تهدید است ادا شده باشد. این نحوه از مجالس جشن و سرور، ناخواسته کناره‌گیری از حضور فعال در صحنه‌های مناسبات اجتماعی را القا می‌کند و چشم مردم را بر تهدیدهای نظامهای استکباری و استعماری می‌بندد. نگاهی به فهرست برنامه‌های رسانه‌ای چون «صدا و سیما» در ایام برگزاری جشن میلاد نشان می‌دهد که این رسانه مهم و تأثیرگذار - که حضرت امام(ره) از آن به عنوان دانشگاه عمومی یاد کردند - با وجود داشتن امکاناتی وسیع بدون هیچگونه برنامه‌ریزی جدی و آمادگی شایسته به ناگاه در صحنه جشن و شادی مردم حاضر می‌شود و با ارائه برنامه‌هایی ضعیف، فاقد محتوی، فاقد طرح کلان و منسجم و با اتکا به چند برنامه عجولانه و ترتیب مجالس میهمانی رنگارنگ با حضور چند هنرپیشه، چند خواننده، چند ورزشکار سر و ته ماجرا را هم می‌آورد. در این میان اگر همت طبیعی مردم در برگزاری جشن و برپایی طاق نصرت و بساط سور و سات نبود معلوم نبود اینهمه شبکه رادیویی و تلویزیونی در این ایام چه می‌کرد. انصافاً تا کی می‌توان از فلسفه غیبت، و راز طول عمر امام سخن به میان آورد؟! با این نحوه گفت و شنود کدامین نسل را می‌توان در برابر هجمه‌های بزرگ رسانه‌ای غرب - که عموماً توجه خود را معطوف آخرالزمان، ظهور منجی و امثال اینها کرده‌اند - بیمه کرد و یا معرفت ضروری و لازم را درباره حجت حئی خداوند در میان مردم منتشر ساخت تا از مرگ در جاهلیت در امان مانده باشند؟! طی چند سال گذشته «سازمان تبلیغات اسلامی» هر دو سال یک مرتبه اقدام به برگزاری یک نشست تخصصی می‌کرد. نشستی که تنها گروهی از خواص با کارت دعوت در آن راه می‌یافتند آنهم با حضور برخی سخنرانان رده بالای سیاسی که حضورشان و ضرورت حفظ امنیتشان به خودی خود مانع از حضور عمومی مردم

می‌شد، متأسفانه در سال جاری همین نشست هم به دلایلی که از آن بی‌خبریم تعطیل شد. گفت‌وگو از «منجی موعود» به ویژه در شرایط کنونی که جهان در التهاب و بحران به سر می‌برد و عموم مردم جهان در تمنای دستیابی به آن منجی روزشماری می‌کنند و بالاخره در هنگامه‌ای که غرب استکباری این معنا را وسیله سلطه‌جویی بر کیان فرهنگی و جغرافیای سرزمینهای اسلامی ساخته است شرط ضروری برای استمرار همه گفت‌وگوهای نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی در اقصی نقاط عالم است. این گفت‌وگوها نه تنها پرده از برنامه‌های شیطانی مسیحیان صهیونیست برمی‌دارد بلکه جمله ملل و از جمله مسیحیان کاتولیک، ارتدکس و حتی جماعتی از مسیحیان پروتستان را مهیای همراهی با مسلمین و مقابله با صهیونیستها می‌سازد. آن هم در زمانی که صدها نمایندگان فرهنگی با دریافت حقوقهای ارزی عهده‌دار انجام تکلیف بزرگ‌اند. اما، هیئات که در همین ایام مهم برگزاری جشن میلاد هیچ‌یک از متولیان امور فرهنگی در روابط و ارتباطات بین‌المللی طرحی و برنامه‌ای جامع، آگاهانه و هدفدار را برای استفاده از فرصت پیش آمده، افشای جریان‌های استکباری و ایجاد وحدت رویه در میان پیروان سایر ادیان و ملل به بهانه گفت‌وگو از منجی موعود ارائه نکردند. راستی و کیلان و وزیران برای تألیف قلوب رعایا، اظهار همراهی و حمایت از مستضعفان و درماندگان و نشان دادن رویکرد ولایی و عدالتخواهانه به انتظار کدامین روز و هفته نشسته‌اند؟ آیا گمان می‌کنند اظهار محبت و عهد و وابستگی به ساحت مقدس حضرت ولی عصر(ع) در چند پاکت نقل و شیرینی و یا اهدای هدایایی مختصر به کارکنانشان خلاصه می‌شود. شاید افزایش قیمت پاره‌ای از کالاهای مصرفی و ارزاق عمومی مردم - نان - را بخشی از هدایای خویش در این ایام مبارک به حساب آورده‌اند. نیمه شعبان ذکر بلندی است که صاحبان قدرت را در اصلاح امور، تطبیق عملکردها با معیار ائمه دین(ع) و توجه به رویکردهای ژرف عدالتخواهانه متذکر می‌شود. افسوس که در هیچ‌یک از سالهای گذشته حداقل به مناسبت نیمه شعبان لایحه‌ای، قانونی، دستورالعملی و تبصره‌ای برای رسیدگی به حال یتیمان آل محمد(ص) و پرسش از جایگاه عدالت در مناسبات عمومی مردم و یا حتی حمایت از فعالیتهای فرهنگی مهدوی و کمک به گسترش آنها ارائه نشده است. گویی در نزد اینان میان روز جهانی کودک و روز ولادت حضرت حجت حی، بقیةالله‌العظم، هادم ابنیه شرک و نفاق و واسطه فیض حضرت رب‌الارباب هیچ تفاوتی نیست. همه آنچه ذکر آن رفت بخش کوچکی از غفلتهای ماست که شاید بتوان آنهمه را در عناوین زیر خلاصه کرد: ۱. شرایط تاریخی ویژه‌ای که در آن به سر می‌بریم؛ ۲. وضعیت روانی و عاطفی شکننده جمعی مردم ساکن در این جغرافیای خاکی؛ ۳. ضرورت ایجاد بستر مناسب روحی در مردم برای مقابله جمعی با توطئه‌های بالفعل و بالقوه؛ ۴. بازسازی فکری و اخلاقی جوانان در عصر بحران هویت و فرهنگ مبتنی بر آخرین و بزرگ‌ترین سرمایه فرهنگی این دیار؛ ۵. انجام تکلیف بزرگ مبتنی بر آموزه‌های دینی در عصر غیبت و غفلت کسب معرفت درباره حجت خدا و تبلیغ سیره و سنت ایشان؛ ۶. ضرورت آگاهی‌بخشی بزرگ برای در امان ماندن مردم از گرداب شبهات و تردیدها در آستانه ظهور. این سخنان ممکن است کسانی را بیازارد اما، تذکار از روی دوستی و شفقت و به قصد زدودن گرد و غبار غفلت صد مرتبه بهتر است از کین‌جویی جماعتی مکار که با اظهار دوستی و قرابت چهره حقیقی خود را می‌پوشانند و گاه در هیأت خادم مردم حسابهای بانکی خود را از بیت‌المال پر می‌سازند و با تحکیم پایگاه اقامتی خود در خارج از ایران مترصد اولین فرصت مهاجرت می‌شوند و یا با استفاده از فرصتها با انواع حیل زمینه‌های بی‌اعتمادی و عدم ثبات و امنیت را در کشور اسلامی ما فراهم می‌سازند. والسلام سردبیر

جمعه‌ای گذشت

حسن بیاتانی بفضض در گلو پلک، بسته‌ام عصر جمعه است دل شکسته‌ام از وصال تو دل نمی‌کنم طعنه‌ها ولی کرده خسته‌ام کوچه را ز شوق صفیح رفته‌ام در خیال خود با تو بارها راز گفته‌ام... باز شد غروب تو نیامدی دل گرفته‌ام مانده دیده، اشکبار من منتظر به دشت منتظر به راه جمعه هم گذشت شهسوار من! باز خسته‌ام دل شکسته‌ام سینه پر ز آه هر دو دیده تر دل پر از امید تا مگر رسد

جمعه‌ای دگر یا که یک خبر کاش در غمت می‌شدم شهید یا نوازشی از تو می‌رسید بی تو از جهان دل گسسته‌ام حرف این و آن کرده خسته‌ام مثل سینه‌ام پفر ز ناله‌اند کوه و دشت و رود میخ و سنگ و چوب طور دیگری است جمعه غروب توی شهر ما - شهر کینه‌ها - توی آسمان توی سینه‌ها دود و دود و دود زودتر بیا شهریار من زودف زودف زود شهسوار من! دل شکسته‌ام می‌نهم دگر سر به کوه و دشت شنبه‌ای رسید جمعه‌ای گذشت

روز بیست و یکم ماه رمضان، روز قتل خاتم پیامبران است

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی اشاره: آیت‌الله العظمی وحید خراسانی، روز یکشنبه، نوزدهم مهرماه برابر با ۲۴ شعبان‌المعظم، در آخرین جلسه درس خارج اصول پیش از ماه مبارک رمضان، طی بیاناتی به تبیین اهمیت این ماه مبارک پرداختند. آنچه در پی خواهد بخشهایی از این بیانات است: ایشان خاطر نشان ساختند: مهم این است که قدرتی در آدمی پیدا شود که بتواند پوستها را بکند و مغز حقایق را بیرون بیاورد و این مقام، اکسیر احمر است و حقیقت فقه، این است، «لینفقها فی الدین» ۱. گاهی تعبیر می‌شود به درایت روایت؛ گاهی تعبیر می‌شود به فقه آیه و حدیث؛ گاهی تعبیر می‌شود به ادراک معارف کلمات اهل بیت (ع) و غرض نهایی از علم آموزی، وصول به این حد است. معظم له با اشاره به تعبیرات عجیب رسول اکرم (ص) در مورد ماه رمضان المبارک تصریح نمودند: تعبیرات پیغمبر (ص) درباره ماه رمضان بهت‌انگیز است. من به یک کلمه اشاره می‌کنم، «أنفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة»، ۲ این روایت را همه خوانده‌ایم، اما چه نکته‌ای در این کلمات نهفته است؟ نفس، امری غیر اختیاری است؛ خواب هم امری غیر اختیاری است، وقت خواب، همه قوا معطل و مختل می‌شود، حال چه قدرتی است در این ماه که امر غیراختیاری را مبدل می‌کند به اختیاری؟ آنهم به گونه‌ای که عقل را به حیرت واداشته است. ایشان بالاترین درجه معرفت‌الله را «تسبیح» دانسته و افزودند: در سوره «أعلى» آمده است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسْوَی». در رکوع و سجود، آنچه که مقرر شده، تسبیح است. حالا باید دید خود تسبیح چه حقیقتی است؟ افسوس که ما به این حقایق، آنچنان که باید توجه نکرده‌ایم و نفهمیده‌ایم چه جواهری در این کلمات نهفته است. در تسبیحات اربعه می‌خوانیم: «سبحان الله و الحمد لله، ولا إله إلا الله و اللهاکبر». با این که اهم تمام کلمات، کلمه توحید است و طهارت و اسلام به توحید است، چگونه است که در اینجا اول، سخن از تسبیح است و «سبحان الله»، اول آمده است. سفوری در قرآن به نام «مَسْبَحَات» هست. همه این سوره‌ها شروعشان با تسبیح است: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ...» ۳ و یا «يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...» ۴. آیت‌الله العظمی وحید به گونه‌های مختلف تسبیح در سوره‌های مَسْبَحَات قرآن اشاره کرده و افزودند: یک قسم به صیغه ماضی آمده است؛ مثل سوره حدید: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...»؛ گونه دیگر به صورت مضارع آمده است؛ مثل سوره جمعه: «يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...»؛ و یک قسم به صورت امر وارد شده است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى...» ۵؛ و در هر سه صورت، این ماده (سبح) آمده است، که در هر کدام از اینها ابوابی از حکمت نهفته است. معظم له خاطر نشان ساختند: ماه رمضان خاصیت اکسیری دارد. اکسیر یعنی چه؟ اکسیر، عملی است که آن عمل به هر چه که برخورد کند، آن شیء مبدل به کیمیا می‌شود. حال باید دید خود این اکسیر چیست که جوهر را به صورت ذاتی و با یک برخورد، عوض می‌کند. این همان کبریت احمر است که در روایات به آن اشاره شده است و از شاگردان امام ششم (ع)، یک نفر آن را می‌دانست و او «جابر بن حیان» بود که صاحب اکسیر شده و امام (ع) اکسیر را به او آموخته بود. خاصیت اکسیر این است که اگر به آهن برخورد کند؛ آهنی را که سالها باید در معادن فعل و انفعالات در آن صورت بگیرد تا تغییر کند، در یک لحظه، تبدیل به طلای احمر می‌نماید؛ لذا خاصیت ماه رمضان، این گونه است که نفسهای ما را تبدیل به تسبیح می‌کند؛ یعنی ما تسبیح نگفته‌ایم ولی نفس ما تبدیل به تسبیح می‌شود. ایشان در بخش دیگر سخنان خود پیرامون اقسام تسبیح، یادآور شدند: تسبیح بر دو قسم است، یک وقت خود انسان تسبیح می‌گوید و گاهی خدا تسبیح می‌کند. به این نکته خوب توجه کنید، انسان که تسبیح بگوید

می‌شود کار بشری، اما وقتی در ماه رمضان همین بشر تسبیح می‌گوید - به دلیل خاصیت عجیب این ماه - عقل در درک عظمت این تسبیح، حیران می‌شود. حضرت آیت‌الله وحید در بیان ابعاد دیگری از تسبیح و ذکر خداوندی در این ماه، خطاب به روحانیان اظهار داشتند: اگر کسی توفیق پیدا کند همین نفسی را که تسبیح است به اختیار خود در ذکر خدا صرف کند، آن وقت حساب کنید که آن ذکر چه اثراتی پیدا می‌کند؟ هیچ چیزی را نمی‌توان با آن قیاس کرد، این بسیار مهم است و مهم‌تر آن است که در ماه رمضان همین نفسی را که تسبیح است، در ارشاد یک جاهل، تنبیه یک غافل و هدایت یک گمراه صرف نمایید، در این صورت است که دیگر قلم تمام نویسندگان، از نوشتن اجر این عمل عاجز خواهد بود. معظم له تأکید کردند: کسانی که به شهر یا روستایی برای تبلیغ دین می‌روند، باید بفهمند که کجا می‌روند و چه می‌کنند و چگونه باید آماده برای این کار بشوند. هیچ مقامی بالاتر از این نیست که کسی، گمراهی را به راه راست هدایت و بیگانه‌ای را با خدا آشنا کند و هیچ عملی عندالله اشرف از این نیست که کسی را که از طریق امامت امیر المؤمنین (ع) منحرف شده است، به این طریق، که سبیل الله اعظم است، وارد کند؛ پس اگر بروید در آن آبادی و روستا و این نفس را در این صرف کنید، که تارک الصلواتی را به سمت نماز بیاورید و غافل از خدایی را به خدا متوجه کنید، فقط خدا می‌داند که چه ارزش و مقامی دارد. آیت‌الله العظمی وحید خراسانی با اشاره به آیه «و أنذرهم يوم الحسرة إذ قضی الامر» ۶، خاطر نشان ساختند: مرحوم طبرسی عبارتی در تفسیر این آیه دارد که بسیار بهت‌انگیز است. طبرسی در تفسیر آیه آورده است که آن‌روز، هر محسن و مسیئی، در حسرت است. تعجب اینجاست که هم خوبان و هم بدان در حسرت‌اند، آن که بد است، در حسرت است که چرا خوب نشدم و خوبان در هر مقامی که هستند در حسرت‌اند که می‌توانستیم یک درجه بالاتر برویم، چرا نرفتیم؟ می‌توانستیم یک نفر دیگر را هدایت کنیم، چرا نکردیم؟ معظم له در ادامه خطاب به مبلغان، با ذکر این نکته که شما در ماه مبارک رمضان وظیفه خاصی برعهده دارید، افزودند: بعضی از امور است که در مورد آنها غفلت شده است، وقتی که غفلت هست، می‌توان عذر آورد اما اگر غفلت سر آمد، دیگر عذر، مقبول نیست. آیا می‌دانید ماه رمضان، چرا اینگونه شده است؟ اثر این ماه از کجا پیدا شده است؟ ریشه این اثر اینجاست که: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» ۷. شما عمری درس خوانده‌اید و عوام نیستید، آنچه این ماه را از همه ماهها ممتاز کرده، دو مطلب است: اول این که یک قرآن در این ماه نازل شده است، و یک قرآن در این ماه بالا-رفته است. نزول آن قرآن و عروج این قرآن، ماه رمضان را اکسیر احمری کرده که خاصیتش تغییر و دگرگونی نفسهاست. روز بیست و یکم رمضان وقتی از تشییع جنازه حضرت امیر(ع) برگشتند، امام حسن بن علی(ع) منبر رفتند و فرمودند: «کسی از میان ما رفت، که اولین نتوانستند بر او سبقت بگیرند و از آخرین هم کسی نمی‌تواند او را درک کند» ۸. اولین، یعنی آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی(ع)؛ یعنی گوی سبقت را از همه ربوده است. اما مراد از آخرین چیست؟ مراد، اولیایی هستند که تا قیامت از این معدن انسانیت پیدا شده و می‌شوند. حضرت فرمود: کسی رفت که در آخرین هم، احدی، او را درک نمی‌کند. حالا باید فکر کرد که این وجود مقدس چه کسی است؟ ایشان در تبیین عظمت مقام و منزلت امیر مؤمنان(ع) اظهار داشتند: چون قضیه مهم است بهتر است که حدیثی بگوییم از کسی که: «الازهر» مصر، خواه یا ناخواه مجبور است در مقابل سخن او سر تعظیم فرود آورد. «احمد بن حنبل»، امام حنابله است. «شافعی»، که امام شافعیه است، در شأن امام حنابله، اینگونه گفته است که «من از بغداد بیرون آمدم و در آنجا کسی را افضل، اعلم و افقه از احمد بن حنبل نیافتم!» حالا حدیثی که می‌خوانم حدیثی است که چنین فردی ضبط کرده است. و لذا اگر منصرفان از ولایت، ذره‌ای فهم و انصاف داشته باشند باید عظمت مطلب را بفهمند. حدیث این است که رسول خدا(ص) فرمود: «یا علی! اگر نه آن باشد که مسلمانان درباره تو همان را بگویند که مسیحیان درباره عیسی گفته‌اند، من در مقام تو چیزی می‌گفتم که وقتی راه بروی خاک زیر قدم تو را به تبرک بردارند.» خوب توجه کنید، یک وقت، علامه مجلسی این سخن را نقل می‌کند، ممکن است بگویند اغراق شده و یا حرفهای دیگر، اما اینجا احمد بن حنبل این سخن را نقل می‌کند. معنای حدیث این است که: یا علی! اگر پرده از مقام تو برداشته شود همچنان که مسیحیان بعد از نزول انجیل مبتلا به

تثلیث شدند و عیسی را تافته بافته از خدا پنداشتند، اگر من مناقب تو را بیان کنم، مسلمانان هم به همان روز گرفتار می‌شوند و دچار همان بلیه خواهند شد. این روایت نشان دهنده آن است که آنچه از فضایل مولا گفته شده در مقابل آنچه که کتمان شده ناچیز است. این حکایت از ناگفته‌های پیامبر دارد، اما آنچه که پیغمبر فرموده، این است که البته این را هم از احمد بن حنبل نقل می‌کنم که حجتی باشد برای مخالفان. به جهت عظمت مطلب این نکته را هم اضافه می‌کنم که احمد بن حنبل همان است که «ذهبی» درباره او می‌گوید: «شیخ‌الاسلام و سید المسلمین فی عصره!»؛ یعنی اعتبارش نزد عامه بسیار بالاست، از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که: «هر کس اراده دارد آدم را ببیند در علمش، نوح را در عزمش، ابراهیم را در حلمش، موسی بن عمران را در فطنتش و عیسی بن مریم را در زهدش، فلینظر إلی علی بن ابی‌طالب.» حضرت آیت‌الله وحید خراسانی با ذکر این مطلب که اگر گفته‌ها این است، پس ناگفته‌ها چه می‌تواند باشد؟ افزودند: به اتفاق تمام مسلمین، سادات عالم، وجود انبیای اولوالعزم هستند که هر یک شاخصه‌ای دارند، شاخصه نوح، «عزم» است، شاخصه ابراهیم، «حلم» است، شاخصه موسی، «فطنت» و شاخصه عیسی، «زهد» اوست، در واقع عصاره عالم، این چهار نفر هستند و طبق حدیث، عصاره این چهار نفر، علی بن ابی‌طالب است. معظم له با ذکر عبارت «السلام علیک یا اول مظلوم» از زیارت امیر مؤمنان (ع)، به نقل از کتاب مصباح‌المتهجد یاد آور شدند: مظلومیتی بالاتر از مظلومیت مولا- تصور نمی‌شود. خود احمد بن حنبل از پیغمبر نقل می‌کند که عصاره تمام انبیا و مرسلین علی بن ابی‌طالب است. بعد همین فرد، حضرت را به عنوان خلیفه چهارم می‌پندارد! کسانی که کارشان تضييع حق علی بن ابیطالب است (ع) اگر می‌توانند به اینجا بیایند تا زیر همین سقف برای دنیا معلوم شود که شخص دوم عالم، امیرالمؤمنین (ع) است. بالاترین خیانت در تاریخ بشریت این است که بین شخص دوم و شخص اول عالم وجود، به وسیله دیگران فاصله بیندازیم. حال با این مطالبی که بیان شد، الازهر مصر و علمای عامه یا باید بگویند حرف احمد بن حنبل اشتباه است یا باید از اشتباهی که کرده‌اند برگردند. ایشان در بخش دیگری از بیانات خود با ذکر حدیث «علی منی و أنا من علی»، از رسول اکرم (ص) به نقل از «صحیح بخاری» و یادآوری جایگاه این کتاب نزد اهل سنت، اظهار داشتند: صحیح بخاری بالاترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن مجید است، در قرآن، «و أنفسنا و أنفسکم» ۹ آمده و در صحیح بخاری، «علی منی و أنا من علی». آیت‌الله العظمی وحید خراسانی در ادامه، با ذکر حدیث دیگری از پیامبر که فرمودند: «یا علی هر کس تو را بکشد مرا کشته است»، خاطر نشان کردند: با این آیات و روایاتی که بیان شد، روز بیست و یکم این ماه، روز قتل خانم پیغمبران است. وظیفه همه شیعیان این است که در آن روز برای پیامبر (ص) مجلس عزا بگیرند. این روز، روز عزای رسول‌الله است. اما دلیل این سخن چیست؟ خود پیامبر دلیل آورده‌اند، فرموده‌اند: «یا علی! چون روح تو از روح من است. طینت تو از طینت من است، بدن تو از من است، جان تو هم از من است و روز مرگ تو هم روز مرگ من است». معظم له در پایان سخنان خود به روحانیان و مبلغان اظهار داشتند: فرد شما باید امسال همه کوششتان این باشد که روز بیست و یکم ماه رمضان را به جهت احترام به خاتم‌الانبیا و علی مرتضی (ع) مجالس عزاداری برپا کرده و هیئات و مواكب در خیابانها به راه بیفتند تا شاید گوشه‌ای از حق ضایع شده اهل بیت (ع) احقاق بشود. ایشان در خاتمه با اشاره مجدد به آیه «و أنذرهم یوم الحسرة إذ قضی الامر»، یاد آور شدند: نه علمهایمان مشکل گشاست نه عملهایمان در ظلمت و وحشت قبر، حلال مشکلات ماست. هنگام جان دادن و شب اول قبر، فقط علی داریم و بس. پی‌نوشتها: * برگرفته از: افق حوزه (هفته‌نامه خبری حوزه‌های علمیه)، دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۳. ۱. سوره توبه (۹) آیه ۱۲۲. ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶. ۳. سوره حدید (۵۷) آیه ۱. ۴. سوره جمعه (۶۲) آیه ۱. ۵. سوره اعلی (۸۷) آیه ۱. ۶. سوره مریم (۱۹) آیه ۳۹. ۷. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵. ۸. «قبض فی هذه اللیلة رجل لم یسبته الاؤلون بعلم و لا یدر که الاُخرون...» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۲۱۴، ح ۵). ۹. سوره آل‌عمران (۳) آیه ۶۱.

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم طباطبایی و استاد سیدعلیرضا حسینی اشاره: ظهور امام مهدی (ع) به عنوان عدالت گستر موعود از همان سالهای آغازین ظهور اسلام؛ توسط پیامبر اکرم (ص) و بعدها توسط ائمه گرامی اسلام (ع) به مسلمین نوید داده شد و در عصر امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ص) به اوج خود رسید. از این رو رفته رفته، مجموعه قابل توجهی از روایات در زمینه موضوع تولد، غیبت و حوادث پیش و پس از ظهور امام مهدی (ع) شکل گرفت که راویان و محدثان شیعه و اهل سنت آنها را سینه به سینه نقل یا در کتابهای خود ثبت نمودند. اما حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی که در طول تاریخ اسلام و در عصر خلافت امویان و عباسیان رخ داد موجب شد که اولاً برخی از روایتهای نقل شده از معصومین با دقت و صراحت کافی به ما منتقل نشوند و ثانیاً گروه‌ها و اقشار مختلف از جمله: دستگاہ خلافت و صاحبان قدرت و منصب، گروه‌های معارض و داعیه‌داران خلافت و حکومت، مخالفان شیعه، افراد متأثر از آموزه‌های یهودی و... با اغراض و انگیزه‌های مختلف به جعل (وضع) ۱، تحریف ۲ و تدلیس ۳ در این مجموعه روایات - به ویژه روایات نقل شده از طریق اهل سنت - دست بزنند تا بتوانند یا این روایات را بر خود منطبق کنند؛ یا به وسیله آنها با جریان و خط اصیل امامت مقابله نمایند؛ یا این که با ارائه چهره‌ای مخدوش، خونریز و خشونت طلب از امام مهدی (ع) مردم را از انتظار آن حضرت بر حذر دارند. با توجه به آنچه گفته شد در عصر حاضر - که مردم بیش از هر عصر دیگر به باور مهدوی و فرهنگ انتظار روی آورده‌اند - ضرورت بازنگری مجموعه معارف مهدوی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و بر علما و اندیشمندان حوزه، به ویژه اصحاب رجال و حدیث، لازم است که با همتی بلند و عزمی استوار به این مهم همت گمارند و این معارف را از مطالب ضعیف و باورهای نادرست بزدایند. برای تبیین هر چه بیشتر ضرورت موضوع یادشده خدمت دو تن از اساتید حوزه علمیه قم و صاحب نظران در حوزه علوم رجال و حدیث رسیدیم و در این زمینه با ایشان به گفت و گو نشستیم. آنچه در پی خواهد آمد حاصل این گفت و گو است که امیدواریم مورد توجه شما واقع شود. شرکت کنندگان در این گفت و گو عبارتند از: ۱. حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم طباطبایی: ایشان علاوه بر تدریس در حوزه علمیه قم و دانشکده علوم حدیث، در زمینه تدوین و نگارش علمی نیز فعالیت دارند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) مدیریت علمی مؤسسه‌ی الاءمام المهدی (ع) و مجموعه احادیث فقهی که در مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در دست تدوین است. ب) مشارکت در تدوین موسسه‌ی الاءمام علی بن ابی طالب (ع) فی‌الکتاب والسنة والتاریخ، ۱۲ ج و موسسه‌ی میزان الحکمة. ج) نگارش کتاب وفاق اجتماعی از دیدگاه احادیث. د) کتابهای منطق فهم حدیث و علوم حدیثی شیعه که در آستانه انتشار است و دهها مقاله علمی در نشریات. ۲. استاد سیدعلیرضا حسینی: نامبرده مسئول گروه رجال «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» و دارای سابقه طولانی پژوهش، تحقیق و تدریس در زمینه علوم، رجال و حدیث است. مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان در سالهای اخیر به شرح زیر است: الف) مدیریت علمی و اجرایی نرم‌افزار رایانه‌ای درایه‌ی النور ویژه بررسی اسناد روایات کتب اربعه شیعه، که از سوی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی عرضه شده است. ب) تحقق و تصحیح اسناد روایات کتاب الکافی، که با هدف انتشار متنی مصحح و منقح از این کتاب در مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در حال اجراست. ج) تدریس در زمینه حدیث‌شناسی مهدویت در مرکز تخصصی مهدویت. مجموعه معارف مهدوی در مقایسه با مجموعه معارف دینی ما چه جایگاهی دارد و در چه مرتبه‌ای از این معارف قرار می‌گیرد؟ آقای طباطبایی: شاید بتوان گفت در مباحث مربوط به امامت، معارف مهدوی، بالاترین حجم روایات را به خود اختصاص می‌دهد؛ حتی نسبت به روایاتی که در خصوص امام علی (ع) وارد شده‌اند. نکته مهم در این زمینه این است که بسیاری از این روایات که به اصل بحث مهدویت پرداخته‌اند بین شیعه و سنی مشترک است؛ یعنی جزء مشترکات ما با اهل سنت است. اما اگر بخواهیم بگوییم که در زمینه چه مباحثی روایات بیشتری وارد شده است، بایستی به صورت جزئی‌تر بررسی کرد. اصل ظهور امام مهدی (ع) یا قیام ایشان، از جمله مسائلی است که جزء متواترات و مسلمات است؛ یعنی هم روایات شیعه و هم روایات سنی در مورد آن بسیار ذکر شده است. اگر از نظر شیعه بخواهیم به این قضیه نگاه کنیم، روایاتی که می‌گویند پس از پیامبر (ص) دوازده امام

خواهند آمد یا روایاتی که در آنها آمده است زمین هیچگاه خالی از حجت نیست - که از آنها استفاده می‌شود در هر زمانی، امامی باید حاکم باشد و یا حضور داشته باشد - فراوان‌تر از دیگر روایات نقل شده‌اند و در بعضی موارد هم با اهل سنت اشتراک داریم. در بعضی از مباحث، روایات کمتری وجود دارد. این نکته را هم باید در نظر داشت که روایات مربوط به «اشراط الساعة» یا نشانه‌های نزدیکی قیامت با روایات مربوط به نشانه‌های ظهور امام مهدی (ع) در منابع خلط شده که بایستی در مراحل بعدی تمییز داده شود. اجمالاً می‌توان گفت در مباحث مربوط به امامت، روایات امام مهدی (ع) حجم انبوهی را تشکیل می‌دهد. در این زمینه، برخی از آمارها نقل می‌شود که مثلاً نزدیک به شش هزار روایت در زمینه مباحث مهدوی نقل شده است که این رقم حجم بسیار بالایی از معارف دینی را دربر می‌گیرد. نظر شما در این مورد چیست و تا چه میزان آن را درست می‌دانید؟ آقای طباطبایی: پاسخ این سؤال مقدار زیادی بستگی به تبیین تعریف حدیث دارد؛ چون در تعریف حدیث اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند اگر متن واحدی از طرق گوناگون یا در کتابهای متفاوتی نقل شده باشد چند روایت تلقی می‌شود و برخی معتقدند که نه یک روایت بیشتر محسوب نمی‌شود. مثلاً؛ روایات مشهور مربوط به ظهور امام زمان (ع) که در آن آمده است «إِنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً» در مجموع کتب شیعی و سنی از تعداد زیادی از معصومین (ع) حتی خود امام زمان (ع) نقل شده است. سه کتاب از صحاح سته و سی تا چهل مصدر از کتب دیگر اهل سنت نیز این روایت را نقل کرده‌اند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این روایت مجموعاً یک یا دو روایت محسوب می‌شود یا صد روایت؟ این اختلاف نظر باعث می‌شود برآورد ما از تعداد روایات تغییر کند. اما مجموعاً می‌توان گفت: اگر روایاتی را که سند کاملاً مشابه دارند یکی قرار دهیم و روایاتی را که سند یا متن متفاوتی دارند، چند روایت به حساب آوریم و همچنین روایات مربوط به ملاحم و فتن را جزء روایات امام مهدی (ع) قرار دهیم، تعداد چهار الی پنج هزار روایت دور از ذهن نخواهد بود. اما به هر حال این تعداد با توجه به تعریف ما از حدیث متفاوت خواهد بود. اگر بخواهیم از مجموعه معارف مهدوی گزارشی ارائه دهیم و بیان کنیم که چه مباحث و معارف فرعی در این مجموعه معارف داخل می‌شود، به چه مباحثی می‌توانیم اشاره کنیم؟ آقای حسینی: تصور بنده این است که مجموعه مباحثی که در روایات ما در زمینه مهدویت - به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم - مطرح شده در هفت بخش قابل دسته‌بندی است: ۱. روایاتی که بیانگر استمرار امر امامت تا آخر زمان هستند. این مفهوم در روایات بسیار متقن و معتبر که از نظر تعداد نیز به حد تواتر می‌رسند وارد شده است. گروهی از روایات این بخش با این بیان که «زمینه هیچ‌گاه از حجت خالی نخواهد بود» و گروهی دیگر با این بیان که «زمین هیچ‌گاه خالی از عالم نیست» عهده‌دار بیان چنین مفهومی هستند. ارتباط بین دو مفهوم «عالم» و «حجت» به گونه‌ای ظریف در این روایات تبیین شده است و توجه بیشتر به آن در تبیین هر چه بهتر مقام امامت و امام و از جمله وجود مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - بسیار سودمند است. ۲. روایاتی که به بیان تعداد امامان و این که آنها دوازده نفر هستند، پرداخته‌اند. در این بخش به وضوح بر نسب این امامان تصریح شده و همگی آنها از نسل وجود مقدس فاطمه زهرا (س) دانسته شده‌اند. اشاره به وقایع خاص در مقاطع تاریخی حساس این بزرگواران از ویژگی این بخش از روایات است. این بخش از قدیمی‌ترین و محکم‌ترین روایات مباحث مهدویت به شمار می‌روند. ۳. روایاتی که دلالت بر تولد وجود مقدس امام مهدی (ع) دارند. این روایات نیز به خوبی و از دیدگاه حقیر از مطمئن‌ترین راهها به بیان این امر پرداخته‌اند. ۴. روایاتی که به موضوع غیبت آخرین حجت خدا پرداخته و تصریح کرده‌اند که آن حضرت در غیبتی طولانی به سر خواهد برد. در گروهی از این بخش به عوامل و موجبات این امر؛ یعنی غیبت طولانی نیز اشاره شده است. این گروه نیازمند مطالعه جدی به منظور عبرت‌آموزی جامعه اسلامی است. ۵. روایاتی که در آنها به ضرورت و فضیلت انتظار و وظایف منتظران در دوران غیبت اشاره شده است. ۶. روایاتی که بیانگر نشانه‌هایی هستند که قبل از ظهور و یا همزمان با آن پدیدار خواهند شد. ۷. روایاتی که به ترسیم وقایع پس از ظهور پرداخته و نوید تحقق جامعه آرمانی اسلام را می‌دهند. جامعه‌ای که عدالت در آن فراگیر می‌شود؛ استعدادهای نهفته افراد آن به‌طور کامل به فعلیت می‌رسد و حرکت به سوی

کمال و خدا محوری در آن متجلی می‌گردد. آقای طباطبایی! شما اشاره فرمودید که ما در مجموعه معارف مهدوی با طیف گسترده‌ای از روایات روبرو هستیم که روایات مربوط به امامان دوازده‌گانه، روایات مربوط به اصل ظهور امام مهدی (ع) و نشانه‌های ظهور را شامل می‌شود، حال می‌خواهیم بدانیم در این مجموعه گسترده از روایات و معارف مهدوی، کدام مباحث به عنوان مشترکات و محکومات این مجموعه به‌شمار می‌آید. آقای طباطبایی: مباحثی که بین شیعه و سنی مشترک هستند و مباحثی که شیعیان در مورد آنها متفقند باید از هم جدا شوند. بعضی از مباحث مشترک بین دو فرقه که ظاهراً هیچ اختلافی در مورد آنها وجود ندارد، به این شرح است: ۱. اصل وجود حکومت جهانی امام مهدی (ع) و این که حکومتی در آخرالزمان خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ ۲. این که امام مهدی (ع) از خاندان پیامبر (ص) است؛ ۳. این نکته که آن حضرت از نسل فاطمه زهرا (س) هستند. اگر چه بنی‌عباس روایاتی را جعل کردند که آن حضرت را به خود نسبت بدهند. که این گونه روایات در متون روایی سنیها، البته در کتب ضعافشان، وجود دارد؛ ۴. این نکته که امام مهدی (ع) از نسل امام حسین (ع) هستند؛ ۵. بحث نزول حضرت عیسی (ع) بعد از ظهور امام مهدی (ع)؛ ۶. اینکه دوران آن حضرت از جهت رفاه اجتماعی و نیز عدالت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، یک دولت نمونه‌ای است. در واقع ما با توجه به این تکیه‌گاه محکم نقلی که داریم کاملاً در این زمینه‌ها مطمئن هستیم بنابراین، هیچ اختلافی بین شیعیان در این موارد وجود ندارد. اما در بعضی از موارد از جمله علائم ظهور، نوع علائم، تعداد آنها و یا این که همه علائم محتوم هستند یا خیر، در این مورد روایات ما یک مقداری اختلاف دارند. سنیها روایات علائم ظهور به این معنا ندارند؛ زیرا آنها غیبتی را تصور نمی‌کنند که روایات علائم ظهور داشته باشند. در روایات آنها علائمی برای آغاز قیام و انقلاب امام مهدی (ع) نقل شده است، که اگر آن علائم را بر علائم ظهور خودمان منطبق کنیم، در اصل بحث علائم هم ما با آنها اتفاق نظر خواهیم داشت، اما در مباحث ریزتر یک مقدار اختلاف است و هر چقدر این مباحث جزئی‌تر شود نسبت اختلاف بیشتر خواهد شد و شاید هم در میان روایات خود ما نیز اختلافی وجود داشته باشد که احتیاج به یک بحث علمی در تبیین و تدوین داشته باشد. موارد اختلاف چه چیزهایی هستند؟ آقای طباطبایی: اختلاف اصلی ما با اهل سنت در بحث غیبت است. ما معتقدیم امام مهدی (ع) متولد شده‌اند و در حال حاضر دوران غیبت را می‌گذرانند و در زمان خاصی ظهور می‌کنند، اما سنیها معتقدند امام مهدی در همان عصری که ظهور می‌کنند به دنیا می‌آیند و لذا یک عمر طولانی را برای حضرت در نظر نمی‌گیرند. در روایات ما به این نکته که امام دوازدهم از نسل پیامبر (ص) از نوادگان امام حسین (ع) و فرزند امام حسن عسکری (ع) هستند و دوران غیبت طولانی دارند در موارد متعددی اشاره شده است. حتی روایات در این مورد از حد استفاضه گذشته و به حد تواتر رسیده است. جناب حسینی! به نظر شما آیا مجموعه معارف مهدوی یا روایاتی که در زمینه باور مهدی به ما رسیده است نیازمند پالایش و پیرایش هستند یا خیر؟ و اگر پاسخ شما در این زمینه مثبت است، این امر در چه زمینه‌هایی باید صورت گیرد؟ آقای حسینی: نخستین مسئله‌ای که به عنوان ورودی مباحث و معارف مهدویت باید به آن پردازیم تبیین مبنای حدیث‌شناسی در این بحث است. گرایش که بر تاریخ حدیث شیعه حاکم بوده به طبع شرایط مختلف، یک گرایش فقهی است که در پرتو این گرایش بسیاری از شاخه‌های مختلف معارف ما متأسفانه مورد بی‌مهری قرار گرفته است که از جمله آنها مباحث مهدویت است. لذا پس از تبیین مبنای حدیث‌شناسی در کل مباحث حدیثی، لازم است به تبیین مبنای حدیث‌شناسی در بحث مهدویت پردازیم؛ زیرا ممکن است ما بتوانیم تفاوتی بین مباحث مهدوی و دیگر مباحث قائل شویم؛ یعنی ممکن است حتی اگر ما در مباحث فقهی هم قائل به مبنای حجیت «خبر واحد» شویم در مباحث مهدوی در آن تشکیک کنیم و قول دیگری را بپذیریم که آن مبنای حجیت «خبر موثوقه» یا اطمینان آور است. اگر ما این بحث را بپذیریم، مباحثی مثل اصل تولد، اصل مهدویت، نسب حضرت، ظهور ایشان، جزء مطالبی هستند که به هیچ عنوان قابل خدشه و تردید نیستند و جایی که مورد بحث است بیشتر مباحث علائم ظهور است که این ظهور حتمی در چه مرحله‌ای محقق خواهد شد و چه پیش‌زمینه‌هایی در روایات ما برای این واقعه تبیین شده است. به نظر بنده، مهم‌ترین محوری که در مباحث

مهدویت جای تأمل، نقد و بررسی علمی دارد، بحث نشانه‌های ظهور است و الاً همانطور که عرض کردم مباحثی مانند، اصل تولد، ظهور، غیبت طولانی و نسب آن حضرت جزء مسائلی است که به هیچ عنوان نمی‌توان در مورد آنها خدشه‌ای وارد کرد. آقای حسینی آیا می‌توان گفت که مبانی حجیت در معارف مهدویت به طور خاص و در مباحث اعتقادی به طور عام، با مبانی حجیت در مباحث فقهی، متفاوت است. یا به بیان دیگر برخورد ما با روایات در فقه و مباحث اعتقادی تفاوت دارد؟ آقای طباطبایی: این مسئله یک بحث تخصصی است و جای آن، اینجا نیست. به نظر می‌رسد که حتی در فقه هم مبانی صحیح حجیت «خبر موثوقه» است نه «خبر ثقه» و دلیل حجیت خبر ثقه هم وثوق به خبر اوست. ۴ یعنی خبر ثقه به جهت ثقه بودن مفسخبر آن تبدیل به خبر «موثوقه» می‌شود و حجیت پیدا می‌کند. سیره عقلا هم اینگونه است که به خبر موثوقه به اعتنا می‌کند نه خبر ثقه. به همین جهت می‌بینیم تمام کسانی که قائل به حجیت خبر ثقه هستند، خبر ثقه‌ای را که مخالف با قرآن کریم باشد - حتی اگر همه شرایط حجیت را دارا باشد - به راحتی کنار می‌گذارند و اصلاً آن را معارض با قرآن هم نمی‌پندارند و می‌گویند این خبر صادر نشده است؛ یا اینکه آن را به گونه‌ای از معنای ظاهری خودش خارج می‌کنند. بنابراین، در همه جا آن چیزی که معتبر است خبر موثوقه است. در بحث خبر موثوقه مسئله‌ای که بسیار مهم و محوری است و آن را در بحث خبر ثقه هم می‌توان طرح کرد این است که این خبر چه دلالتی برای ما دارد و در چه موردی وارد شده است؟ گاهی اوقات مبحث بسیار مهم و محوری است و ما در اینجا سخت‌گیرهای سندی و نقد محتوایی بسیار شدید انجام می‌دهیم؛ مانند بحث امامت یا خلافت بعد از پیامبر. گاهی اوقات نیز ممکن است مبحث چندان مهم نباشد. فرضاً، این مسئله که امام زمان (ع) فرزند امام حسن عسکری هستند و متولد شده‌اند و در حال حاضر در غیبت هستند یک مسئله ثابت و مسلم است و در مورد آن هم سخت‌گیری می‌کنیم، اما در مورد اینکه نرگس خاتون، مادر آن حضرت دختر پادشاه روم بود یا خیر، نیاز نداریم که سخت‌گیری سندی اعمال کنیم؛ زیرا هیچ کدام از این دو قول تأثیر چندانی بر اصل جریان مهدویت نخواهد گذاشت. بنابراین، در مورد خبر موثوقه ما باید با توجه به اهمیت مدلول خبر، سخت‌گیرهای سندی و محتوایی خودمان را یک مقداری کاهش و یا افزایش دهیم. بحثی که به عنوان «تسامح در ادله سنن» مطرح می‌شود در واقع بازگشت به همین معنا می‌کند. مثلاً اگر گفتند این نماز یا این دعا را در روز اول ماه رجب بخوانید این مسئله‌ای نیست که انجام دادن یا ندادن آن ضرری به اعتقادات شخص وارد نکند. بنابراین؛ در اینجا اگر کسی با توجه به اینکه خبری در این مورد وجود دارد این عمل را انجام دهد، نشان دهنده حسن فاعلی او است. پس ثوابی که به شخص داده می‌شود بر مبنای حسن فاعلی او است نه حسن فعلی. این مسئله به مدلول خبر و اهمیت آن برمی‌گردد. نکته‌ای که در مورد روایات کلاً باید مدنظر باشد این است که ما بر خلاف اهل سنت - که کتابهایی با عنوان «صحاح» در اختیار دارند - که همه احادیث آنها را صحیح و غیر قابل خدشه می‌دانند - معتقدیم تنها کتابی که در متن آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، «قرآن کریم» است و روایات ما، چه روایات فقهی و چه روایات غیر فقهی، بایستی بررسی گردد و صحت و درستی آنها برای ما اثبات شود و اگر درستی آنها اثبات نگردد برای ما حجیت نخواهند داشت و معتبر نیستند. اما این بدین معنا نیست که هر روایتی که صحت آن برای ما اثبات نشود، جعلی است. روایت ممکن است آن قدر صحیح و قویم باشد که قابل اتکاء و استناد باشد و ممکن است به این درجه از حجیت نرسیده باشد. بنابراین ممکن است ما اصل صدور روایت را اجمالاً بپذیریم اما با این وجود نتوانیم آن را نقطه اتکاء و اعتماد خودمان قرار دهیم؟ ماهنامه موعود شماره ۴۸ پی‌نوشتها: ۱. «جعل» در لغت به معنای ساختن، قرار دادن، نهادن، مبدل ساختن، دیگرگون کردن و از حالتی به حالت دیگر در آوردن آمده است (ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۵، ص ۶۸۳۵) و در اصطلاح علم حدیث به معنای ساخت حدیث دروغین است، شایان ذکر است که در کتابهای «علم‌الحدیث» یا «علم‌الدرايه» به جای این واژه بیش‌تر از کلمه «وضع» استفاده می‌شود. به حدیث دروغین و حدیثی که راوی، خود آن را ساخته باشد، حدیث مجعول یا موضوع می‌گویند. (ر.ک: کاظم مدیر شانه‌چی، علم‌الحدیث و درایه‌الحدیث، ج ۲، ص ۸۹؛ سیدرضا مؤدب، ص ۱۱۳. ۲. معنای لغوی «تحریف» گردانیدن سخن و چیزی از جای خود است و معنای اصطلاحی آن کم

و زیاد کردن در سند یا متن حدیث یا نهادن حرفی به جای حرف دیگر است. گاه به جای این اصطلاح از کلمه «تصحیف» استفاده می‌شود. شایان ذکر است که تحریف یا تصحیف گاه به صورت غیر عمدی و به دلیل اشتباه راوی یا کسانی که از کتاب‌های حدیثی نسخه‌برداری کرده‌اند رخ می‌دهد و گاه به صورت عمدی با هدف تغییر در معنای حدیث. به حدیثی که در آن تحریف و تصحیف رخ داده، محزّف و مصّحف می‌گویند. (ر.ک: کاظم مدیر شانه‌چی، همان، ص ۶۵ و ۶۶؛ سیدرضا مؤدب، علم‌الحدیث: پژوهشی در مصطلح‌الحدیث یا علم‌الدرايه، ص ۶۴ و ۶۵). ۳. «تدلیس» در لغت، پنهان کردن و پوشیدن عیب کالا بر خریدار معنا می‌دهد. (ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، همان، ج ۴، ص ۵۷۳۷) و در اصطلاح علمای حدیث به معنای پوشاندن و مخفی کردن عیب حدیث است. به این گونه که راوی در سند حدیث عملی انجام دهد که موجب اعتبار آن شود؛ مانند اینکه راویان ضعیف را از سند حدیث حذف کند، یا از کسی روایت کند که او را ندیده یا از او خبری نشنیده است. به حدیثی که در آن تدلیس صورت گرفته، حدیث «مدلّس» می‌گویند (ر.ک: کاظم مدیر شانه‌چی، همان، ص ۸۵؛ سیدرضا مؤدب، همان، ص ۱۰۵). ۴. «خبر» در یک دسته‌بندی کلی به خبر «متواتر» و «واحد» تقسیم می‌شود. در بیان وجه این دسته‌بندی گفته‌اند: «در هر طبقه [از سلسله راویان] خبر یا به وسیله افراد زیادی نقل شده - که معمولاً هماهنگی و اتفاق آنان بر دروغ ممکن نیست - یا فقط یک یا چند نفر - که به خودی خود از گفته آنها علم به مضمون خبر حاصل نمی‌شود - آن را نقل کرده‌اند. قسم اول را خبر متواتر و دوم را خبر واحد یا آحاد می‌نامند. (کاظم مدیر شانه‌چی، همان، ج ۲، ص ۳۳). از آنجا که خبر متواتر به خودی خود مفید علم است هیچ تردیدی در حجیت و قابلیت استناد و استدلال به آن نیست. اما در مورد حجیت خبر واحد باید گفت که «خبر واحد اگر همراه و محفوف به قرائتی باشد که صدور آن از معصوم را تثبیت کند نزد تمام علما حجت است و به آن می‌توان استناد... ولی اگر فاقد قرائن مزبور باشد جمعی آن را حجت ندانسته‌اند ولی اکثر علمای فریقین خبر واحد را - خبر پاره‌ای از روایات که جعل و ساختگی [بودن] آن مظنون هستند - حجت می‌دانند» (همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۵). شایان ذکر است که کسانی که خبر واحد را حجت می‌دانند خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی خبر واحدی را که راوی آن فرد ثقه (راستگو و مورد اطمینان) باشد حجت می‌دانند و گروهی خبر واحدی را - که صرف نظر از روای آن - اطمینان آور باشد و بتوان به نوعی اطمینان به صدور آن پیدا کرد. خبر نوع اول را «خبر ثقه» و خبر نوع دوم را خبر «موثوق به» یا «موثوق‌الصدور» می‌گویند. ۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۲.

گزارش حضور موعود در جشن میلاد

با حمد و سپاس خداوند یکتا و با توکل به عنایات حضرت صاحب‌الامر(ع) برنامه‌ریزی جهت حضور جدی فرهنگی و علمی در عرصه برگزاری جشنهای ویژه میلاد مبارک حضرت مهدی(ع) از اردیبهشت ماه (۱۳۸۳) آغاز شد و اولین نسخه طرح پیشنهادی در همین ماه (شامل حدود ۱۴ طرح اجرایی) به سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران ارسال گردید. تجربه سالهای متمادی نشان می‌دهد که همواره عدم آمادگی در اجراء برنامه‌ها و از بین رفتن فرصتها منجر به اجراء برنامه‌هایی ضعیف می‌شود تا آنجا که موجب هتک حرمت ذوات مقدسه ائمه طاهرین(ع) نیز می‌گردد. طی سال جاری مؤسسه فرهنگی موعود جهت برگزاری شایسته جشنهای نیمه شعبان طی قریب به ۵ ماه با شرکت در جلسات مشورتی و ارائه مشاوره فرهنگی خدمات گوناگونی را تقدیم بسیاری از سازمانها و نهادهای فرهنگی و به ویژه «سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران» نمود. اگر چه دستیابی به نتیجه نهایی و انعکاس عکس‌العمل مناسب مدیران سازمانها منوط به صبوری و انتظار بود لیکن، «موعود» ابتدا به ساکن و از ابتدای تابستان (تیر ۸۳) با تشکیل ستاد داخلی و بسیج همه امکانات فعالیت اجرایی خود را توسعه داد و با تقسیم وظایف همت خویش را مصروف «برنامه‌ریزی اجرایی» مجموعه طرحهای مورد نظر کرد، تا از این طریق مانع از بین رفتن فرصتها شود. از همین رو در هنگام اخذ تصمیم نهایی موعود زمینه اجرایی نزدیک به ۳۰٪ از کلیه برنامه‌ها را فراهم کرده بود. برنامه‌های مؤسسه فرهنگی موعود در ایام

برگزاری جشنهای نیمه شعبان: ۱. برگزاری سومین همایش «مهدویت، استراتژی انتظار و جهان آینده»؛ ۲. برگزاری دومین مجموعه نشستهای مهدوی در ۲۴ فرهنگسرا و خانه‌های فرهنگ شهر تهران؛ ۳. برگزاری ۵۰ نمایشگاه عرضه محصولات فرهنگی مهدوی در سطح شهر تهران؛ ۴. اعزام کاروان زیارتی دانشجویان به مسجد مقدس جمکران؛ ۵. چاپ و انتشار کتب؛ ۶. چاپ ویژه‌نامه موعود؛ ۷. طراحی و چاپ کارت تبریک، کارت دعوت و پوستر. آنچه در پی می‌آید خلاصه گزارش فعالیت‌های انجام شده است که امید می‌رود مقبول طبع حضرت صاحب‌الامر(ع) واقع شود. ان‌شاءالله ۱. برگزاری سومین همایش «مهدویت، استراتژی انتظار و جهان آینده» هدف از برگزاری سالانه این همایش طرح آخرین مباحث «اجتماعی و فرهنگی» مسلمین و بررسی نسبت و رابطه آن با فرهنگ مهدوی بود. گرایش سومین همایش با موضوع «باور مهدوی، تهدیدها و آسیبها» انتخاب شده بود. همراهی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و جهاد دانشگاهی دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران که نشر مجله «گل نرگس» را هم به عهده دارند موجب بود تا محل برگزاری همایش دانشگاه تهران انتخاب شود. «تالار ابن سینا» محل مناسبی بود که برگزاری نشست را ممکن می‌ساخت. انتخاب سخنرانان، تبلیغات، پذیرایی، ضبط برنامه‌ها و بسیاری دیگر از امور در کنار هم موجب شد تا این همایش دو روزه (۶ و ۷ مهرماه) به بهترین صورت ممکن برگزار شود. همایش با قرائت پیام حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی آغاز شد و در ادامه آقایان نصیر صاحب‌خلق و دکتر مجید شاه‌حسینی به ایراد سخنرانی پرداختند. نقد و بررسی فیلم‌های مرتبط با موضوع آخرالزمان فضای مناسبی در سالن ایجاد کرده بود. برگزاری نمایشگاه جنبی، مسابقه فرهنگی و حضور گروه‌های تواشیح رنگ و بوی دیگری را به همایش ارزانی داشت و کلیه شرکت‌کنندگان مجلات «موعود» و «گل نرگس» را به عنوان هدیه دریافت کردند. در آخرین ساعت همایش نیز آقای علی انسانی حس و حال ویژه‌ای به همایش بخشیدند. سخنرانان روز دوم آقایان حجت‌الاسلام پسندیده، دکتر برنجکار و اسماعیل شفیع‌سروستانی بودند. پوشش خبری رسانه‌ها، نصب بیلبرد در اطراف دانشگاه، پخش تیزر از صدا و سیما در یک شب قبل از برگزاری همایش، جمع‌کنشری از دانشجویان را به سمت محل برگزاری همایش هدایت کرد. در مجموع دو روز برگزاری بیش از دو هزار نفر از برنامه‌های همایش استفاده کردند. اعزام کاروان زیارتی به مسجد مقدس جمکران این برنامه برای شرکت‌کنندگان در همایش تنظیم شده بود. داوطلبان از اولین روز همایش ثبت نام کرده بودند. پیش‌بینی می‌شد ۴ اتوبوس برای این کاروان کافی باشد. اما افزایش تعداد داوطلبان سبب شد تا وسیله نقلیه پنجم به کاروان پیوندند. ضیافت شام در محل دانشگاه علوم پزشکی شهر قم بر جذابیت این برنامه افزوده بود. شایان ذکر است کلیه زائران قبلاً توسط موعود بیمه شده بودند. ضمناً در اولین فرصت متن کامل سخنرانی‌های انجام شده در یک مجموعه توسط مؤسسه فرهنگی موعود ارائه خواهد شد. متن پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی به سومین همایش «مهدویت، استراتژی انتظار و جهان آینده» (نیمه شعبان ۱۴۲۵) یا «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون. ۱ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ. السَّلَام عَلٰی مَوْلَانَا الْمَهْدٰی، صَاحِبِ الزَّمَانِ و مَعْلَنِ اَحْكَامِ الْقُرْآنِ و بَاسِطِ الْاَمْنِ و الْاَمَانِ، بَقِيَّةِ اللهِ فِي اَرْضِهِ و خَلِيْفَتِهِ عَلٰی عِبَادِهِ - اَرْوَاحِ الْعَالَمِيْنَ لَهُ الْفِدَاءِ - وَالسَّلَامُ عَلٰی شَيْخَتِهِ الثَّابِتِيْنَ عَلٰی وَاٰلِهِ الْمُتَمَتِّعِيْنَ لظَهْرِهِ. با عرض تبریک و تهنیت به مناسبت ایام الهی و خجسته مهدویت، این سعادت بزرگ را که همه ساله این مراسم جهت تعظیم و تکریم از عید سعید ولادت غوث امان و یگانه دوران و صاحب عصر و زمان، امام جهان و جهانیان و موعود همه ادیان و پیامبران، نعمه‌الله العامة و کلمته التامة، النور المبین و الکهف الحصین، حضرت مولانا المهدي الحجة بن الحسن العسكري - علیه و علی آباءه الطاهرين افضل صلوات المصلين - برگزار می‌گردد و توفیق ابراز احساسات ولایی و مذهبی و اعلان و اعلام حیات و وجود اسلامی فراهم می‌شود، گرامی می‌داریم. تعظیم و تجلیل از فرهنگ و مکتب مهدویت و انتظار فرج از افضل و اعظم حسنات و اشرف قربات است. در ایام مهدویت، مکتب حیات‌بخش اسلام و قرآن کریم، مکتب آگاهی و بیداری، مکتب ایمان و حیات و رشد و شعور، مکتب گرایش به عدل و داد و انصاف و احسان و برادری، مکتب علم و معرفت و بصیرت، ترویج می‌شود و درسها و پیامهایی از این مکتب به همگان ابلاغ می‌گردد که ناامیدها را

به امید و توقفها را به حرکت و افسردگیها را به نشاط و شور و شوق، مبدل می‌سازد. در این ایام مبارک، باید به عمق برنامه‌ها و ابعاد مفید و معنوی آن - که از هر جهت، سازنده و فراگیر است - توجه شود و نقاط ضعف و قوت جامعه مطرح گردد و مناظر و مقالات و سخنرانیها و نشریات، همه، اجتماع را به سوی فرهنگ مهدویت و انتظار، دعوت نمایند. فرهنگ انتظار و مهدویت که همان فرهنگ راستین اسلام و قرآن است در عصر ما - که عصر ارتباطات است - مورد هجوم سیاستمداران و ریاست‌طلبان و جهانخوارانی که اسلام را مانع بزرگ رسیدن به اهدافشان می‌دانند قرار گرفته است و از هر طرف به اسلام و جامعه مسلمانان، حمله می‌کنند و همانگونه که در احادیث شریفه از آن خبر داده شده است، برای این امت و شیعیان اهل بیت - علیهم‌السلام - امتحانات خطیری پیش خواهد آمد و آنان تخلیص و تمحیص می‌شوند تا حدی که جز آنان که ثبات قدم و استقامت می‌ورزند و مانند کوه بر جای خویش، استوار می‌مانند کسی بر جای نمی‌ماند و دیگران، هویت مذهبی و استقامت دینی خود را از دست می‌دهند. چنانکه از احادیث شریف استفاده می‌شود مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر مسلمانی در عصر غیبت دارد حفظ هویت و شخصیت اسلامی است، همان چیزی که دنیای استکبار و کفر برای مخدوش کردن و کمرنگ کردن آن با همه عوامل تبلیغاتی و ایادی مزدور و سیاستهای مزورانه در همه کشورهای اسلامی و هر کجا که مسلمانی باشد تلاش می‌کند. اگر کسی به همین تاریخ اسلام در یکصد سال پیش تا کنون رجوع نماید می‌فهمد که دشمنان اسلام برای اسلام‌زدایی و محو هویت مسلمانی و مهجور شدن شعارها و سنتهای دینی چه نقشه‌هایی را پیاده کرده‌اند و چه دستهایی در کار بوده و هست که التزامات و تعهدات مسلمانان را به اسلام و قرآن، ضعیف نمایند و آنها را در اظهار وجود و استقلال اسلامی و اجرای قوانین اسلامی بی‌تعهد نمایند، هر کدام از دولتهای استعمارگر در بخشی از جهان وسیع اسلام، این سیاست را دنبال کردند و تا آنجا پیش رفتند که در بعضی نقاط، مسلمانان را به تغییر اسمهای اسلامی مجبور نمودند. در اینجا مجال شرح سیاستهای، به اصطلاح، اسلام‌برانداز آنها و خیانت عوامل، به اصطلاح، روشنفکر و افرادی مثل رضاخان و مصطفی کمال و... و روزنامه‌ها و قلم به دستهای مزدور نیست. اجمالاً مشروطه منهای مشروعه، کشف حجاب، ممنوع شدن شعائر دینی و مجالس تبلیغی و روضه و حتی همین برنامه‌های مهدویت، و آزادی منکرات و اختلاط فیزیکی زن و مرد، همه و همه برای نفی هویت اسلامی بود و اکنون هم ادامه دارد. مسئله منع حجاب مسلمانان در مدارس و دانشگاههای فرانسه و قرار گرفتن آن در صدر مسائل و رویکردهای آن دولت، از شعب همین برنامه‌ها است، بد حجابیایی که در خود جامعه ما نیز هست و حمایتی که از آن می‌نمایند و اصرار بر ترویج موسیقی و فیلمهای مبتذل و تشویق خوانندگان و نوازندگان و برنامه‌هایی از این قبیل و هدایایی که به آنها از بیت‌المال داده می‌شود و مراکز و مطبوعاتی که هنر را ابزار ترویج ملامی و مناهی و مطالب غیراسلامی کرده‌اند، همه را عمال سیاستهای معارض با اسلام اجرا می‌نمایند و این اسلام و مسلمانان متعهد و فداکار و مخلص هستند که در برابر این عمل مقاومت نموده و بر حساسیت اسلامی خود پایداری می‌نمایند و شعار اللهاکبر را بلندتر و رساتر در قول و عمل، زنده نگاه می‌دارند. در این عصر غیبت و امتحان، وظیفه همگان است که در حفظ شخصیت اسلامی خود و نفی این سیاستها استقامت ورزند و اعلام وجود و حیثیت و شخصیت بنمایند. در اخبار و احادیث در مورد حفظ هویت اسلامی در عصر غیبت تأکید و سفارش بسیار شده است؛ این روایت را ملاحظه فرمایید: در کتاب شریف کمال‌الدین، شیخ اجل صدوق از امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - روایت نموده است که فرمود: من ثبت علی موالاتنا (ولایتنا) فی غیبه قائمنا اعطاه الله عزوجل أجر ألف شهید من الشهداء بدر و أحد . ۲ هر کس در غیبت قائم ما بر موالات و ولایت ما ثابت بماند خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید. این ثبات بر ولایت که آن همه ثواب دارد ثبات بر هویت و بر شخصیت دینی و استقامت بر تعهدات اسلامی است و بر همین حفظ هویت دینی و استقلال مذهبی و صبر و پایداری تأکید دارد. مسلمان صاحب‌الزمانی تحت تأثیر هیچ جوی تن به ذلت نمی‌دهد؛ با شجاعت، با قدرت و همت و با نیروی ایمان و علم، با شعارهای توحیدی اللهاکبر و لاله‌الله با اقتدار باید به پیش برود و بداند که جهان، به سوی اسلام، به سوی جامعه جهانی اسلام و به سوی مدنیت قرآنی و جامعه مهدوی است و این وعده الهی و

تخلّف ناپذیر است. ۲. برگزاری مجموعه نشستهای مهدوی (۲۴ نشست در ۱۹ محل) توسعه فرهنگ مهدوی تنها از طریق چراغانی و توزیع شیرینی میسر نمی‌شود. از همین رو طی همه سالهای گذشته «موعود» با برگزاری جلسات و نشستها، برپایی نمایشگاهها و سایر برنامه‌ها سعی در نشر این فرهنگ و ارتقاء فکری و فرهنگی طبقات مختلف مردم داشته است. تجربه دوازده نشست در سال قبل موعود را بر آن داشت تا با همکاری سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران مقدمات برگزاری ۲۳ نشست را در شهر تهران فراهم کند. مجموعه‌ای که به تدریج به برگزاری ۲۴ نشست در ۱۹ فرهنگسرا و خانه‌های فرهنگ در شهر تهران انجامید و سخنرانان زیر در موضوعات مختلف که ذکر خواهد شد به ایراد سخنرانی پرداختند: آقایان: امجد، علی کورانی، مهدی پور، پور سیدآقای، جعفری، ابراهیم شفیعی، علی رهبر، مشایی، سهرابی، افقهی، فهیم دانش، ضمیری، طبسی، لا-جوردی، مبلغی، پسندیده، محمد شجاعی، نظری منفرد، عالی، رضایی، کیاپاشا، اسماعیل شفیعی سروستانی. همچنین برخی شاعران و مداحان (علی انسانی، سیداحمد خجسته) در زمره افراد مدعو برای اجرای برنامه بودند. موضوعات مطروحه در این نشستها عبارت بودند از: رجعت، نشانه‌های ظهور، زیباییهای امام زمان، فعالیت‌های حضرت در عصر غیبت، ارتباط معنوی با امام زمان، وظایف منتظران، آخرالزمان، آشتی با امام زمان، مسیحیت صهیونیستی، حکومت جهانی امام مهدی (ع)، سینما و آخرالزمان، بایدها و نبایدهای فرهنگ مهدوی، امام مهدی در ادعیه، غرب و آخرالزمان، قرآن و مهدویت، عدالت مهدوی، جوانان و امام زمان (ع)، دکتربین مهدویت، عدالت مهدوی، شهر انتظار و شهروند منتظر، سنت، حکمت و فلسفه تاریخ و... طراحی بروشور، پوستر و کارت دعوت، اعلام برنامه‌ها در رسانه‌ها، توزیع اقلام تبلیغاتی در مراکز و مجامع و از جمله نماز جمعه تهران با همراهی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران تصویر مناسبی را از آینده برگزاری نشستها ارائه می‌کرد. ۳. تهیه مقدمات برگزاری ۷۰ نمایشگاه عرضه آثار مهدوی تجربه موفق برگزاری سلسله نمایشگاههای عرضه کتب و محصولات فرهنگی مهدوی و نقش آن در اصلاح رویکرد مردم در ایام برگزاری جشنهای نیمه شعبان باعث بود تا علی‌رغم کمبود امکانات، تلاش گسترده‌ای برای دسترسی به مقصود صورت گیرد. از همین رو در کنار سایر فعالیتها، عملیات «شناسایی منابع»، «تهیه نمونه‌ها» با سرعت آغاز شد. فراخوانی کلیه ناشرین مرتبط و بررسی فهرست آثار و انتخاب منابع مستلزم پیگیری مداوم و تقریباً شبانه‌روزی بود. ضمن آنکه بررسی نرم‌افزارهای صوتی و تصویری، نیازسنجی و سفارش آثار، خود در کنار شناسایی و جمع‌آوری نمونه‌های کتب حجم زیادی از نیروها را به خود معطوف می‌ساخت. در گزینش آثار موارد زیر لحاظ شده بود: ۱. کیفیت و سطح منابع از حیث اطمینان در پژوهش و قلم نگارنده؛ ۲. تنوع اقلام و ویژگیهای مخصوص نمایشگاههای خیابانی؛ ۳. توجه به محوریت موضوع فرهنگ انتظار و معارف اسلامی؛ ۴. کیفیت اقلام فرهنگی از حیث جنس، طراحی و ملاحظه سلايق عمومی مردم. قابل توجه است که مراد اصلی در برگزاری نمایشگاه توسعه مطالعه آثار مهدوی است. ۴. تهیه مقدمات لازم برای چاپ و ارائه کتاب موعود با جمع‌آوری همه توان سعی خویش را مصروف آماده‌سازی مجموعه‌ای از آثار نمود تا بدینوسیله بر رونق و تعداد عناوین بیفزاید. از همین رو طی این مدت موعود موفق به چاپ ۱۶ کتاب جدید در دو سطح بزرگسال و نوجوان و تجدید چاپ ۵ عنوان کتاب شد. عناوین کتب مذکور در طح بزرگسال عبارتند از: ۱. از حسین تا مهدی (ع)؛ ۲. اراده معطوف به حق (استراتژی انتظار جلد ۳)؛ ۳. مسیح یهودی و فرجام جهان؛ ۴. تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن؛ ۵. انتظار، بایدها و نبایدها؛ ۶. پروتستانیزم، پیوریتانها و مسیحیت صهیونیستی؛ ۷. تحفه امام مهدی (ع)؛ ۸. پیشگوییها و آخرالزمان، تجدید چاپ (چاپ چهارم)؛ ۹. آخرین نشانه‌های ظهور، تجدید چاپ (چاپ دوم)؛ ۱۰. جوان، فرهنگ و زندگی، تجدید چاپ (چاپ سوم)؛ ۱۱. شش ماه پایانی، تجدید چاپ (چاپ دوم)؛ ۱۲. استراتژی انتظار جلد ۱ و ۲، تجدید چاپ (چاپ سوم). عناوین کتب در سطح نوجوان عبارتند از: ۱. شهری برای رفتن؛ ۲. تشنه دیدار؛ ۳. ماه مجلس؛ ۴. خواب صد ساله؛ ۵. سحر، شب‌بوها و نماز؛ ۶. خوشبوتر از گلاب؛ ۷. جا مانده از کاروان؛ ۸. خفتگان بیدار؛ ۹. صدای صنوبر. ۵. ارائه ویژه‌نامه موعود ویژه‌نامه موعود حدود ده روز زودتر از پانزدهم شعبان منتشر شد. ۶. طراحی و گرافیک انجام بخش عمده‌ای از آثار ویژه نیمه شعبان در گروه انجام کارهای گرافیکی و

طراحی مناسب بود. طراحی و صفحه‌آرایی مجله موعود، طراحی جلد ۹ عنوان کتاب، طراحی پوستر و کارت دعوت همایش، طراحی چهار عنوان کتاب کارت تبریک، طراحی پوستر، کارت دعوت و بروشور مجموعه نشستها، پارچه‌نویسی برای نصب در نمایشگاهها و محل برگزاری همایش، طراحی فرمها و برگه‌های تبلیغی و برنامه‌ها در زمره آثار این بخش به شمار می‌آیند. پی‌نوشتها: ۱. آل عمران(۳)، آیه ۲۰۰. ۲. منتخب‌الاثار، ح ۱۲۵۶.

تو بستر قدری

سهیلا صلاحی اصفهانی تو را می‌شناسم ای خوب، ای خوب‌تر! قریب سیصد و سی روز است که چشم به راه توام. یعنی درست از آن روز که رفتی تا امروز که دوباره حال و هوای آمدنت در خاموشی جانم غوغایی به پا کرده. می‌دانی! همه رازهای سر به مهر دلم را نگه داشته‌ام تا شبها، آرام آرام در گوش تو نجوایشان کنم و تو مثل همیشه نوازش کنی و تا سحر قصه بلند مهربانی را برایم بخوانی. تو که باشی، شب صمیمی‌تر می‌شود و ستاره‌ها روشن‌تر! تو که باشی، بهار سبزتر می‌شود، آسمان آبی‌تر و خورشید بزرگ‌تر! با تو هزار بار درهای احسان و نیکی گشوده می‌شود و نعمتها از پس یکدیگر نازل می‌شوند. با تو هزار بار پیشانیها طعم خاک را می‌چشند و تا نزدیکیهای خدا، عروج می‌کنند. با تو زیبایی و برتری دوباره معنا می‌شود و حریم بندگی سامانی دیگر می‌یابد. تو صاحب قدری، و قدر، خود خلاصه همه خوبیهای به تفصیل کشیده آدمی است در حدیث پایان‌ناپذیر سرنوشت. تو صاحب قدری، و قدر ماندگارترین معجزه سپید هستی است که وجود تیرگی را در هم می‌پیچد. تو صاحب قدری، و قدر پاک‌ترین منزل فرشتگان و روح. تو صاحب قدری، و قدر گرمی‌تر از سی هزار شب و روز. من مهبای آمدن توام! به چشمانم گفته‌ام جز پاک ننگرند. به گوشه‌هایم گفته‌ام بیهوده نشنوند. از زبانم خواسته‌ام تا حقیقت ناب را بگوید. با دستانم عهد بسته‌ام به سوی حرام دراز نشوند. و پاهایم به سوی آنچه منع شده‌اند، راهی نگردند. چه شیرین است تلاوت نور در بستر تو! چه صفایی دارد قیام و رکوع در لحظه‌های با تو بودن! و چه شکوهی است در مناجات و خواندنهای عاشقانه تو! من مهبای آمدن توام! تو مرا با خود به سرچشمه مهتاب می‌بری، از سپیده لبریز می‌کنی و تا جاری شوق، به مهبمانی آب و آینه برایم می‌خوانی. ضیافت تو، جمع همه تنهایی‌هاست. و من قریب سیصد و سی روز است که چشم به راه توام. تویی که خوب می‌شناسمت، تویی که قطعه‌ای از بهشت، در جهنم سوزان دنیایی. تویی که مرا از تنگنای نفس به وسعت خدا می‌رسانی.

این ماییم که غایبیم

آیت‌الله جوادی آملی جریان مهدویت، نظیر پنج جریان دیگری است که قرآن کریم مطرح کرده و از حکم عام آن پنج جریان جدا نیست. این جریان خمسه عبارت از ربوبیت، نبوت، امامت، روحانیت و ایمان است. قرآن کریم ذکر می‌کند که وقتی هر کدام از این پنج جریان در جامعه مطرح شده است، عده‌ای در برابر اینها موضع گرفته، انکار و نفی کرده‌اند، اول اعراض و بعد اعتراض کرده‌اند و سپس به معارضه برخاسته‌اند. ولی صاحب آن سمت، تلاش و پیگیری داشت و این را در جامعه تثبیت کرد. نکول اینها به قبول و انکارشان به اقرار تبدیل شد، گفتند چنین چیزی حق است لکن مصداقش ماییم، نه آنکه شما می‌گویید! در تمام پنج جریان، این بحث مطرح بود. اول جریان ربوبیت بود که انبیا(ع) مسئله ربوبیت خدای سبحان را مطرح کردند که جامعه بشری نیازمند پرورنده، سید، مالک، مولا و رب است. اینها در برابر تفکر ربوبیت ایستادند و گفتند: «ما ربّ العالمین؟» ۱، این رب العالمین که شما (موسی و هارون) ما را به آن دعوت می‌کنید، کیست؟ تعبیر به «ما» کردند، نگفتند «من ربّ العالمین»، گفتند: «ما ربّ العالمین؟» وقتی موسی کلیم(ع) با برهان ثابت کرد «ربنا الذی أعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هدی» ۲ آن برهان را با معجزه تثبیت کرد، دستگاه فراعنه مصر، ربوبیت را پذیرفتند و قبول کردند که جامعه بشری محتاج ربّ است ولی گفتند آن ربّ ماییم! «أنا ربکم الاعلی» ۳ «ما علمت

لکم من إله غیري» ۴، یعنی اول اعراض و اعتراض و معارضه بود، بعد که این تفکر جا افتاد جعل بدل شد و ربّ نما را به جای ربّ گذاشتند. جریان دوم، جریان نبوت و رسالت انسان کامل از طرف ذات اقدس اله است. وقتی انسانهای صالح و سالک، مدعی نبوت و رسالت بودند. اینها می گفتند مگر بشر می تواند پیام آور از طرف خدا و رابط بین خلق و خدا باشد. اگر رسالتی هست مال فرشته‌ها است. بشر این سمت را ندارد، وقتی با برهان و معجزه، مسئله نبوت تثبیت شد، اینها ناچار شدند از انکار به اقرار منتقل شوند و قبول کنند که بشر می تواند پیامبر باشد و جامعه هم نیازمند پیامبر است. ولی گفتند، پیامبر شما نیستید، مثلاً «مسيلمه» است! آمار متبیین کم‌تر از آمار انبیا نیست. اگر ۱۲۴ هزار یا کم‌تر یا بیشتر نبی از طرف ذات اقدس اله برای اصلاح فرد و جامعه مأموریت پیدا کرده‌اند، به همان رقم و عدد، متبئی داریم؛ «لکلّ موسى فرعون» همین جاست. جریان سوم جریان امامت و خلافت است. وقتی رسول خدا (ص) رحلت کرده است، جانشین دارد. برای تعیین جانشین هم غدیر و امثال غدیر تشکیل شده است. اینها در درجه اول منکر مسئله خلافت نصبی و امثال ذلک می شدند و می گفتند چنین چیزی در کار نیست و پیامبر کسی را به عنوان خلیفه نصب نکرده است. این همان مردم سالاری است و دیگر مردم سالاری دینی نداریم، هر کس را مردم انتخاب کردند، مشروعیت و مقبولیتش هر دو به دست مردم است. این همان است که عامه می گویند که اجماع مردم حجت است. به گفته مرحوم شیخ انصاری: «هو الاصل لهم و هم الاصل له» همین است. هر که را مردم انتخاب کردند رهبر جامعه می شود. امامت به آن معنا که معصوم و منصوص باشد نیست! اینها مسئله امامت را خیلی نازل کردند و آن را پایین آوردند. عصمت را انکار کردند تا خودشان بتوانند به جای پیامبر بنشینند و همین کار را هم کردند. بعد از این بود که جامعه فهمید. وقتی وجود مبارک رسول اکرم (ص) که در مسائل جزئی و موارد اختلاف، خلیفه و جانشین تعیین می کردند، چگونه می شود برای حکومت دینی، نظام اسلامی، و اصل دین خلیفه تعیین نکنند، آمدند و پذیرفتند که نصب، حق است ولی منصوص، درباره حضرت علی (ع) نیست! نسبت به دیگری است! سیدنا الاستاد، مرحوم علامه طباطبایی (ره) می فرمودند: اخیراً ما به این نتیجه رسیده‌ایم هر روایتی که در فضیلت وجود مبارک حضرت امیر پیدا شده، یقین داریم که مشابه آن درباره اولی و دومی جعل شده است، منتظر بودند ببینند چه فضیلتی از طرف پیامبر (ص) درباره حضرت امیر (ع) هست، فوراً مشابه این را برای آنها جعل می کردند. اگر پژوهشگری جست‌وجو کند، پیدا می کند. پس اینها اول جریان منصوص بودن و منصوب بودن را نمی پذیرفتند بعد کم کم دیدند که جامعه می پرسد، چگونه می شود آن کسی که عقل کل است، امور را رها کند؟ اینها هم گفتند: بله، درست است، ولی منصوص و منصوب زید است نه عمرو. چهارمین جریان، جریان روحانیت است که وجود مبارک پیامبر (ص) فرمود و ائمه (ع) نیز فرمودند: علما وارثان انبیا هستند ۵. حالا- بحث لفظی نیست که علما هستند یا روحانیون؟ شما بگویید علما، آن که می گوید اسلام منهای روحانیت، نمی گوید عالمان دین، حوزه‌ها و مراجع باشند ولی به نام علما باشند نه به نام روحانیت. او با اصل جریان مخالف است نه این که اسمش عوض شده باشد. می گویند: خدا که واسطه نمی خواهد. بله! خدا واسطه نمی خواهد، ولی معلم می خواهد یا نه؟! مفسر می خواهد یا نه؟! مبین می خواهد یا نه؟! در جریان چهارم، تا جایی که امکان داشت، با مسئله روحانیت و علمای دین و امثال ذلک مبارزه کردند، بعد دیدند که نه! نمی توان گفت مکتب، مفسر، مبین و مبلغ نمی خواهد، و این نیاز، ضرورت جامعه دینی و اسلامی است، پذیرفتند که چنین چیزی باید باشد. منتها علمای دربار را ساختند، و عاظ سلاطین درست کردند و گفتند: اینها علمای راستین هستند. این علمای مشایخ و خود فروخته‌های درباری یا مسئله بلعم باعورا که قرآن کریم مطرح می کند، از همین قبیل هستند. جریان پنجم، جریان ایمان است. در جامعه افرادی هستند که به خدا، قیامت، وحی، نبوت، کتاب و سنت معتقدند. عده‌ای در برابر ایمان، اعراض و اعتراض و معارضه داشتند. گفتند: ایمان چیست؟ بعد وقتی ایمان به انبیا در جامعه جا افتاد همین‌ها گفتند ما مؤمنیم نه شما! اینجا مسئله نفاق پدید آمد. نفاقی که قرآن مطرح می کند این طور نیست که مثلاً آنها واقعاً از اول ایمان را قبول داشتند که بگویند ایمان حق است و بعد منافق شده باشند. بیان نورانی امیرالمؤمنین (ع) در این باره چنین است: «ما أسلموا و لكن استسلموا...» ۶. اینها که مسلمان نشدند بلکه به ظاهر تسلیم شدند.

یعنی ابوسفیان و معاویه و امثال اینها، زندگیشان به دو بخش تقسیم شد، قبل از فتح مکه، کافر مطلق بودند بعد از فتح مکه منافق مطلق شدند. اینها لحظه‌ای هم مسلمان نبودند و تا ممکن بود در برابر ایمان و مؤمنان مبارزه کردند. بعد وقتی دیدند ایمان در جامعه حاکم شد، گفتند: ما مؤمنیم! این جریان خمسه‌ای که قرآن کریم ذکر می‌کند شامل جریان مهدویت هم می‌شود. در جریان مهدویت، کم نبودند عده‌ای که می‌گفتند چگونه می‌شود کسی به نام امام زمان باشد و ظهور کند. بعد کم کم مهدویت شخصی، تبدیل به مهدویت نوعی شد و مدعیان فراوانی پیدا کرد. جریان باییت و بهائیت و امثال ذلک از این قبیل است. می‌بایست پژوهشگران و محققان بسیار ژرف‌اندیشی داشته باشید تا آنچه را درباره وجود مبارک حضرت (ع) است از هم تفکیک کنند. باید مدعیان رؤیت، بساطشان را جمع کنند، چون افراد به شدت به حضرت علاقه‌مند و ارادتمندند، اگر کسی ادعای رویت کند و ظاهرالصلاح هم باشد ممکن است مقبول قرار بگیرد و این مشکلات فراوانی دارد. در جریان رؤیت باید این کارها روشن شود، خیلی از موارد است که انسان بیمار دارد شفا پیدا می‌کند یا گمشده‌ای دارد، پیدا می‌کند. اما آیا اینها به وسیله شخص حضرت است یا اولیای فراوانی که زیر نظر حضرت هستند و یا شاگردان فراوانی که حضرت دارد؟ یا این که یکی از اولیای خود را اعزام می‌کند؟ هیچ برهانی بر مسئله نیست که مثلاً آن کسی که شخص گمشده را به منزل می‌رساند یا مشکل کسی را حل می‌کند، شخص حضرت باشد. اولیای فراوانی در خدمت و تحت تدبیر حضرت هستند. حضرت ممکن است به یکی از اینها دستور داده باشند و آن مشکل حل شود. در بعضی از موارد آن تمثالات نفسانی را انسان مشاهده می‌کند و خیال می‌کند واقعیت است. این بخش اول که مشهود است تمثالات نفسانی بوده، باید از واقعیت‌بینی جدا شود. در بخش دوم که حقیقتاً کسی را می‌بیند و مشکل او حل می‌شود یا شفای مرضی بوده یا گمشده‌ای را به مقصد می‌رساند؛ در این جا نیز هیچ برهانی ندارد که حضرت باشد یا شاگردی از شاگردان او. حضرت، شاگردان فراوانی دارد. این سیصد و سیزده نفری که هستند الان ممکن است افراد فراوانی باشند که تحت تدبیر آن حضرت مأموریهایی را انجام می‌دهند. بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحرالعلوم خدمت خود حضرت می‌رسد. این را هم بعضی منکر هستند، [ولی] این هیچ استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد. اما در این بخش دو مسئله وجود دارد: ۱. فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده‌ام؛ ۲. ما حق نداریم قبول کنیم. به ما گفته‌اند که شما تکذیب کنید، یعنی نگویید او دروغ می‌گوید، بلکه اثر عملی بار نکنید، تکذیب، به معنای این که شما دروغ می‌گویید و حضرت غیر قابل دیدن است، نیست. چند وقت قبل، چند نفری از تهران آمده بودند - غالباً بانوان بیش از آقایان به مسئله رؤیت و خدمت حضرت رسیدن و این مسائل دل می‌سپارند - اینها به قدری ساده بودند که خیال می‌کردند خدمت حضرت رسیدن، مثل خدمت یک مرجع رسیدن است. نامه‌ای آوردند که دوشنبه که خدمت حضرت می‌رسی! این نامه را خدمت حضرت بده! این یک آفتی است، در چنین زمینه‌ای است که «سیدعلی محمد باب»ها رشد می‌کنند. امام (ع) وحید دهر است، مثل شمس آسمان است، همانطور که شما با دستتان نمی‌توانید به آفتاب برسید، نمی‌توانید به این راحتی به امام برسید. در این فضا و بازار آشفته، نحله‌ها پیدا می‌شود. «مفلل» را انبیا(ع) آوردند و «نفلل» را همین‌ها، اگر آمار متنبیان کمتر از انبیا نیست، منحولها و مجعولها نیز کم‌تر از مثبت‌های معقول نیستند؟. حالا اگر شیادی اینها را ببیند، چه بازی درمی‌آورد. اینها یکی دو بار باورشان می‌شود و بعد، وقتی کشف خلاف شد از اصل برمی‌گردند. این قصه را شما هم گفته‌اید و شنیده‌اید که در روز مرگ ابراهیم، پسر پیامبر (ص) خورشید گرفت. عده‌ای گفتند: مرگ پسر پیامبر در آسمان اثر کرده است، پیامبر همه را در مسجد جمع کرد و فرمود: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ... لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ».

۷. سوء استفاده از ضعف فهم مردم خطر فراوانی به دنبال دارد، چون در این صحنه آن کس که عوام‌تر و بازیگرتر است پیروز است. در سالهای دفاع مقدس در وجه به وجه صحنه جنگ، بسیجیها می‌گفتند «یا ابا صالح المهدی» و کشور را حفظ می‌کردند. او کمک می‌خواهد، نه مثل این عوام که می‌گوید روز دوشنبه خدمت حضرت می‌رسی، نامه را به ایشان بده. درباره غیبت حضرت مهدی، این ماییم که غایبیم، اعمی از بصیر غایب است نه بصیر از اعمی. اگر یک نابینایی دوست خودش را نمی‌بیند آن دوست

غایب نیست. این نایبنا غایب است. این چنین نیست که حضرت غائب باشد. اصل امیدواری بشر به آینده خوبی که جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند، در درون همه هست. یک مقدار محققانه‌تر و علمی‌تر در فطرت مسلمانها این است که اینها به دنبال مهدی منتظر موعودند، نه مهدی موجود موعود. این خصیصه، مال شیعه است که او مهدی موجود موعود را به انتظار نشسته است. اگر موجود موعود است، ما غیر از انتظار و امید، مسئله مراقبه و رابطه هم داریم. دیگران امیدوارند که در پایان زندگی و روزگار، یک عصری برسد که عدل و احسان حکومت کند. خیلی‌ها در انتظار این عصر به سر می‌برند، اینها منتظر مهدی موعودند. ما منتظر ظهور مهدی موجود موعودیم و غیر از انتظار و امید مسئله‌ای به نام مراقبت و رابطه هم داریم که آنها ندارند. اگر معتقدیم که یک شخصی امام زمان است و ما باید به او تعهد بسپاریم و او ولی ماست، باید مراقب باشیم که خلاف نکنیم. این که فرمود: «و قل إعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» ۸. ائمه هم می‌بینند، وجود مبارک حضرت نیز می‌بیند. باید مواظب گفتارمان، رفتارمان، سیره و صفتمان باشیم، غیر از مراقبه، مسئله رابطه مطرح می‌شود. مراقبت این است که خلاف نکنیم. رابطه این است که علاوه بر این که خلاف نکنیم، خودمان را نزدیک کنیم و کمک و فیض بگیریم. نه این که فقط مواظب باشیم که نلغزیم، بلکه رابطه برقرار کنیم که دستمان را بگیرد. ذیل آیه کریمه «یا ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا و رابطوا» ۹. این حدیث شریف هست که «رابطوا مع امامکم المهدی المنتظر» ۱۰. یعنی با او رابطه برقرار کنیم. پی‌نوشتها: * متن سخنان حضرت آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری گفتمان مهدویت. برگرفته از ویژه‌نامه ششمین گفتمان مهدویت، هفته‌نامه افق حوزه، دوشنبه ۱۳ مهر ۱۳۸۳. ۱. سوره شعراء (۲۶) آیه ۲۳. ۲. سوره نازعات (۷۹) آیه ۲۴. ۳. سوره طه () آیه ۵۰. ۴. سوره قصص (۲۸) آیه ۳۸. ۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۲. ۶. نهج البلاغه، ص ۳۷۴ خطبه ۱۶. ۷. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۰۸، ح ۷. ۸. توبه (۹) آیه ۱۰۵. ۹. سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰۰. ۱۰. محمدبن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۹۹، ح ۱۲.

نظریه اختیاری بودن ظهور-۱

علیرضا نودهی اشاره: در مورد نقش انسانها در تحقق ظهور دیدگاههای مختلفی مطرح شده است؛ گروهی پدیده ظهور امام مهدی(ع) و تشکیل دولت حق را اساساً خارج از اراده انسانها دانسته و معتقدند مردم هیچ نقشی در زمینه‌سازی ظهور و یا تعجیل آن ندارند و آنها حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند این است که برای سلامتی حضرت مهدی(ع) و تعجیل فرج ایشان دعا کنند. گروهی دیگر این پدیده را در ارتباط مستقیم با خواست، اراده و عمل انسانها تفسیر کرده و بر این باورند که مردم نقش اساسی در تعجیل یا تأخیر ظهور دارند و از این رو باید تلاش کرد که با زمینه‌سازی برای ظهور و رفع موانع آن در وقوع این پدیده تسریع کرد. در مقاله‌ای که در پی خواهد آمد نویسنده تلاش کرده که مؤلفه‌ها و مبانی نظریه دوم را تبیین و به گونه‌ای آن را به اثبات برساند. قطعاً جامعه ما نیازمند روشن‌تر شدن نظریه‌های یادشده است و بر اهل تحقیق است که بیش از پیش در این زمینه تلاش کنند. موعود نیز باب گفت‌وگو در این موضوع را مفتوح نگهداشته و از همه صاحب‌نظران دعوت می‌کند که دیدگاههای خود در این زمینه را برای مجله ارسال دارند. آیا ما منتظر ظهوریم یا ظهور منتظر ماست؟ آیا ظهور وقت مشخصی دارد که باید در انتظار آن زمان دست روی دست بگذاریم یا در انتظار ظهور باید قیام کرد؟ آیا اراده شیعیان در تعجیل و تحقق ظهور نقش دارد؟ آیا ظهور با اسباب عادی تحقق می‌یابد یا پدیده‌ای است آسمانی که زمینیان در آن نقشی ندارند؟ به راستی چه شده است که امام(ع) در بین ما نیست؟ چرا خداوند لطف خود را از ما دریغ کرده است؟ اگر کسانی باعث غیبت امام(ع) شده‌اند ما چه تقصیری داریم؟ آیا می‌شود از زمینه‌سازی ظهور صحبت کرد ولی از نسبت بین ظهور و اراده انسانها سخنی به میان نیاورد؟ اگر اراده و همت شیعیان در تحقق و تعجیل ظهور نقشی ندارد آیا سخن از حکومت زمینه‌ساز ظهور بی‌معنا نخواهد بود؟ در این مقاله با طرح «نظریه اختیاری بودن ظهور» سعی شده پاسخی برای پرسشهای بالا- ارائه شود. نظریه اختیاری بودن ظهور، گرچه به بیانات مختلفی از زبان عالمان بیان

شده است، ولی تا کنون به درستی تبیین و اثبات نشده است. مراد از نظریهٔ اختیاری بودن ظهور در این مقاله، نظریه‌ای است که سه مولفه دارد: - ظهور، انقلابی است مانند دیگر انقلابها؛ - علت ظهور متغیر است؛ - ظهور مشکل قابلی دارد نه فاعلی. ابتدا به تبیین این سه مولفه می‌پردازیم و بعد دو دلیل بر آن اقامه می‌کنیم. و در پایان با توجه به نظریه اختیاری بودن ظهور، ضرورت حکومت و حکومت‌های زمینه ساز را برای تعجیل و تحقق ظهور بیان می‌کنیم. ۱. مؤلفه‌های نظریه ۱-۱. ظهور انقلابی است مانند دیگر انقلابها: چرا امام زمان (ع) غایب هستند؟ چرا ظهور حضرت تا کنون به تأخیر افتاده است؟ چرا ائمه اطهار (ع) چنین انقلابی نکردند؟ چرا ائمه اطهار در تقیه زندگی می‌کردند و بالاخره جام شهادت نوشیدند؟ چرا امام عصر (ع) منتظر ۳۱۳ نفر از یاران باوفای خود هستند؟ چرا یاران حضرت باید از اراده‌هایی پولادین برخوردار باشند؟ ۲ چرا انقلاب حضرت در میدان خون و عرق صورت می‌گیرد؟ ۳ چرا پیروزی حضرت (ع) در زیر برق شمشیر به دست می‌آید؟ ۴ این سوالها همگی حکایت از این دارند که انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) از طریق اسباب عادی و طبیعی صورت خواهد گرفت. شاخصهٔ اصلی و عمود این نظریه نیز بر همین نکته استوار است. انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) انقلابی است که بر اراده‌های قوی و پولادین شیعه بنا خواهد شد. انقلابی است که به وسیله بازوهای همت و شجاعت شیعیان صورت می‌گیرد. انقلابی است که پیروزی آن زیر برق شمشیر شیعیان خواهد درخشید. درخت این انقلاب با خون شهیدان زیادی آبیاری خواهد شد ولی سرانجام شیعیان میوه سرخ آن را خواهند چید. هر انقلابی که بخواهد از طریق اسباب عادی و طبیعی اجرا شود، احتیاج به مقدمات و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و ... دارد. نمی‌توان گفت در سطح جهان انقلابی به پا خواهد شد بی آنکه افکار عمومی جهانیان آماده آن باشند. امکان ندارد انقلاب جهانی صورت بگیرد ولی نیروهای انسانی آن قبلا- تربیت نشده باشند. عاقلانه نیست که چنین انقلاب عظیمی بدون پشتوانه‌های سیاسی و نظامی صورت بگیرد. حتما این انقلاب باید در سایه اتحاد و یکپارچگی بزرگی انجام شود. بنابراین زمینه‌ها و مقدمات این انقلاب، نردبان این انقلاب است. باید با اراده و همت شیعیان از این نردبان بالا رویم تا بر بام ظهور قرار گیریم. این شیعیان هستند که باید با فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و علمی محیط را مهیای آن انقلاب عظیم کنند. به همین دلیل است که شیعیان دوران غیبت، بهترین شیعیان هستند و اعمالشان بیشترین اجر را دارد. ۵ و به همین دلیل است که انتظار بهترین عبادتهاست با چرا که: ان افضل الاعمال احمزها. ۶ ترجمه: بهترین اعمال، سخت ترین آنهاست. بی تردید، خداوند متعال قدرت ایجاد چنین مقدمات و زمینه‌هایی را دارد ولی او خواسته است که انسانها را در میدان وسیع و خطیر اختیار و انتخاب وارد کند. لذا فرمود: «و افن الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم». ۷ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنچه را در خودشان است تغییر دهند. بنابراین زمینه‌های این ظهور نیز همچون دیگر سنن الهی، از میدان اختیار و انتخاب عبور خواهد کرد. رسول اکرم (ص) فرمودند: ظهور مانند ساعت قیامت است که بر آسمان و زمین گران است و ناگهانی می‌آید ۸. ظهور حضرت مهدی (ع) از این نظر که حادثه‌ای بسیار عظیم و ناگهانی است همچون روز قیامت است. انقلاب ایشان، زلزله‌ای است که کاخ متکبران جهان را ویران و آنها را غافلگیر می‌کند. ولی ظهور تفاوت‌هایی نیز با ساعت قیامت دارد. در پدیدهٔ ظهور امام زمان (ع) این اراده و همت شیعیان است که کوه‌های ظلم و ستم را از جا می‌کند و کاخهای ستم را به لرزه می‌افکند، ولی در پدیده روز رستاخیز ارادهٔ انسانها هیچ نقشی ندارد. به رکن رکن نظریه اختیاری بودن ظهور، اشاراتی کرده‌اند. شهید صدر می‌فرماید: انقلاب او (امام زمان (عج)) از نظر اجرا همانند همهٔ انقلابها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد... برای وجود چنین تحول بزرگی تنها وجود رهبر صالح کافی نیست و گرنه در همان زمان پیامبر (ص) این شرط وجود داشت. ۹ و نیز می‌فرمایند: با این که خدای بزرگ، توانایی دارد همهٔ مشکلات و همهٔ سختیها را برای پیام رسانیهای آسمانی، هموار و به وسیله اعجاز، فضای مناسب ایجاد کند، این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان و ابتلا ورنجی که مایهٔ تکامل انسان می‌شود، در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد. ۱۰ شیخ طوسی در کتاب الغیبه - که از منابع معتبر شیعه است - می‌فرماید: هم ما و هم خداوند قدرت باز کردن دست امام زمان (عج) در تصرف امور

و تقویت سلطنت وی را داریم. پس اگر فرضاً خداوند به وی بسط ید نداد می‌دانیم که تقویت و بسط ید او بر ما واجب است... اگر بسط ید از کارهای خداوند می‌بود، ناچار می‌بایست خلق را مقهور و مجبور بر تمکین سازد و پین امام (ع) و کید دشمنانش حائل شود که او را آزار نکنند. و یا او را به وسیله فرشتگان تقویت و مدد فرماید و چه بسا که این کارها منجر به سقوط غرض تکلیف و حصول اضطرار شود پس بر ما واجب است که در هر حال دست امام را در امور باز گذاریم. ۱۱ خلاصه این که، بر اساس نظریه اختیاری بودن ظهور، اختیار، اراده و همت شیعیان باید زمینه‌ها و مقدمات ظهور را محقق کند تا حضرت مهدی (ع) بتواند همراه با شیعیان خویش، انقلاب جهانی به پا کند. این نظریه می‌گوید: تا وقتی شیعیان اقدام به ایجاد زمینه و مقدمات ظهور نکنند، ظهور نیز در انتظار اقدام آنها خواهد نشست. گرچه به ما وعده حتمی داده شده است که روزی شیعیان، به این توفیق خواهند رسید و زمینه‌های این حکومت جهانی را مهیا خواهند کرد و عطر حکومت عدل مهدی (ع) جهان را فرا خواهد گرفت. بنابراین اگر چشمان ما به آسمان دوخته شده تا فرشتگان و جنیان چنین انقلابی انجام دهند، جز سراب حکومت عدل جهانی را نخواهیم دید. ۱-۲. وقت ظهور متغیر است: یکی از اصول و پایه‌های نظریه اختیاری بودن ظهور، متغیر بودن وقت ظهور است. گفتیم که ظهور مانند روز قیامت است ولی تفاوتی نیز با آن دارد که به برخی اشاره کردیم. یکی دیگر از تفاوتها این است که ساعت قیامت کاملاً مشخص است و هیچ رویداد و پدیده‌ای آن را تغییر نمی‌دهد. ساعت قیامت از روز ازل معین شده است و با آمدن آن ساعت، قیامت برپا خواهد شد. اما وقت ظهور ثابت نیست. وقت ظهور متأثر از پدیده‌های محیط اطراف است. اینکه به ما سفارش شده است، برای تعجیل ظهور، دعا کنیم، خود حکایت از متغیر بودن وقت ظهور دارد. اگر وقت ظهور ثابت بود و تغییری در آن امکان نداشت، دعا برای تعجیل آن بی معنا بود همچنان که دعا برای تعجیل ساعت قیامت بی معنا است. این اصل، نتیجه اصل قبلی است. در اصل قبلی گفتیم که انقلاب حضرت مهدی (ع) از مجرای اسباب طبیعی عبور خواهد کرد و نیاز به مقدمات و زمینه‌هایی دارد که باید از طریق اسباب عادی مهیا شود. از همین جا می‌توان گفت: هر پدیده‌ای که در راستای تحقق زمینه‌های ظهور باشد، وقت ظهور را نزدیک می‌کند و هر پدیده‌ای که بر خلاف جهت زمینه‌های ظهور باشد، ظهور را به تأخیر اندازد. اگر زمینه‌های ظهور نردبانی است برای رسیدن به بام ظهور، پس با بالا رفتن از هر پله آن، ساعتی به ظهور نزدیک می‌شویم. اگر در بحث از زمینه‌های ظهور از مهیا شدن افکار عمومی برای پذیرفتن حکومت عدل جهانی، سخن می‌گوییم، پس هر عمل فرهنگی و تبلیغی می‌تواند در تعجیل یا تأخیر وقت ظهور مؤثر باشد، لذا نقش رسانه‌های عمومی در تعیین یا تعجیل وقت ظهور، بسیار برجسته خواهد بود. اگر برای انقلاب حضرت مهدی (ع) نیاز به زمینه و محیطی داریم که در آن به فعالیتهای علمی، سیاسی، نظامی و ... پردازیم، در این صورت تشکیل حکومت دینی و مخصوص شیعی، گام بلندی به سوی ظهور خواهد بود. اگر ظهور، احتیاج به افرادی دارد که دارای ایمانی قوی و اراده‌ای آهنین باشند، پس تربیت چنین نیروهایی در تعجیل ظهور موثر است. در این صورت، اعمال و رفتار و ما نیز در تعیین وقت ظهور ایفای نقش می‌کند و از طرف دیگر، انسان می‌تواند با نیت نزدیک کردن ظهور، اعمال خود را وزین کند. احادیث متعددی دلالت بر عدم تعیین وقت ظهور دارد. که از آن جمله می‌توان به این روایت امام صادق (ع) اشاره کرد: انا اهل بیت لانوقت. ۱۲ ما برای این امر (ظهور) زمان خاصی را معین نمی‌کنیم. بعضی از اهل تحقیق علت عدم تعیین وقت از جانب ائمه اطهار (ع) را، جلوگیری از هر گونه سوء استفاده می‌دانند، یعنی ظهور، وقت خاص و معینی داشته است ولی ائمه اطهار (ع) آن را بیان نفرموده‌اند. ۱۳ ولی این احتمال هم وجود دارد که علت عدم تعیین وقت برای ظهور این باشد که اساساً می‌توان گفت، ظهور وقت خاص و معینی ندارد تا این که بیان شود. به عبارت دیگر، وقت ظهور بستگی به عوامل و زمینه‌های ظهور دارد. تعجیل و تأخیر در تحقق مقدمات ظهور باعث تعجیل و تأخیر در وقت ظهور است. این اختیار و همت شیعیان است که باید برای ظهور وقت تعیین کند و با مهیا کردن خود و مردم با پذیرفتن رهبری بی‌بدیل، انقلابی بی‌نظیر کند. البته برای جمع بین روایات باب علم امام (ع) - که از آنها استفاده می‌شود امامان (ع) نسبت به وقت ظهور آگاهی دارند - و این نظریه که ادله عقلی و نقلی بر آن اقامه خواهد شد - شاید

بتوان گفت که ظهور زمان معینی دارد ولی آن زمان با تغییر برخی از عوامل، تغییر می‌کند و آن عوامل نیز با اختیار و قدرت شیعیان رقم می‌خورد. اگر ائمه اطهار(ع) خبر از آن زمان می‌دادند چه بسا گمان می‌شد که عامل ظهور همان زمان خاص است. در این صورت شیعیان به جای انتظاری پویا در خانه‌های خود می‌نشستند و حتی از دعا برای تعجیل فرج هم دریغ می‌کردند. بعضی بر این گمانند که علایم ظهور، سبب ظهور یا عامل تعجیل آن است؛ لذا این علامتها را چشم براهند؛ گویی این علامتها هستند که می‌خواهند انقلاب جهانی کنند. اما حقیقت این است که علایم فقط نشانه ظهور هستند نه این که عامل ظهور یا سبب تعجیل در وقت ظهور باشند. شیعیان در محیط رعب و وحشت بودند و در زیر ظلم و ستم حکومت‌های طاغوت زندگی می‌کردند؛ برای رهایی از چنین محیطی، از هر قیام و انقلابی علیه حکومت‌های موجود، استقبال می‌نمودند و چنین می‌پنداشتند که قیامشان، همان انقلاب موعود است، ولی پس از مدتی، با تلفات بسیار، ناامید و سرشکسته می‌شدند. ائمه اطهار(ع) که چنین محیطی را می‌دیدند و علم به آن داشتند - شیعیان را در شناخت و تشخیص موضوع - که همان شناخت مهیا بودن اسباب و زمینه هاست - کمک می‌کردند. ایشان برای جلوگیری از اشتباه شیعیان در تشخیص موضوع یا علم غیب، از علائمی که در هنگام مهیا بودن اسباب ظهور در عالم رخ خواهد داد، خبر می‌دادند. لذا شیعیانی که شناخت کمی از محیط و اسباب ظهور داشتند، با توجه به این علائم، بطلان آن انقلابها را تشخیص می‌دادند و خون خود را حفظ می‌کردند. بنابراین علامتهای ظهور، همانطور که از اسامش پیداست، فقط نشانه و علامتی برای اشاره به ظهور هستند - که در اصطلاح علمی به آن «عنوان مشیر» می‌گویند - نه این که علت و سبب برای ظهور یا برای تعجیل وقت آن باشد. علائم ظهور مانند علامتهای راهنمایی و رانندگی در جاده‌ها هستند. این علائم نه باعث کج شدن جاده می‌شوند نه ما را به مقصودمان نزدیک می‌کنند، بلکه فقط به ما می‌گویند که به مقصد مورد نظر نزدیک شده‌ایم. لذا این ما هستیم که باید با پیمودن جاده‌ها، از این علائم عبور کنیم نه این که بنشینیم تا این علائم ما را عبور دهند. بنابراین وقت ظهور تابع تحقق اسباب و مقدمات ظهور است و هنگامی که اراده شیعیان آن زمینه‌ها را مهیا کند، وقت ظهور نزدیک خواهد شد و آن علائم طبیعی نیز در طبیعت اتفاق می‌افتد و خبر از نزدیک شدن وقت ظهور خواهند داد. البته بعضی از علائم مانند ناامید شدن مردم از دولتها و به ستوه آمدن از ظلم و ستم آنها، می‌تواند علاوه بر نشانه ظهور، نقش سبب و زمینه ظهور را نیز بازی می‌کند؛ چرا که چنین محیطی زمینه مناسبی برای ایجاد انقلاب جهانی است که باید با فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی ملت‌ها را بیدار کنیم و مژده حکومت عدل الهی را بدسیم، مثلاً- در جهان امروزی، مردم از دولتها مأیوس شده‌اند ولی یا نسبت به فعالیتهای سیاسی بی تفاوت هستند یا به کوچک کردن دولتها می‌اندیشند، در این شرایط ما می‌توانیم با تبلیغ تئوری حکومت عدل جهانی، مردم را مهیای ظهور کنیم و در این صورت ظهور تعجیل خواهد یافت. خلاصه این اختیار و همت شیعیان است که می‌تواند وقت ظهور را نزدیک کند یا تعیین بخشد. این اختیار و اراده شیعیان است که با فعالیتهای فرهنگی، علمی، سیاسی، نظامی و ... می‌تواند ساعتها، بلکه ماهها و سالها وقت ظهور را جلو بیاورد. اختیاری بودن ظهور می‌گوید: تزکیه نفس و هر عمل صالحی باعث تعجیل در ظهور است. البته واضح است که فعالیتهای فرهنگی بیش از فعالیتهای دیگر، در نزدیک کردن وقت ظهور مؤثر است؛ چرا که حکومت الهی، بر دل‌های مردم حکومت می‌کند ۱۴ و ستونهایش بر اراده و همت نیروهای انسانی اقامه می‌گردد. ۱-۳. ظهور مشکل قابلی دارد نه فاعلی: حکایت ظهور گویی حکایت دیدار سی مرغ با سیمرغ است - که عطار نیشابوری در منطق الطیر به آن اشاره می‌کند - چرا که سیمرغ همواره حضور داشت و این اراده و همت سی مرغ بود که غایب بود و می‌بایست حضور پیدا می‌کرد: بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت، نقد حال ماست آن مجمعی ۱۵ کردند مرغان جهان هر چه بودند آشکار و از نهان جمله گفتند این زمان و روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار از چه رو اقلیم ما را شاه نیست؟ بیش ازین بی شاه بودن راه نیست؟ اما همه مرغان در پاسخ این پرسش حیران مانده بودند تا این که: هدهد آشفته دل پر انتظار در میان جمع آمد بی قرار حله‌ای بود از طریقت در برش افسری بود از حقیقت بر سرش و به مرغان چنین گفت: هست ما را پادشاهی بی خلاف در پس کوهی که هست آن کوه قاف نام او سیمرغ

سلطان طیور او به ما نزدیک و ما زو دور دور و بعد در توصیف آن پادشاه کوشید دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است وصف او جز کار جان پاک نیست عقل را سرمایه ادراک نیست لاجرم هم عقل و هم جان خیره ماند در صفاتش با دو چشم تیره ماند ولی در ادامه گفت: بس که خشکی بس که دریا در ره است تا نپنداری که راهی کوتاه است شیر مردی باید این ره را شگرف زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف مرد می‌باید تمام این راه را جان فشاند باید این درگاه را تمام مرغان به جوش و خروش آمدند و همگی عزم راه کردند «لیک چون راهی دراز و دور بود» بسیاری از مرغان در راه از پای افتادند و فقط سی مرغ به قلّه قاف رسیدند اما: چون نگه کردند این سی مرغ زود بی شک این سی مرغ آن سیمرخ بود خویش را دیدند سیمرخ تمام بود خود سیمرخ، سی مرغ تمام محو او گشتند آخر بی دوام سایه در خورشید گم شد والسلام ظهور حضرت مهدی(ع) تحقق نمی‌یابد مگر ۳۱۳ نفر با اراده ای پولادین و ایمانی قوی ظهور کنند تا امام(ع) با آنها حکومت عدل جهانی را برپا و جهان را رهبری کند. فرق حکومت علوی، با حکومت مهدوی، در ظهور این ۳۱۳ نفر است و گر نه حکومت علوی و حکومت مهدوی در قانون و رهبر هر دو یکسان هستند. ما راهی به حضور دوست نداریم جز عبور از بیابانهای پر خس و خاشاک ترکیه تا بتوانیم اراده‌هایی پولادین و ایمانهای قوی داشته باشیم. پادشاه ما بر قلّه کوه، منتظر رسیدن ماست. این نفس آلوده ماست که مانع حضور دوست است. این اراده و اختیار و همت شیعیان است که باید محیط را برای حضور خورشید، معطر کند. این ماییم که باید ظهور کنیم، این ماییم که باید، انسانیت و استعداد و علم خود را شکوفا کنیم و گر نه خداوند متعال «فیاض علی الطلاق» است و هیچ گاه نعمت خود را از بندگان صالحش دریغ نمی‌کند و امام نیز بی‌صبرانه منتظر ظهور دولت کریمه در سایه شیعیان و دوستان خویش ماهنامه موعود شماره ۴۸ پی‌نوشتها: ۱. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر تعداد کسانی که توصیف شده اند به ۳۱۳ نفر برسد آنچه می‌خواهید (حکومت عدل الهی) تحقق می‌یافت.» الغیبه نعمانی، ص ۲۰۳، چاپ مکتبه الصدوق، تهران. ۲. امیر المؤمنین(ع) فرمودند: «مردی از قم مردم را به حق دعوت می‌کند، قومی همچون پولاد به دورش حلقه می‌زنند که طوفانها آنها را نمی‌تواند بلرزاند و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.» بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶. ۳. امام صادق(ع) فرمودند: «... نهضت صاحب الامر تمام نمی‌شود، مگر اینکه در میدان جنگ عرق بریزیم و خونها ریخته شود» همان، ج ۵۴، ص ۳۵۸. ۴. «... امام(ع) ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر». بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸. ۵. رسول اکرم(ص) فرمودند: «قومی بعد از شما خواهند آمد که اجر یکی از آنها با اجر پنجاه نفر از شما برابری می‌کند، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بوده‌ایم و قرآن در میان ما نازل شده است؟ رسول اکرم(ص) فرمودند: شما بر آنچه آنها تحمل می‌کنند، قادر نیستید و صبر آنها را ندارید.» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰. ۶. همان، ج ۷۹، ص ۹۲۸. ۷. سوره رعد(۱۳)، آیه ۱۱. ۸. کفایه الاثر، ص ۱۶۸. باب ما عن الحسن بن علی عن الرسول. ۹. رهبری بر فراز قرن، شهید محمد باقر صدر، (ترجمه بحث حول المهدی) مترجم مصطفی شفیع، ص ۱۰۸. ۱۰. همان. ۱۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱، چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه. ۱۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸. ۱۳. ر.ک: دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۱۸، چاپ ۱۴. ۱۴. امام کاظم(ع) خطاب به هارون فرمودند: «أنا إمام القلوب و أنت إمام الجسوم» من بر دلها و قلوب مردم حکومت می‌کنم و تو بر تن‌ها و بدن‌ها، الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، قاهره، مکتبه القاهره، ص ۲۰۴. ۱۵. ر.ک: منطق الطیر، عطار نیشابوری. ۱۶. ر.ک: کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۳. ۱۷. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷۷، چاپ دارالکتب الاسلامیه، قم. ۱۸. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۹۳. ۱۹. «... پس گروهی پاک و ثابت و مهذب گردند مانند شمشیری که آهنگر آنرا صیقل داده است.» بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۶. ۲۰. «بهترین جهاد امت من انتظار فرج است.» تحف العقول من آل رسول، ص ۳۷، حسن بن شعبه الحرانی، چاپ مدرسه جامعه مدرسین. ۲۱. «به راستی انتظار فرج، خود فرج است...». بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

مرتضی دیگر دو چرخه نمی‌خواهد این روزها همه نیاز به تو را فهمیده‌اند. این روزها حتی بچه‌ها بهانه تو را می‌گیرند و نوزادان فقط با «لالایی انتظار» به خواب می‌روند. مرتضی دیگر دو چرخه نمی‌خواهد او از خدا فقط آمدن تو را تمنا کرده است و مریم که دیگر به کفشهای رنگ پریده و وصله‌دار راضی است تمام نمره‌هایش را بیست آورده که تو خوشحال شوی و ظهور کنی و علی که هر روز با چفیه به دبستان می‌رود و به جای کمر بند فانسقه می‌بندد توی انشایش نوشته بود: «بیا تا دیگر مجبور نباشیم هر روز پیش چشم و گوش این همه دشمن سلاح‌هایمان را بر سر مواضع دشمن فرضی فرو بریزیم؛ ای ویرانگر بناهای شرک و نفاق!» حسن بیاتانی یا سیدی یا حجت‌الله دور خلاص و رستگاری، دور مهدی است دوران عقل و دین‌مداری، دور مهدی است دور تعاون، دور یاری دور مهدی است دور ظهور حکم باری، دور مهدی است عصر کمال و لطف و احسان، عصر مهدی است عصر نجات از ظلم و عدوان، عصر مهدی است عصر رواج شرع یزدان، عصر مهدی است عصر ظهور شأن انسان، عصر مهدی است دوران علم و معرفت، دوران مهدی است دوران صلح و معدلت، دوران مهدی است دوران مهر و مرحمت، دوران مهدی است دوران عفو و مغفرت، دوران مهدی است در عهد او از مؤمنان توقیر گردد هر خائن و مستکبری تحقیر گردد گیتی ز لوث ظلم و کین تطهیر گردد منشور عدل و مکرمت تحریر گردد در عصر او احکام قرآن زنده گردد انوار علم و معرفت تابنده گردد آئین الحاد و شقاوت مرده گردد با دست او بیخ جهالت کنده گردد دنیا ز عدل و داد او می‌گیرد آرام حاکم شود در هر مکان احکام اسلام فرخ بر آن عصر و بر آن اوقات و ایام شامش ز روزش بهتر و روزش به از شام یابن‌الحسن یابن‌الحسن الغوث الغوث فریاد از این رنج و محن الغوث الغوث عالم شده بیت الحزن الغوث الغوث از این همه شر و فتن الغوث الغوث یا سیدی یا سیدی یا حجة‌الله «لطفی» ندارد غیر حبت توشه راه تا کی کند اندر فراق ناله و آه بنگر به این حال و به این هجران جانکاه خواهم که در ظل همایون تو باشم در خط دستورات و قانون تو باشم مجنون صفت محزون و مفتون تو باشم مشمول آن الطاف افزون تو باشم آیت‌الله صافی گلپایگانی نکهت باغ بهشت بی تو از آرایش باغ ارم خواهم گذشت گر نیایی در کنارم، تا عدم خواهم گذشت شوق دیدار تو دارد دیده خونبار من از خطوط نو خطان چونان قلم خواهم گذشت طاقت از دستم شد و عمرم به پایان می‌رسد زین غمستان عاقبت با پشت خم خواهم گذشت رنگ و بوی یوسفی خواهم ز مه‌رویان شهر با خیال یار از کأس و کرم خواهم گذشت من کمرها بهر خدمت بسته‌ام مقصود را ورنه از کیفیت خصم و خدم خواهم گذشت ناخدای ساحل آرام گر خواهد مرا از صفای روضه و حور و حرم خواهم گذشت تا به فقر آراستم چشمان حرص و آز را خوش ز سودای جهان با بیش و کم خواهم گذشت گر شبی بنوازدم آن نکهت باغ بهشت همچو شبنم بی‌تعامل صبحدم خواهم گذشت یک نگه از یار خواهم، جان به قربانش کنم چون «پریشان» تا حریمش بی‌قدم خواهم گذشت محمدحجتی پریشان - نظرآباد شاه کلید ای یأس من خسته به دنبال امیدت باید چه کند آنکه نه دید و نه شنیدت رؤیای من آویخت ز هر باغ و بهاری اما گل نرگس! تو کجایی که ندیدت تا کی بنشینم به امیدت که بیایی تا کی بنشینم که بیایی به امیدت! شب در شده و ماه بر آن روزنه قفل پیدا است فقط تکه‌ای از صبح سپیدت پیدا است که می‌رقصد و نزدیک می‌آید از روزن در روشنی شاه کلیدت! رباعی‌ها از بس که برای دیدنت بد شده‌ام در راه رسیدنم به تو سد شده‌ام رسوا نکنی مرا میان مردم عمری ست به عشق تو زبازد شده‌ام تا چند نشینی که سلیمان آید از گوشه شب صبح درخشان آید او آمده است، پیش پایش هستیم ای کاش! به چشم تنگ موران آید قزوین - سیدمحمدحسین ابوترابی یک هفته بی‌قراری در پای سرو قدت سر می‌نهم به زاری باشد که یک قدم هم بر چشم من گذاری تو آسمانی و من، افتاده چون زمینم ره می‌برم به سوی دست‌های اگر بر آری جان شکسته‌ام را امید عافیت نیست جز آنکه با نگاهی وی را علاج داری در سایه بلندت اقبال کوته من آن بخت جاودان را دارد امیدواری ای تکیه‌گاه هستی از غربتم برون آر از تنگنای ظلمت تا اوج رستگاری ای آرزوی دلها در صبح دولت تو خوش می‌رسد به پایان، یک عمر انتظاری چشمان بی‌فروغم در انتظار رویت هر جمعه می‌شمارد یک هفته بی‌قراری ابراهیم سیفی نژاد ما چشم به

راهیم افسوس که عمری پی اغیار دویدیم از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم بس سعی نمودیم که بینم رخ دوست جانها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم ای بسته به زنجیر تو دلهای محبتیان رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم رخسار تو در پرده نهانست و عیانست بر هر چه نظر کردیم، رخسار تو دیدیم چندان که به یاد تو، شب و روز نشستیم از شام فراق، چو سحر که ندیدیم ای حجت حق، پرده ز رخسار برافکن کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم ما چشم به راهیم، به هر شام و سحرگاه در راه تو، از غیر خیال تو رهیدیم ای دست خدا، دست برآور که ز دشمن بس ظلم بدیدیم، بسی طعنه شنیدیم شاهان فقیران درت، روی مگردان بر درگهت افتاده به صد گونه امیدیم شهر کرد - صدیقه علی پور

الوتر الموتور والمنتقم الموعود-۲

علی اکبر مهدی پور یکهزار و یکصد و هفتاد سال پیش بنیانگذار حکومت واحد جهانی، براساس عدالت و آزادی، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، منتقم خون مظلومان در راستای تاریخ، منجی بشریت، دست نیرومند حضرت احدیت، اندکی پس از ولادت، در آستین غیبت فرو رفت، تا پس از سپری شدن دوران غیبت کبری ظهور کرده، خون مظلومان تاریخ را از ستم پیشگان خون آشام بگیرد. یکی از صدها نام نامی و اسم گرامی آن مصلح آسمانی «منتقم» است، چنان که خداوند منان جمال عالم آرای آن ستاره فروزان را در شب معراج به خاتم پیامبران ارایه نموده و از آن کعبه مقصود و قبله موعود به «منتقم» یاد کرده است. ۱ هفتمین امام نور نیز در تعقیبات نماز عصر عرضه می داشت: بار خدایا در فرج منتقم خود تعجیل بفرما. ۲ جان جانها، محبوب دلها، یوسف زهرا(ع) نیز خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: من تنها بازمانده از حجج الهی و دست انتقام او از دشمنان اویم. ۳ در پگاه هر جمعه در «دعای ندبه» می خوانیم: کجاست منتقم خون پیامبران و فرزندان پیامبران؟ ۴ و در فراز دیگری از آن می خوانیم: کجاست منتقم خون شهید کربلا؟ ۵ دلباختگان سالار شایستگان، همه روزه در زیارت عاشورا می خوانند: خداوندا! به ما نیز روزی کن که در محضر مهدی آل محمد(ع) به خونخواهی خون حسین عزیزت برخیزیم. ۶ ولی آنچه کمتر مورد بررسی قرار گرفته این است که چون دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آمد، انتقام خون سالار شهیدان و دیگر مظلومان تاریخ را از چه کسی می گیرد؟ انتقام از کی؟ چرا و چگونه؟ در اینجا ظاهراً چهار احتمال وجود دارد که هر کدام نیازمند بررسی و تحقیق است: الف) از فرزندان آنها: در برخی از روایات آمده است: یقتل والله ذراری قتله الحسین بفعال آبائهم. به خدا سوگند ذریه قاتلان حسین را به جهت عمل پدرانشان می کشد. ۷ پذیرش این حدیث مشکلات فراوان دارد، که به برخی از آنها در اینجا اشاره می کنیم: ۱. این حدیث با آیه شریفه قرآن که می فرماید: لا تزر وازره وزر أخرى. کسی وزر و وبال دیگری را به دوش نمی کشد. ۸. مغایر است، اگر نیاکان آنها گناه کرده اند، آنها چه تقصیری دارند؟ دهها حدیث صحیح و معتبر داریم که ائمه(ع) امر فرموده اند که احادیث را به قرآن عرضه کنیم، هر کدام با آیات قرآن همخوانی نداشته باشد، آن را رد کنیم و قبول نکنیم. ۲۹. قرآن کریم فرزند صلیبی حضرت نوح را به جهت همسو نبودن رفتارشان از آن حضرت نفی کرده و به صراحت فرموده است: قال یا نوح إنه لیس من أهلك إنه عمل غیر صالح... گفت: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناشایست. ۱۰ در مقابل رسول اکرم(ص) حضرت سلمان را از خاندان خود بر شمرده، مدال «سلمان منّا أهل البیت» به او ارزانی داشته ۱۱ است و مولای متقیان امیر مؤمنان(ع) محمد ابن ابی بکر را فرزند خود خوانده، او را در کنار فرزندش محمد حنفیه جای داده، و او را مشمول این بیان در بار خود قرار داده است که: إنّ المحامدة تأبی أن یعصى الله ۱۲. محمدها از این که خداوند معصیت شود، امتناع می کنند. ۱۳. هرگز کسی نمی تواند ملتزم شود که اولاد بنی امیه و دیگر دشمنان قسم خورده اهل بیت، صرفاً به جهت فرزند یزید و معاویه بودن اهل دوزخ می باشند، بلکه برعکس در مواردی چون محمد بن ابی بکر ملتزم هستیم که اهل بهشت هستند. ۱۴. ۴. فرزند بنی امیه بودن از فرزند حرام بودن که بدتر نیست

و کسی نمی‌تواند ملتزم باشد که حرامزادگان به جرم حرامزاده بودن اهل دوزخ هستند، بلکه امام رضا(ع) در مورد آنها می‌فرماید: **إِنَّ وَلَدَ الزَّانَا يَسْتَعْمَلُ، إِنْ عَمِلَ خَيْرًا جَزَى بِهِ. ۱۵** اولاد زنا آزموده می‌شوند، اگر عمل نیکو داشته باشند، پاداش نیکو می‌بینند. (ب) از پیروان آنها: جای تردید نیست که هر پیروی با پیشوای خود محشور می‌شود، چنانکه قرآن کریم فرموده است: **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ. ۱۶** روزی که هر کسی را با پیشوای خود می‌خوانیم. (ع) و از زبان حضرت ابراهیم(ع) نقل کرده که فرمود: **فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي. ۱۷** هر کس از من پیروی کند، از من است. و روایات فراوان داریم که هر پیروی با متبوع خود محشور می‌شود. ۱۸ بر این اساس پیروان بنی‌امیه با آنها محشور خواهند شد و در روز رستاخیز با آنها خواهند بود و از آنها جدا نخواهند شد، ولی اینکه آیا این مقدار برای قصاص و انتقام در این سرای کافی است یا خیر، احتیاج به تحقیق بیشتر دارد. (ج) از رضایتمندان به فعل آنها: در مورد کسانی که معتقد به راه آنها و راضی به کردار آنها باشند، مسئله حادث‌تر است، زیرا قرآن کریم پی کردن ناقه صالح را به همه قوم ثمود نسبت داده و فرمود: **فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهُا. ۱۹** تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. در حالی که یک نفر آن را پی کرده بود، ولی چون همگی به آن رضایت داده بودند، آن را به همه نسبت داده و همه را مشمول عذاب الهی قرار داد. قرآن کریم در پاسخ کسانی که از پیامبر اکرم قربانی مطالبه می‌کردند تا ایمان بیاورند، می‌فرماید: **... قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّا قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ۲۰** بگو پیش از من پیامبرانی یا معجزه‌ها و آنچه اکنون می‌خواهید آمده‌اند، اگر راست می‌گویید، چرا آنها را کشتید؟ بین این اشخاص و قاتلان آن پیامبر ۵۰۰ سال فاصله بود، ولی چون آنها به قتل او راضی بودند، خداوند متعال آنها را نیز جزو قاتلان برشمرد و فرمود: **«چرا آنها را کشتید».** ۲۱ روز پیروزی سپاه امیر مؤمنان(ع) در جنگ جمل، یکی از اصحاب گفت: **«ای کاش برادرم اینجا بود».** حضرت فرمود: **«آیا خواست برادرت با ما بود؟»** گفت: **«آری».** فرمود: **«پس او نیز با ما بوده است».** سپس فرمود: **«در این پیکار با ما کسانی شرکت کرده‌اند که هنوز در صلب پدران و رحم مادران هستند... ۲۲** و در حدیث آمده است که اگر کسی در مشرق کشته شود و در مغرب کسی به آن رضایت دهد، در خون او شریک است. ۲۳ و در مورد امام حسین(ع)، به‌ویژه آمده است: **أَلَا وَ إِنَّ الرَّاغِبِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ شُرَكَاءُ قَتْلِهِ. ۲۴** کسانی که به کشته شدن امام حسین رضایت بدهند در قتل او شریک هستند. و لذا آمده است که: **فَيُقْتَلُ مَنْ رَضِيَ بِقَتْلِهِ. ۲۵** هر کس را که راضی به قتل او (حسین) باشد، می‌کشد. و در حدیث دیگر آمده است: چون حضرت بقیه‌الله(ع) خارج شود ذریه قاتلان امام حسین(ع) را می‌کشد؛ زیرا به اعمال پدرانشان رضایت می‌دهند. ۲۶ بنابراین، در مورد آن عده از فرزندان یا پیروان بنی‌امیه، که به اعمال پدران و نیاکان خود راضی هستند، اگر بگوییم که در اعمال آنها شریک هستند و روز قیامت مورد بازخواست و کیفر قرار خواهند گرفت، مانعی ندارد؛ زیرا این بازخواست و کیفر در مقابل رضایت آنهاست که عمل خود آنهاست، نه در مقابل اعمال پدران و نیاکان آنها. پس این کیفر و عذاب در روز رستاخیز، به جهت فرزند یزید بودن، یا منسوب به خاندان بنی‌امیه بودن نمی‌باشد، بلکه در اثر رضایت دادن به کردار آنهاست. ولی اینکه آیا این مقدار موجب قصاص و انتقام در دنیا نیز هست یا خیر، جای تأمل دارد؛ زیرا در باب حدود، قصاص و دیات چنین موضوعی پیش‌بینی نشده است، مگر اینکه کسی ادعا کند که این موضوع از ویژگی‌های حکومت حضرت بقیه‌الله(ع) می‌باشد، و این احتیاج به اثبات دارد. (د) از خود قاتلان: تنها احتمالی که هیچ مشکل ندارد این است که بگوییم از خود قاتلان انتقام گرفته می‌شود؛ یعنی شخص یزید، شمر، سنان، ابن زیاد و... آورده می‌شوند و انتقام امام حسین(ع) و دیگر شهیدان و مظلومان در طول تاریخ از ستمگران و تجاوزگران گرفته می‌شود. اگر در تعبیرات رسیده از رسول اکرم(ص)، امیر مؤمنان(ع) و دیگر امامان هدایت(ع) دقت کنیم، به روشنی مشاهده می‌کنیم که در همین معنی ظهور دارد. وجود مقدس اشرف کاینات در خطبه بی‌نظیر عید سعید غدیر خم، تعبیرات بسیار بلندی در مورد حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، دارد، که به چند فراز کوتاه از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. **القائم المهدي الّذي يأخذ بحقّ الله و بكلّ حقّ هولنا. آن مهدی قائم(ع) که حق خدا و همه حقوق ما را باز می‌ستاند. ۲. ألا إنّه المنتقم من الظّالمين. آگاه باشید که او از ستم‌پیشگان انتقام می‌گیرد. ۳. ألا إنّه مدرک کلّ ثار لاولياء الله عزّوجلّ. ۲۷ آگاه باشید**

که او انتقام خون همه اولیای الهی را می‌گیرد. ظاهر این تعبیرها و احادیثی که در شماره پیشین تقدیم گردید، این است که: هنگامی که دست انتقام الهی از آستین غیبت بیرون آید، خونهای بر زمین مانده را از خود قاتلان می‌گیرد. و این حقیقت در پرتو اعتقاد قطعی ما به «رجعت» جامه عمل می‌پوشد. هنگامه رجعت براساس اعتقاد قطعی ما، به هنگام ظهور موفور الشور یوسف زهرا، گروهی از مؤمنان خالص و جمعی از ملحدان خالص به این جهان برمی‌گردند، تا پیش از هنگامه رستاخیز، در دادگاه عدل مهدوی به پرونده آنان رسیدگی شود. اعتقاد به رجعت از ضروریات عقیدتی مذهب شیعه ۲۸، مورد اتفاق همه شیعیان در طول قرون و اعصار بوده ۲۹ آیات فراوانی از قرآن ۳۰ و روایات بی‌شماری از پیشوایان معصوم در این رابطه در مجامع حدیثی آمده است. ۳۱ در احادیث رجعت تصریح شده که غاصبان فدک، قتلۀ کربلا و دیگر ستم‌پیشگانی که حقوق اهل بیت (ع) را پایمال کردند، شخصاً برمی‌گردند و به کیفر اعمال خود می‌رسند. ۳۲ و اینک چند نمونه: ۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: *إن أول من یکرّ إلى الدنیا الحسین بن علی و أصحابه، و یزید بن معاویه و أصحابه، فیقتلهم حذو القذّة بالقذّة.* نخستین کسی که در هنگامه رجعت برمی‌گردد، امام حسین و یارانش می‌باشند، که همراه یزید و یارانش برمی‌گردند، پس آنها را مطابق اعمالشان به کیفر می‌رساند، همانند تطابق پره‌های تیر با یکدیگر. ۲. ۳۳. خداوند منان شهادت و مصائب امام حسین (ع) را به پیامبر اکرم (ص) خبر داد و او را آگاه ساخت که حسین اش کشته می‌شود، ولی بعداً به دنیا برمی‌گردد و بر دشمنانش پیروز می‌شود و آنها را به قتل می‌رساند، آنگاه فرمانروایی زمین را به او می‌سپارد. ۳. ۳۴. امیر مؤمنان (ع) به فرازهای حساس از صحنۀ تهاجم سپاه امام حسین (ع) به اردوی یزید در خطبۀ «مخزون» اشاره می‌کند. ۴. ۳۵. امام باقر (ع) می‌فرماید: *حضرت حسین (ع) خروج می‌کند، انتقام خون خود و اصحابش را می‌گیرد، آنگاه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) خروج می‌کند. ۳۶ این مضمون را شیخ طوسی نیز از طریق فضل بن شاذان روایت کرده است. ۳۷*

۵. امام صادق (ع) از قول اسماعیل صادق الوعد نقل می‌کند که به درگاه حضرت احدیت عرضه داشت: *إنک وعدت الحسین، علیه السلام، أن تکرّه إلى الدنیا، حتّی ینتقم بنفسه ممّن فعل ذلک به. خدایا! تو به حسین عزیزت وعده فرموده‌ای که او را به دنیا باز گردانی، تا شخصاً از کسانی که این جنایتها را در حق او مرتکب شده‌اند، انتقام بگیرد. ۳۸* ۶. امام باقر (ع) می‌فرماید: *إنّ لعلی (ع) إلى الارض کرّة مع الحسین (ع) یقبل برایتہ حتّی ینتقم من بنی امیّة و معاویة و آل معاویة.* علی (ع) در عهد امام حسین (ع) رجعت می‌کند، با پرچم همیشه پیروزش حمله می‌کند، از بنی‌امیه، معاویه و آل معاویه انتقام می‌گیرد. ۷. ۳۹. امام صادق (ع) در ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید: *ما من إمام فی قرن إلاّ و یکرّ معه البرّ والفاجر فی دهره، حتّی یدیل الله المؤمن الکافر.* هیچ امامی در قرنی نبوده جز اینکه خوبان و بدان عصر او نیز به همراه او رجعت می‌کنند، پس خداوند خوبان را بر بدان چیره می‌سازد. ۴۰ از احادیث هفتگانه‌ای که به عنوان نمی‌ازیم و اندکی از بسیار احادیث رجعت در اینجا آوردیم به روشنی معلوم می‌شود که در هنگامه رجعت شخص ستمکاران رجعت می‌کنند و انتقام خاندان عصمت و طهارت و دیگر مظلومان تاریخ از شخص آنها گرفته می‌شود. از این احادیث استفاده می‌شود که انتقام هر امامی توسط خود آن امام در عالم رجعت گرفته می‌شود. و این نکته‌ای است که بسیاری از احادیث رجعت بر آن دلالت می‌کند. پی‌نوشتها: ۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۴۸. ۲. همو، مصباح المتهدج، ص ۷۴. ۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴. ۴. ابن‌المشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹. ۵. همان. ۶. شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ص ۷۷۵. ۷. شیخ صدوق، عیون‌الخبار، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۶۳؛ محدث بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۸۶؛ همو، حلیة‌الابرار، ج ۵، ص ۴۰۴؛ قندوزی، ینابیع‌المودة، ج ۳، ص ۲۴۳. ۸. این آیه شریفه در پنج سوره عیناً تکرار شده: سوره انعام (۶)، آیه ۱۶۴؛ سوره‌اسراء (۱۷)، آیه ۱۵؛ سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۸؛ سوره زمر (۳۹)، آیه ۷ و در یک مورد به تعبیر (الآنتر) از صحف ابراهیم نقل شده است. سوره‌نجم (۵۳)، آیه ۳۸. ۹. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۲. ۱۰. سوره‌هود (۱۱)، آیه ۴۶. ۱۱. محدث نوری، نفس‌الرحمان، ص ۳۲. ۱۲. منظور از «محمدها»: محمد حنیفه، محمد بن ابی‌بکر، محمد بن جعفر و محمد بن ابی‌حذیفه می‌باشند. ر.ک: رجال کشی، ص ۷۰. ۱۳. مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۱۱۱. ۱۴. امام رضا (ع) در حدیثی او را از

شیعیان حقیقی و در ردیف سلمان و ابوذر یاد کرده می‌فرماید: «شیعیان امیر مؤمنان عبارتند از: حسن، حسین، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و محمد بن ابی‌بکر، که هرگز با فرمان او مخالفت نکردند. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۰. ۱۵. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۳۸. ۱۶. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱. ۱۷. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۶. ۱۸. علامه مجلسی، همان، ج ۸، ص ۴۶. ۱۹. سوره هود (۱۱)، آیه ۶۵؛ شعراء (۲۶)، آیه ۱۵۷؛ شمس (۹۱)، آیه ۱۴. ۲۰. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸۳. ۲۱. علامه مجلسی، همان، ج ۹، ص ۱۹۲. ۲۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲. ۲۳. علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۲۹۵. ۲۴. همان، ج ۴۴، ص ۳۰۴. ۲۵. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۳. ۲۶. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۱۳. ۲۷. شیخ موسی عباسی زنجانی، مدینه البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۲. متن کامل خطبه حضرت رسول (ع) در روز عید سعید غدیر، در کتاب ارزشمند مدینه البلاغه، (ج ۱، ص ۲۴۸-۲۱۳) آمده است. ۲۸. شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه فی إثبات الرجعه، ص ۸۲. ۲۹. شیخ حر عاملی، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۳۵۵. ۳۰. در کتاب «رجعت یا دولت کریمه اهل بیت» از محمد خادمی شیرازی، هفتاد آیه از آیات مربوط به رجعت گرد آمده است. ۳۱. شیخ حر عاملی در کتاب ارزشمند: «الایقاظ من الهجعه فی إثبات الرجعه» ۵۲۰ حدیث پیرامون رجعت نقل کرده است. ۳۲. ر.ک: طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷؛ طبری، دلائل الایمامه، ص ۴۵۵؛ بحرانی، حلیه‌الابرار، ج ۲، ص ۵۹۹؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۰؛ بحرانی، حلیه‌الابرار، ج ۲، ص ۶۰۵. ۳۳. عیاشی، تفسیر، ج ۳، ص ۳۹؛ علامه مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۷۶. ۳۴. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷. ۳۵. الحلی، مختصر البصائر، ص ۲۰۰. ۳۶. همو، ص ۴۹. ۳۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۹. ۳۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۵. ۳۹. شیخ حر عاملی، همان، ص ۲۶۳. ۴۰. الحلی، همان، ص ۲۷.

«اسلام»، هویت «یوسف»

هوایمای مسافربری شرکت یونایتد ایرلاین از لندن عازم واشنگتن بود، مأموران امنیتی آمریکا دریافتند شخصی با نام «یوسف اسلام» در بین لیست مسافران است که در لیست سیاه عوامل تحت مراقبت و دارای خطر بالقوه برای منافع آن کشور قرار دارد. به دنبال این مسئله نیروهای امنیتی هوایما را مجبور کردند با تغییر مسیر خود از واشنگتن دور شده و هزار کیلومتر دورتر در فرودگاه «مین» آمریکا به زمین بنشینند. نیروهای امنیت حمل و نقل آمریکا پس از یک مصاحبه به یوسف اسلام ابلاغ کردند که وی عنصر نامطلوب تشخیص داده شده و باید با نخستین پرواز به انگلیس بازگردد. یوسف اسلام هنرمند مسلمانی که سالها پیش با نام جهان آشنای «کت استیونس» شناخته می‌شد، نزدیک سی سال است ثروت، عمر و عقیده خود را در راه آئین و دینی نهاده که زندگی او را متحول کرده است. صدای این خواننده معروف دهه ۱۹۷۰ میلادی انگلیس که تا پیش از پذیرفتن اسلام، انعکاس دهنده امیدها و ناامیدیها و تیرگی و روشنیهای انسان سرگشته جهان غرب بود، پس از تشریف به آیین محمد (ص) صدای انسان آینده شده است. انسانی که الگوی عالی خود را یافته و راه نجات از گرداب بی‌اعتقادی و بی‌خدایی را در معنویت می‌بیند. یوسف اسلام چهره سرشناس جامعه مسلمانان انگلیس است که پیش از مسلمان شدن خود در سال ۱۳۵۶، با نام هنری «کت استیونس» یکی از مشهورترین خوانندگان جهان موسیقی بود. یوسف اسلام از زمان مسلمان شدنش همواره در جامعه انگلیس مطرح بوده است. وی علاوه بر فعالیتهای مختلف اجتماعی و دینی، مدیر یک مدرسه بزرگ اسلامی به سبک آموزش و پرورش رسمی انگلیس در شمال غرب لندن است. وی نخستین کسی بود که پس از سالها مبارزه در لندن توانست وزارت آموزش و پرورش انگلیس را وادار سازد تا همانند مدارس مسیحی و یهودی به مدارس مسلمان نیز کمک مالی کند. از نظر سیاسی نیز یوسف اسلام بارها خبرساز بوده است. مخالفت وی با سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیه‌های شیطانی، دفاعش از حقوق مسلمانان در مناطق مختلف یوگسلاوی سابق، حمایتش از عملیات نظامی فلسطینیها علیه رژیم اشغالگر صهیونیستی و همچنین همگرایی وی با مخالفان جنگ در عراق در

دو دهه اخیر خبرساز شده است. مخالفت با جنگ عراق و حمایت از حقوق مسلمانان در بوسنی موجب شد تا یوسف اسلام پس از سالها مجدداً به دنیای موسیقی بازگردد و دو آلبوم با همین مضامین در مخالفت با جنگ و تکریم صلح روانه بازار کند. چهار سال پیش نیز یوسف اسلام به اتهام حمایت از تروریسم به دست مقامات رژیم صهیونیستی از سرزمینهای اشغالی اخراج شده بود. همچنین چهار ساعت لوح فشرده و کتاب اشعار این خواننده معروف دهه ۷۰ میلادی به زبان اصلی به زودی منتشر می‌شود. زندگی پر فراز و نشیب یوسف اسلام را از زبان خودش به نقل از پایگاه اینترنتی وی می‌خوانیم: پدرم اهل قبرس یونان و مادرم یک سوئدی بود، اما به دلایلی آنها تصمیم گرفتند مرا به مدرسه‌ای کاتولیک بفرستند و این اولین نقطه غریب در زندگی من بود. نام اصلی‌ام «استیون دیمیتری جورجیو» بود و با اصول تعالیم ارتودوکس بزرگ شده بودم، به همین دلیل در مراسم و تشریفات مذهبی در مدرسه شرکت نمی‌کردم. خانواده‌ام هرگز سخت‌گیر نبودند اما در تربیت اخلاقی من دقت داشتند، و همین امر سبب فرستادن من به یک مدرسه کاتولیک بود. در آن دوران درباره‌ی خوب و بد آموختم، درباره‌ی اخلاق به‌طور کلی؛ و به مرور زمان مذهب، تأثیر عمیقی بر من گذاشت. یادم می‌آید هنگامی که یکی از دوستانم به علت حفظ خط اتوی شلوارش از انجام مراسمی مذهبی امتناع کرد، رابطه‌ام با او سرد شد. در آن زمان حدوداً هفت سال داشتم. عجیب است که با وجود روی آوردن به اسلام دوران کودکی‌ام را در فضایی ضد اسلامی رشد کردم. در واقع یونانیها و ترکها با یکدیگر دشمن هستند و من نیز با داشتن پدری قبرسی از هر چیزی درباره‌ی ترکها متنفر بودم که شامل دین آنها هم می‌شد: اسلام، بدون اینکه درستی آن مهم بوده باشد. یک خانواده‌ی مسلمان در نزدیکی ما زندگی می‌کرد. گرچه ما هرگز برخوردی نداشتیم، اما همیشه فاصله خود را با آنها حفظ می‌کردیم. دوران کودکی‌ام را در غرب لندن گذراندم. والدینم یک رستوران شلوغ در قسمت شلوغ خیابان «شافتزبری» را اداره می‌کردند، بنابراین در فضایی پر هیجان رشد کردم. در محله‌ای با خیابانهای پر از ویرینه‌های خیره‌کننده از نور و مردم در رفت و آمد. محله‌ی ما به تأثر و سینما نزدیک بود و از همین فضا بود که به سمت دنیای تفریحاتی نظیر موسیقی کشیده شدم. من کوچک‌ترین فرزند خانواده بودم و خواهر و برادرم عقیده داشتند من خیلی لوس شده‌ام، اما تا آنجا که به خاطر دارم تمام سهم خودم از کارها را انجام می‌دادم. هنگامی که ده سال داشتم در یک مغازه کار می‌کردم و آنجا بود که درسهای خوبی درباره‌ی چگونگی برخورد با مردم و خدمت به جامعه آموختم. مردم همیشه به خاطر نوجوانی به من انعام می‌دادند. در محله‌ای از لندن که ما زندگی می‌کردیم با تنوع نژادی که وجود داشت، به عنوان یک انسان دو رگه مشکلی نداشتیم. اما گاهی مسئله نژاد متفاوت در پدر و مادرم، با وجود زندگی آرامی که داشتیم، مسئله ساز بود. حدود هشت ساله بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند؛ با این حال هنوز در همان اتاقهای بالای رستوران و نزدیک یکدیگر زندگی می‌کردند و به همکاری در اداره رستوران ادامه می‌دادند. پس از جدایی آنها دائماً بر سر این که من نزد چه کسی باشم مشکل داشتند. با این که پدرم همیشه پیروز می‌شد، به مادرم بیشتر احساس نزدیکی می‌کردم. پس از این که والدینم کاملاً از هم جدا شدند، با مادرم به سوئد رفتم و در آنجا ادامه تحصیل دادم. در بین همه دانش‌آموزان چشم‌آبی و مو بور سوئدی با چشمان و موهای تیره کاملاً جلب توجه می‌کردم. این امر برای آنها جالب بود و دائماً زیر نگاههای علاقه‌مند سایر دانش‌آموزان بودم. من کودک حساسی بودم و بیشتر از آنچه اقتضای کودکی‌ام بود درباره‌ی زندگی و مسائل کلی آن فکر می‌کردم. فردی درونگرا و دائم در حال تفکر بودم. هیچ زمانی نبود که در حال فکر کردن به چیزی نباشم. یک بار تصمیم گرفتم به چیزی فکر نکنم، اما هرگز نتوانستم بر افکار خود غلبه کنم. همیشه این دغدغه را داشتم که چگونه می‌توانم بین پدر و مادرم پلی دوباره بسازم به ویژه وقتی برای دیدن پدرم به لندن می‌رفتم. بعدها وقتی مشهور شدم، موفقیت من برای هر دوی آنها غرورآفرین بود و کمک بزرگی کرد تا خانواده دوباره دور هم گرد آیند. من استعداد هنرنمایی خود را در سنین پایین نشان داده بودم و مادرم مرا در این راه بسیار تشویق کرد. من اغلب دیروقت به رختخواب می‌رفتم ولی مادرم هیچگاه مانع فعالیت من نمی‌شد. احساس می‌کردم به وسیله موسیقی می‌توانم تمام افکار و احساسات خود را اظهار کنم. ما یک پیانوی بزرگ در خانه داشتیم و خیلی سریع در یادگیری

پیانو پیشرفت کرده بودم. بعدها به گیتار رو آوردم و به نوشتن نت مشغول شدم. در همان دوران بود که نامم را به «کت استیونس» تغییر دادم. اولین اثرم را در سن ۱۸ سالگی ارائه دادم و همان باعث تحول در سبک و ظاهر زندگی‌ام شد. گرچه این امر تغییر خاصی در تفکرات و رفتار من نداد، اما تأثیراتی بر من گذاشت. بیشتر از اینکه به فکر جوانی بیش از حد خود باشم به فکرهای بلند پروازانه آینده بودم. اگر چه زندگی شلوغ و پرجنبالی داشتم، همیشه در پی یافتن پاسخی به سؤالات متعددی که در ذهن داشتم بودم. می‌دانستم که چیزی در زندگی هست که باید به سوی آن بروم و به آن برسم. ابتدا پاسخ این خلأ را در زندگی تشریفاتی و لوکس می‌دیدم، اما زود پی بردم که اینطور نیست. پس از یک سال موفقیت در کار و تجربه یک زندگی پر از رفاه به بیماری سختی دچار شدم؛ سل آغاز دوباره زندگی مرا رقم زد. در ۱۹ سالگی به علت بیماری سل در بیمارستان بستری شدم. خیلی وحشت کرده بودم و مرگ را روبروی خود احساس می‌کردم. آنجا بود که راه جدیدی در مقابلم گشوده شد. دوره کوتاه بیماری‌ام کمک کرد تا تمام تفکرات دوران کودکی و نوجوانی خود را مرور کنم و به این ترتیب مقدمات زندگی امروز من به عنوان یک مسلمان فراهم شد. چه اتفاقاتی انتظار مرا می‌کشد؟ آیا من تنها یک جسم هستم و بالاترین و تنها هدفم ارضای این جسم است؟ بعدها پی بردم که بیماری سختی که دچار آن شدم، نعمتی از سوی پروردگار بوده است، فرصتی برای آن که چشمانم را باز کنم و به جست‌وجوی پاسخ پرسشهای خود بروم. در آن زمان گرایش خاصی به عرفان شرق وجود داشت. من نیز شروع به مطالعه در این باره کردم. اولین چیزی که درباره آن به جست‌وجو پرداختم چیستی مرگ بود و این که روح جاودانه خواهد ماند. احساس می‌کردم راهی را به سوی سعادت و کمال آغاز کرده‌ام. مدتی به خامخواری رو آوردم. باور اصلی که در آن زمان به من القا شد این آگاهی بود که انسان تنها از جسم تشکیل نشده است. هنگامی که در بیمارستان بستری بودم به این آگاهی رسیدم. یک روز هنگامی که زیر باران گیر کرده بودم و در پی پناهگاهی می‌دویدم، متوجه مسئله‌ای شدم. جسم من مدام پیام می‌فرستاد که خیس شده است و باید به دنبال پناهگاهی برایش باشم. در آن لحظه فکر کردم جسم انسان مانند میمونی است که باید تحت تعلیم و مراقبت دائم باشد و به مسیری که باید برود هدایت شود. از دیگر سو یک میمون خودش شما را از تمایلاتش مطلع می‌کند. در مرحله بعد متوجه اراده خدادادی خود شدم، اراده‌ای در راستای خواست خداوند و یک هدیه الهی. من مجذوب و ازگان عرفان شرقی شده بودم. تا آن زمان تنها از معارف کلیسا و مسیحیت شنیده بودم. مجدداً به ساختن موسیقی رو آوردم، اما این بار شروع به انعکاس افکارم در موسیقی‌هایم کردم. یکی از اشعاری که در آن زمان خوانده‌ام چنین مضمونی داشت: «کاش بر همه چیز عالم بودم، کاش از آنچه بهشت و جهنم را می‌سازد اطلاع داشتم. آیا موفق خواهم شد؟...» پس از آن، یکی دیگر از کارهایم را با نام «راهی به سوی شناخت خدا» ارائه دادم. با ارائه آلبومهای جدید شهرت بیشتری یافتم. در واقع شرایط سختی را می‌گذراندم؛ زیرا در همان زمان که در جست‌وجوی حقیقت بودم، روز به روز پولدارتر و مشهورتر می‌شدم. به مرحله‌ای رسیدم که تصور کردم «بودیسم» تنها راه درست و اصیل است، اما آمادگی نداشتم دنیا را به تبعیت از آیین بودا ترک کنم. بیش از آن به این جهان وابسته بودم که بخواهم تارک دنیا باشم و خود را از جامعه جدا کنم. در آن مقطع به هر دری زدم، حتی به مطالعه و دقت در انجیل پرداختم اما چیزی نیافتم. آن زمان چیزی درباره اسلام نمی‌دانستم، و سپس آنچه که من نامش را معجزه می‌گذارم اتفاق افتاد. برادرم از مسجدی در بیت‌المقدس دیداری داشت و خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بود؛ زیرا دریافته بود که در مسجد نبض زندگی می‌تپد (در حالی که کلیسا و کنیسه دچار خلأ خاصی است) از طرف دیگر جوی از صلح و آرامش را در آن مکان یافته بود. هنگامی که برادرم به لندن بازگشت، ترجمه‌ای از قرآن را به من داد. او مسلمان نشد، اما چیزی در این دین یافته بود و تصور می‌کرد من هم می‌توانم آن را درک کنم. هنگامی که کتاب را دریافت کردم آن را کتاب راهنمای کاملی یافتم که برای تمام سؤالاتم پاسخ دارد: چه کسی هستم؟ هدف من از زندگی چیست؟ از کجا آمده‌ام و...؟ همانجا پی بردم که این باید دین کاملی باشد، نه آن صورتی که غرب از دین می‌بیند و نه دینی که فقط برای پیرترها باشد. در غرب به هر کس که دینی را به عنوان راه

زندگی خود برگزیند و به آن پایبند باشد، برچسب متعصب و احساساتی می‌زنند. من متعصب نبودم، در ابتدا بین روح و جسم سرگردان شده بودم و در ادامه فهمیدم که جسم و روح جدا نیستند؛ پس مجبور نیستی برای مذهبی بودن سر به کوهها بگذاری و از دنیا جدا شوی. ما باید خواست خدا را پیروی کنیم. در این صورت از فرشتگان برتر خواهیم بود. اولین خواسته‌ام در آن زمان مسلمان شدن بود. من دریافته بودم که همه چیز متعلق و وابسته به خدا است؛ خدایی که خواب او را فرا نمی‌گیرد و همه چیز مخلوق اوست. در این مقطع احساس کردم از غرور و خودبینی‌ام کاسته می‌شود؛ زیرا تا آن زمان تصور می‌کردم هر چه دارم خود به دست آورده‌ام، ولی فهمیدم که من خود را خلق نکرده‌ام و تمام هدف وجود من پیروی از تعالیم دینی است که به وسیله دینی که ما به نام اسلام می‌شناسیم، متکامل شده است. با ادامه این اکتشافات کم‌کم ایمان را در خود احساس می‌کردم. احساس می‌کردم یک مسلمان هستم. با خواندن قرآن پی بردم که تمام پیامبرانی که خداوند به سوی ما فرستاده است، پیام واحدی داشته‌اند. پس چرا یهود و مسیحی متفاوت هستند؟ حالا می‌دانم که چرا یهود حضرت عیسی را به عنوان مسیح پیامبر نپذیرفتند و مسیحیان نیز کلام خدا را نفهمیدند و عیسی را پسر خدا یاد کردند، و این قبیل مسائل. این از زیباییهای قرآن برای من بود. قرآن از تو می‌خواهد به تفکر و تعقل پردازد و هر چیزی را نپرستی، بلکه خدایی را که همه اشیا را خلق کرده است. قرآن می‌خواهد درباره خورشید و ماه و سایر مخلوقاتش تفکر کنیم. آیا ما تفاوت ماه و خورشید را می‌دانیم؟ با آنکه ابعاد هر دو یک اندازه به نظر ما می‌آیند، بسیار با یکدیگر متفاوتند. فضانوردان در سفرهای خود، پی به کوچکی زمین و بزرگی فضای لایتناهی می‌برند. آنها اغلب با احساسی روحانی می‌گردند؛ زیرا نشانه‌های وجود خدا را لمس کرده‌اند. هنگامی که بیشتر قرآن را مطالعه کردم، به مواردی درباره عبادت و نیکوکاری برخوردم. هنوز مسلمان نشده بودم، اما حس کردم قرآن تنها پاسخ به پرسشها و نیازهای من است که خدا برای من فرستاده و در تمام سطوح سخن گفته است. این موضوع را محرمانه نگاه داشتم. شروع به خواندن قرآن از زاویه دیگری کردم؛ آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کفار را دوست خود نگیرید و مؤمنین برادر یکدیگرند». در این مرحله احساس کردم مشتاق دیدار برادران مسلمان خود هستم. در این مرحله تصمیم گرفتم به بیت المقدس سفر کنم، مانند برادرم. در بیت المقدس به مسجد رفتم و نشستم. مردی از من پرسید که آنجا چه کار دارم. به او گفتم مسلمانم. نامم را پرسید. استیونس. آن مرد فلسطینی از این نام تعجب کرد. سپس به صف نماز ملحق شدم، گرچه نمی‌توانستم به طور کامل به‌جا آورم. وقتی به لندن بازگشتم با دختری ملاقات کردم که مرا به مسجد «نیوریجت» راهنمایی کرد. در سال ۱۹۷۷م. - حدود یک سال و نیم پس از دریافت آن قرآن از برادرم - به این نتیجه رسیده بودم که باید از شر غرور و خودبینی‌های یابم و از شر شیطان و یک راه را در پیش گیرم. پس یک روز جمعه بعد از نماز به سوی امام جماعت رفتم و در مقابل وی اظهار ایمان کردم. من شخصی بودم که به شهرت و ثروت رسیده بودم، اما با تمام تلاشی که داشتم، تا پیش از آنکه قرآن به من معرفی شود، هدایت از من روگردان بود. اکنون احساس می‌کنم می‌توانم مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کنم. برخلاف مسیحیت یا هر دین دیگری. همانطور که زنی هندو به من گفت: «تو هندوها را نمی‌فهمی. ما به خدا اعتقاد داریم، ما آن اشیاء را تنها برای تمرکز استفاده می‌کنیم». آنچه او تلاش داشت به من بگوید این بود که برای رسیدن به خدا، شخص باید شریکی در کنار خدایش بسازد که او را در این راه یاری دهد. اما اسلام تمام این موانع را برمی‌دارد. این نماز است که اعتقاد را مستحکم می‌کند. اسلام روش تطهیر را به خوبی آورده است. به عنوان انسان خداوند به ما شعور و عقل عنایت کرده است. این امر وظیفه‌ای برای انسان ایجاب می‌کند که او را در صدر مخلوقات قرار داده است. انسان خلق شده است تا جانشین خدا روی زمین باشد و این مهم است که بتواند تعهد خود را برای دور شدن از ضلالت بفهمد و زندگی خود را مقدمه‌ای در جهت ساختن زندگی بهتر در دیگر جهان قرار دهد. من در دنیایی مدرن و پر از تجملات و خوش گذرانیها رشد کرده‌ام. در خانه‌ای مسیحی متولد شده‌ام. اما می‌دانم که هر شخصی با فطرت اصلی خود متولد می‌شود و تنها والدین هستند که کودک را به این دین و آن دین سوق می‌دهند. من نیز به همین صورت به مسیحیت درآمدم. آموخته بودم که خدا وجود دارد، اما

هیچ راهی برای ارتباط برقرار کردن با خدا وجود نداشت. در حقیقت مسیح راهی برای ارتباط با خدا بود و ارتباط مستقیم غیر ممکن بود. این امر را کم و بیش پذیرفته بودم، اما قادر به هضم آن نبودم. مسیح مانند مجسمه‌ای بدون روح بود و هنگامی که می‌گفتند سه خدا داریم بیشتر مبهوت و گیج می‌شدم، اما نمی‌توانستم آن را حل کنم. کم و بیش به این مسائل اعتقاد داشتم؛ زیرا باید به عقاید پدر و مادرم احترام می‌گذاشتم. کم کم از این نوع تربیت مذهبی فاصله پیدا کردم. به دنیای موسیقی رو آوردم. می‌خواستم یک ستاره بزرگ باشم. تمام آن چیزهایی که در سینما و رسانه‌ها دیده بودم مرا تسخیر کرده بودند و شاید خدای خود را در این راه می‌دیدم. هدفم ثروت بود. عمویم ماشین شیک و گران قیمتی داشت. با خود می‌گفتم او آدم موفق است؛ زیرا ثروتمند است. تحت نفوذ تمام کسانی که اطراف من بودند این‌طور فکر می‌کردم. این دنیا خدای آنها بود. تصمیم گرفتم زندگی ایده‌آل خود را هدف قرار دهم و برای رسیدن به آن تلاش کنم. نکته آخری که خوب است بدانید این که من قبل از مسلمان شدن با هیچ مسلمانی تماس نداشتم. با خواندن قرآن شروع کردم و دریافتم که دین حقیقی اسلام است و اگر از پیامبر اکرم (ص) به عنوان بهترین الگو پیروی کنیم، موفق خواهیم بود.

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس - ۱

قسمت اول حیدررضا ضابط مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر یعنی کلیسای کاتولیک روم، ارتدکس و پروتستان تقسیم شده است. کشورهای جنوب اروپا و آمریکای لاتین عمدتاً کاتولیک، کشورهای شمال اروپا و ایالات متحده آمریکا پروتستان و پیروان کلیسای ارتدکس در اروپای شرقی هستند. این سه کلیسا در اعتقادات دینی و مراسم عبادی کاملاً از یکدیگر جدایند و مانند سه دین مختلف عمل می‌کنند و حتی انجیل کلیسای پروتستان با انجیل کلیسای کاتولیک تفاوت زیادی دارد. کلیسای کاتولیک و پروتستان از پنج قرن گذشته علیه یکدیگر مبارزه کرده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از جنگهای قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی برخاسته از اهداف و آرمانهای کاتولیکی و پروتستانی بوده است که نمونه زنده آن در جهان معاصر درگیری مسلحانه و دائمی بین پیروان کلیسای کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی است. تا کنون بیش از یک هزار فرقه و کلیسای مختلف در درون پروتستانسیم ظهور کرده و هنوز هم تعداد فرقه‌های جدید در پروتستانسیم رو به افزایش است و آمریکا مرکز تولید فرقه‌های جدید در پروتستان می‌باشد. یکی از ویژگیهای کلیسای پروتستان رابطه بسیار نزدیک آنها با دولتهای اروپایی می‌باشد و این دولتها برای ترویج مسیحیت پروتستان از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم حمایت‌های گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می‌کنند؛ به عنوان مثال در انگلیس دولت و کلیسای پروتستان از هم جدا نیست و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد. مبلغان انجیل در یک قرن گذشته جریان جدیدی که در بین پروتستانها فوق‌العاده قدرتمند شده است مکتب نوظهور (مبلغان انجیل) می‌باشد. قبل از جنگ جهانی دوم این مکتب نوظهور به بنیادگرایی معروف و شعار آنها به وجود آوردن حکومت در آمریکا بر مبنای بنیادهای انجیل می‌باشد. بعد از جنگ جهانی دوم بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان، قدرتمندترین و فعال‌ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می‌شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارند. یکی از ویژگیهای جریان فوق این است که وابسته به یکی از فرقه‌ها یا کلیسای پروتستان نیست، بلکه اعضای تمامی فرقه‌های کلیسای پروتستان عضو این جریان دینی می‌باشند. مسیحی نمودن سایر اقوام غیر مسیحی با تبلیغات گسترده یکی دیگر از اهداف این جریان می‌باشد. کشیشان معروف آمریکایی وابسته به این جریان مانند بیلی گراهام ۲، جری فالول ۳، پت رابرتسون ۴، هال لیندسی ۵، مایک ایوانس ۶ و اسقف اعظم کلیسای انگلیس، جورج کاری ۷ از مبلغان این جریان می‌باشند که شهرت جهانی دارند و مخصوصاً در کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلیس، از نفوذ عمیقی در بین دولتمردان این دو کشور برخوردارند. مکتب نوظهور صهیونیسم مسیحی

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگوییهای انجیل بیان شده، عملی نمایند. این جریان نوظهور در پروتستان‌یسم با عنوان «صهیونیسم مسیحی» ۸ شهرت دارد. این جریان صهیونیسم مسیحی یک پدیده جدید دینی - سیاسی در مسیحیت است که برای اولین بار توسط کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد. ۹ پروتستانهای مقیم آمریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و «عملی نمودن پیشگوییهای انجیل» نیز می‌نامند. در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم مطابق افکار جدید جان داربی انگلیسی، یک مفسر معروف انجیل از آمریکا به نام سائرس اسکوفیلد ۱۰ تفسیر انجیل را تحریر کرد و تفسیر انجیل وی امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستانهای سراسر جهان محسوب می‌شود و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است. پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می‌دانند و اعتقاد دارند پیروان این مکتب مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگیهای ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می‌باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیستهای یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا می‌باشد. مطابق اعتقادات مکتب فوق به وسیله پروتستانها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که توسط آنها باید عملی شوند، عبارتند از: ۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند اهل نجات خواهند بود. ۲. یهودیان باید دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس بیش از صد بار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است). ۳. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده، در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد. ۴. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند، مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و از آنجا همراه با مسیح نظاره گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود. ۵. در جنگ آرماگدون زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت المقدس برپا خواهد ساخت و معبدی که به جای مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس - که توسط مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون ساخته شده - محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود. ۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنان می‌باشد. ۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد. ۸. قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت. ۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند. رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در ایالات متحده و انگلیس که به این مکتب نوظهور «خواسته‌های مسیح» اعتقاد دارند، در دهه ۱۹۹۰م. اعتقادات یاد شده را به شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کرده‌اند و در ۱۰ سال گذشته در آمریکا در این زمینه دهها کتاب منتشر شده و فیلمهای گوناگونی به نمایش درآمده‌اند. در اوائل سال ۲۰۰۱م. کشیش آمریکایی به نام هال لیندسی ۱۱ که مبلغ این مکتب می‌باشد، کتابی با عنوان «در پیشگوییهای انجیل؛ جای آمریکا کجاست؟» را تألیف کرده که یکی از پر فروشترین کتابهای سال ۲۰۰۱ در آمریکا به شمار آمده است. در این کتاب نقش دولت

واشنگتن در جنگ آرماگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب اثبات نموده است که دولت آمریکا جنگ آرماگدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار آمریکا خواهد بود. دولت آمریکا در اوج جنگ سرد، موشکهای هسته‌ای قاره پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در یک دهه گذشته تبلیغ کرده‌اند که عملیات توفان صحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فراهم کردن مقدمه برای جنگ آرماگدون بوده است. مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستانها در آمریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله نموده است و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح می‌باشد و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات، خواست مسیح می‌باشد که به زودی عملی خواهد شد. صهیونیستهای یهودی هم مطابق اعتقاد به مجموعه قوانین دینی خود «تلمود» به مکتب «خواستهای خدا» اعتقاد دارند و مطابق این اعتقاد، آنها برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند که با کمک دولتهای آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتوانند دو مسجد مقدس اقصی و صخره در بیت‌المقدس را تخریب کرده، کشور اسرائیل بزرگ را با نابودی کامل کشورهای اسلامی به وجود آورند. به همین منظور میان صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی از فرقه پروتستانها اتحاد و هماهنگی کاملی وجود دارد و مسیحیان پیرو اعتقاد «خواستهای خدا» همواره اظهار می‌دارند هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام می‌شود، در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد. به لطف حمایت همه جانبه جهان مسیحی غرب از دولت تل‌آویو اکنون ذخایر عظیم موشکهای هسته‌ای، و انواع و اقسام تسلیحات شیمیایی و میکروبی در اسرائیل وجود دارد و در واقع، رژیم صهیونیستی را به یک «انبار مهمات و پادگان نظامی جهان مسیحی ایالات متحده آمریکا و غرب» تبدیل کرده‌اند. البته هدف استراتژی جهان مسیحی غرب این است که کشورهای اسلامی را در زمینه‌های اقتصادی و نظامی برای همیشه ضعیف نگاه دارند. صهیونیسم مسیحی در آمریکا رهبران دینی و سیاسی پروتستان در انگلیس و آمریکا در حقیقت بانیان اصلی صهیونیسم می‌باشند. بعد از اینکه «جان داربی» کشیش معروف کلیسای انگلیسی نظریه صهیونیسم مسیحی را برای اولین بار به عنوان «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و تحقق پیشگوییهای انجیل ترویج کرد، دو نفر از کشیشان برجسته پروتستان مقیم آمریکا به نامهای «دی. ال. مودی» و «ویلیام بلاکستون»، صهیونیسم مسیحی را در این کشور تبلیغ کردند. بلاکستون در دهه ۱۸۸۰ برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین با رهبران سیاسی و دینی و سرمایه‌داران بزرگ مسیحی در ایالات متحده آمریکا ملاقات کرد و آنها را متقاعد نمود که از دولت واشنگتن بخواهند برای به وجود آوردن کشور اسرائیل در فلسطین کوشش نماید. در سال ۱۸۹۱ «ویلیام بلاکستون» نامه‌ای را که بعداً به «نامه بلاکستون» معروف گردید تقدیم رئیس جمهوری وقت آمریکا «بنجامین هاریسون» نمود. در این نامه ۴۱۳ نفر از رهبران ارشد سیاسی و دینی و سرمایه‌داران بزرگ آن زمان در آمریکا از دولت خود درخواست کرده بودند دولت واشنگتن به وظیفه الهی و ملی خود عمل کند و در فلسطین کشوری برای یهودیان به وجود آورد و برای بازگشت یهودیان به فلسطین، باید کمکهای مالی، سیاسی و نظامی خود را در اختیار نهضت صهیونیسم بگذارد. این نامه را حتی اسقف اعظم آن زمان کاتولیکهای ایالات متحده کاردینال گین امضاء کرده بود. کشیش ویلیام بلاکستون به عنوان «پدر صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا» معروف گردید. «صهیونیسم یهودی» بعد از این جریان قوت گرفت و آنها با ترغیب و حمایت رهبران سیاسی و دینی مسیحی از انگلیس و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۷م. به رهبری تئودور هرزل ۱۲ در شهر بال سوئیس اولین کنگره صهیونیستهای یهودی را تشکیل دادند و اهداف خود برای به وجود آوردن کشور اسرائیل را در فلسطین اعلام کردند. در سال ۱۹۰۸م بلاکستون کتابی با عنوان «مسیح می‌آید» را تألیف کرد. در این کتاب نویسنده به مسیحیان جهان وعده داده بود در سالی که در فلسطین کشور صهیونیستی اسرائیل تأسیس گردد، مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. برای رسیدن به این هدف، دولت لندن با

تهاجم‌های فرهنگی و نظامی خلافت عثمانی ترکیه را متلاشی نمود و در جنگ جهانی اول ارتش انگلیس سرزمین فلسطین را تصرف کرد. در سال ۱۹۱۷م هم «آرتور بالفور» وزیر امور خارجه وقت انگلیس در بیانیه‌ای تعهد نمود دولت لندن به یهودیان سراسر جهان برای مهاجرت به فلسطین کمک کند و در تشکیل کشور اسرائیل در فلسطین فعالیت نماید. پروتستانیسیم در خدمت صهیونیسم در سال ۱۸۰۹م در لندن کلیسای انگلیس «جامعه خدمات روحانی کلیسا برای یهودیان» را تأسیس کرد که اهداف این جامعه به قرار زیر می‌باشد: ۱. تبلیغ نمودن ریشه‌های یهودی دین مسیحیت در بین مسیحیان جهان؛ ۲. کوشش برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین و تأسیس کشوری به نام اسرائیل در فلسطین. یکی دیگر از مؤسسات فعال پروتستانها که برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فعالیت گسترده انجام می‌دهد «سفارت بین‌المللی مسیحیت در بیت‌المقدس» می‌باشد. در این مؤسسه تمام کلیساهای پروتستانها عضویت دارند و برای انتقال یهودیان به فلسطین کمکهای مالی زیادی به یهودیان و دولت اسرائیل می‌نمایند. دیگر مؤسسات فعال پروتستانها که برای انتقال یهودیان به فلسطین کوشش می‌نمایند از این قرار می‌باشند: ۱. دوستان مسیحی اسرائیل؛ ۲. دوستان نیایش مسیحیت برای اسرائیل؛ ۳. پلهای صلح. این مؤسسات با دریافت کمکهای مالی از دولتهای مسیحی آمریکا و اروپا و مسیحیان سراسر جهان، هزینه مهاجرت یهودیان به سرزمینهای فلسطین اشغالی را می‌پردازند. برنامه کنونی این مؤسسات، انتقال بیش از یک میلیون یهودی از کشورهای مختلف مخصوصاً از شوروی سابق و اروپای شرقی به فلسطین است و اخیراً نخست‌وزیر اسرائیل نیز طرحهای عملی برای اجرای این طرح را رسماً اعلام داشته است. براساس اعتقادات صهیونیسم مسیحی، بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی و قبل از ۲۰۰۷ میلادی یهودیان مقیم فلسطین باید دو مسجد اقصی و صخره را منهدم کنند و به جای آنها معبد بزرگ را بنا نمایند. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند جنگ آرماگدون آغاز خواهد شد. در این زمینه رهبران و نویسندگان پیرو مکتب صهیونیسم مسیحی کتابهای متعددی به چاپ رسانده و نام آنها را «کتابهای آرماگدون» گذاشته‌اند. عناوین این کتابها درباره انهدام مسجد اقصی و مسجد صخره و احداث معبد بزرگ به جای آن به این قرار می‌باشد: ۱. جنگ برای بیت‌المقدس، جان هاگی؛ ۱۳ ۲. معبد روزهای آخرالزمان؛ ۱۴ ۳. معبد مسیح که می‌آید، جان شمیت و کارل لانی. یک نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۹۷ کتابی با عنوان «خیانت به بیت‌المقدس» را تألیف نمود که در آن هر نوع مذاکره صلح با فلسطینیان را خیانت به تعلیمات انجیل و خواسته‌های مسیح می‌داند. او در این کتاب این مطلب را به خوانندگان القا می‌نماید که مسیح با آغاز هزاره سوم و قبل از سال ۲۰۰۷ میلادی ظهور خواهد کرد و اسرائیل بزرگ را از نیل تا فرات به وجود خواهد آورد. در این کتابها تبلیغ می‌گردد که برای تعجیل ظهور مسیح، مسیحیان باید کشور بابل را - که عراق کنونی می‌باشد - نابود کنند و رودخانه فرات باید کاملاً خشک گردد. گفتنی است که آنها جنگ آرماگدون را «جنگ فرات» نیز می‌نامند. پیروان این مکتب اعلام کرده‌اند که در آزمایشگاه دامپزشکی شهر تگزاس مشغول پرورش گوساله ماده با کره سرخ رنگ بدون لکه‌ای را دارند پرورش می‌دهند و آن را در معبد بزرگ که در جای مسجد اقصی و مسجد صخره ساخته خواهد شد قربانی خواهند کرد. رهبران دینی صهیونیسم مسیحی تبلیغات گسترده‌ای در این باره انجام داده‌اند. در یک نظرسنجی که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۷ انجام شد، اعلام گردید ۲۵ درصد جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که با آغاز هزاره سوم جنگ نهایی آرماگدون در محل فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت هفت سال ادامه خواهد داشت. در اثر این جنگ دنیا نابود می‌شود و در پایان این جنگ هفت ساله که آنها آن را «مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان» می‌دانند، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته ظهور خواهد کرد و دجال را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت‌المقدس تشکیل خواهد داد. به همین منظور آنها معبد بزرگ را که موجب جنگ آرماگدون می‌شود «معبد مصیبت بزرگ» می‌نامند. مطابق اعتقادات صهیونیسم مسیحی، غیر از معتقدان به «خواسته‌های مسیح»، تمامی مردم جهان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، به دست دجال کشته خواهند شد. ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ بخش شرقی بیت‌المقدس را تصرف کرد و مسجد اقصی و مسجد صخره به دست

صهیونیستهای یهودی اشغال گردید. بعد از آن، رژیم تل آویو همواره اعلام کرد که بیت المقدس پایتخت ابدی اسرائیل است. به همین منظور صهیونیستها ۸۷ درصد بخش شرقی بیت المقدس را تصرف کرده‌اند و مردم فلسطین حق ندارند در بخش شرقی این شهر خانه‌سازی کنند و حتی خانه‌های فلسطینیها در این بخش شهر مرتب تخریب می‌گردد و یهودیان در آنجا ساکن می‌شوند. صهیونیستها زیر محوطه مسجد اقصی و مسجد صخره را کاملاً حفاری کرده‌اند. صهیونیستهای مسیحی و یهودی مقیم فلسطین اشغالی و آمریکا نیز اعلام نموده‌اند که آنها سقف و ستونهای معبد بزرگ را آماده کرده‌اند و می‌توانند در کوتاه‌ترین مدت معبد بزرگ را در جای مسجد اقصی و مسجد صخره احداث نمایند. آنها نقشه معبد بزرگ را در روی جلد کتابهایی که در این موضوع نوشته شده است چاپ کرده‌اند. رهبران صهیونیسم مسیحی و یهودی خود اعلام کرده‌اند مطابق تفسیر مکاشفه یوحنا در انجیل، صهیونیسم رسالت الهی دارند و برای تأسیس دولت اسرائیل بزرگ حق دارند علاوه بر سلب مالکیت فلسطینیان حتی نسل‌کشی فلسطینیان و اعراب را انجام دهند. ۱۵ خلسه روحانی پروتستانها اعتقاد دارند قبل از آغاز جنگ آرماگدون مسیح خود را مقابل مسیحیان «دوباره تولد یافته» ظاهر خواهد کرد و آنها با دیدار مسیح خلسه روحانی را تجربه خواهند کرد و از میان صهیونیستهای یهودی که معبد بزرگ را بنا خواهند نمود، ۱۴۴۰۰۰ یهودی با زیارت ["or="CC۰۰۰۰?>](http://www.bible.com/bible/1/1pe/1pe_01_01_01.html) پی‌نوشتها: * بخشی از مقاله «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم». ۲ . . ۶ . Hal Lindsey. ۵ . Pat Robertson. ۴ . Jerry Falwell. ۳ . Billy Graham. ۹ . Christian Zionism. ۸ . George Carey. ۷ . Mike Evans. جان نلسون داربی John Nelson Darby متوفای ۱۸۸۲م کشیش معروف کلیسای انگلستان در اواخر قرن نوزدهم با تبلیغات خود مکتب جدید صهیونیسم مسیحی را در بین پروتستانها بنیاد نهاد. ۱۰ . John Hagee: The Battle For Jerusalem ۱۰۰۲. ۱۱. Scofield Cyrus. ۱۲. Hal Lindsey. ۱۳. Theodore Herzl. ۱۴. Randall Price: The Coming Last Days Temple ۹۹۹۱. ۱۵. Armageddon Hal Lindsaey Cliff Ford: Battle For Jerusalem Books ۱۰۰۲. ۱۶. Horsemen a Billy Graham: Approaching Hoofbeats the Four of the Apocalypse ۳۸۹۱. b Hal Lindsey: Countdown to Armageddon ۳۸۹۱. ۱۷. a John R Bisagno: And Then Shall the End Come ۰۰۰۲. ۲۹۹۱ b Marion F Kremers: God Intervenes in the Middle East Times c George Otis: Lifting the Veil on Islam and the End ۱۹۹۱. ۱۸. Bibliography Tom Mclver: The End of the World: An Annotated-V of End-Times Resources July ۱۹۹۹

رمضان، بهار انتظار

ابراهیم شفیعی سروستانی ماه خدا با برکت، رحمت و مغفرت الهی به بندگان خدا روی می‌آورد و همگان را به مهمانی خدا فرا می‌خواند؛ ماهی که روزهایش بهترین روزها، شبهایش بهترین شبها و ساعت‌هایش بهترین ساعت‌هاست؛ ۱ ماهی که در لحظه لحظه‌اش خدا جاری است و هر آنش سرمایه‌ای است که باید چون جان پاسبان داشت و آن را به راحتی از کف نداد. مگر می‌توان غیر از ماه مبارک رمضان، ماهی را پیدا کرد که یک شب از شبهای آن ارزشی فزون‌تر از هزار ماه داشته باشد؟ ۲ مگر می‌توان غیر از این ماه، ماهی را سراغ گرفت که در سرتاسر آن درهای بهشت بر روی مردمان گشوده و درهای دوزخ بر روی آنان بسته باشد؟ ۳ مگر می‌توان ماه دیگری را نشان داد که در آن نفس کشیدن حکم تسبیح و خوابیدن حکم عبادت داشته باشد؟ ۴ پس بیایید قدر این ماه را بیشتر بدانیم و پیش از آنکه لحظه‌های ارزشمندش سپری شود از چشمه‌سار جوشان آن خود را سیراب کنیم. رمضان، بهار قرآن و بهار دعا و مناجات به درگاه پروردگار بی‌نیاز است. در هیچ ماهی به اندازه ماه مبارک رمضان، دعا، مناجات، ذکر و نمازهای مستحبی وارد نشده است. هر روز آن، دعایی خاص و هر شبش نماز و ذکر ویژه خود دارد. اما رمضان، بهار انتظار نیز هست؛ چرا

که در دعاها و مناجاتهای این ماه به همان اندازه که روح بندگی و تضرع به درگاه خداوند و طلب آموزش و رستگاری از او موج می‌زند؛ روح انتظار و امید فرا رسیدن دولت کریمه اهل بیت (ع) نیز جاری است. با بررسی اجمالی اعمال ماه مبارک رمضان روشن می‌شود که علاوه بر تضرع و بندگی در پیشگاه خالق هستی دو موضوع دیگر نیز در مجموع این اعمال مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ که عبارتند از: ۱. نقش امام و حجت الهی در جهان هستی؛ ۲. انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه اهل بیت (ع). در اینجا برای روشن تر شدن موضوع به برخی از دعاها و مناجاتهایی که این دو موضوع در آنها تجلی یافته است، اشاره می‌کنیم. ۱. نقش امام و حجت الهی در جهان هستی در اعتقاد شیعه، امامت تنها به امور شرعی و اعتقادی مردم و یا حتی امور اجتماعی و سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه امام به عنوان حجت خدا در عالم تکوین نیز نقش داشته و واسطه فیض الهی به بندگان است. به عبارت دیگر آنچه که خداوند در عالم هستی مقدر فرموده از مجرای امام و حجت عصر بر مردم جاری و ساری می‌شود و از این رو است که در زیارت «جامعه کبیره» - که از امام هادی (ع) نقل شده - خطاب به ائمه معصومین (ع) عرض می‌کنیم: ... بکم فتح الله و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض إلاّ - بإذنه و بکم ینفس الهمّ و یکشف الضرّه ... ۵ ... خداوند، [هستی را] به وسیله شما آغاز کرد و به وسیله شما [نیز] به انجام می‌رساند. او به وسیله شما باران را نازل می‌کند و به وسیله شما، تا زمانی که خود اراده کند، آسمان را از این که بر زمین فرو افتد، نگاه می‌دارد و هم به وسیله شما غم و اندوه را برمی‌دارد و سختیها را برطرف می‌سازد... . و یا در زیارت مطلقه حضرت ابا عبدالله، حسین بن علی (ع) - که از امام صادق (ع) نقل شده - خطاب به آن وجود مقدس و دیگر ائمه هدی (ع) می‌گوییم: ... إرادة الربّ فی مقادیر أموره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم. ۶ اراده پروردگار در همه آنچه او مقدر داشته به شما محول شده و از خانه‌های شما صادر می‌شود. با توجه به این بینش و این اعتقاد نسبت به امامان معصوم و حجت‌های الهی (ع) است که شب قدر مفهوم می‌یابد؛ شبی که فرشتگان و روح به اذن پروردگار خویش «کلّ أمر» یا برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده عرضه می‌دارند. چنانکه در روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده آمده است: امنوا بلیله القدر، فإنّه ینزل فیها أمر السنّه و إنّ لذلك ولاء من بعدی علی بن ابی طالب و أحد عشر من ولده. ۷ به شب قدر ایمان بیاورید همانا در این شب امور یک سال (همه آنچه در یک سال واقع می‌شود) نازل می‌گردد و برای این موضوع پس از من پیشوایانی وجود دارند که عبارتند از: علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او. بنابراین، ماه مبارک رمضان که شب مقدس قدر را در خود جای داده است فرصت مناسبی است برای توجه دادن مردمان به جایگاه برجسته حجت‌های الهی (ع)، به طور عام، و امام عصر و حجت زمان (ع)، به طور خاص، در عالم هستی و یادآوری وظیفه‌ای که آنان نسبت به این واسطه‌های فیض خداوندی دارند. مرحوم مجلسی (ره) در بیان اعمال ماه مبارک رمضان می‌گوید: از جمله وظایفی که در هر شب (ماه رمضان) مقرر شده این است که بنده در آغاز هر دعای نیکو و در پایان هر عمل پسندیده آن کس را که جانشین خداوند، جل جلاله، در میان بندگان و سرزمینهای او می‌داند، یاد کند؛ زیرا آن جانشین عهده‌دار همه نیازمندیهای روزه‌دار است؛ از خوراکی و آشامیدنی او گرفته تا همه آنچه که او در نظر دارد؛ یعنی همه اسباب و وسایلی که در اختیار جانشین پروردگار بزرگ (ربّ الارباب) است. همچنین هر روزه‌دار وظیفه دارد که آن جانشین خدا را، به آنچه که شایسته مانند اوست، دعا کند و معتقد باشد که خداوند، جل جلاله، و جانشین او بر او منت گذاشته‌اند که چنین جایگاه و منزلتی را به او بخشیده‌اند. ۸ مرحوم مجلسی پس از این عبارت روایتی را از کتاب «ابن ابی قزّه» نقل می‌کند که در آن به نقل از صالحین (ع) چنین آمده است: در شب بیست و سوم ماه رمضان، ایستاده و نشسته و در هر حالی که هستی، و همچنین در تمام این ماه و به هر صورت ممکن، بلکه در تمام مدت روزگارت، پس از بزرگداشت نام خدای تعالی و درود و صلوات بر پیامبر و خاندان او بگو: اللهم کن لولیک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدی - علیه و علی آبائه أفضل الصلاة والسلام - فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصرأ و دلیلاً و مؤیداً حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً و عرضاً... ۹ خداوند! ولی و برپا کننده امرت، محمد، زاده حسن، مهدی

را - که برترین درودها و سلامها بر او و پدرانش باد - در این ساعت و در همه ساعتها، سرپرست، نگهدار، راهبر، یاور، راهنما و پشتیبان باش تا او را [نه از سر زور بلکه] به اختیار [مردم] در زمین جایگاه بخشی و او را در درازا و پهنای زمین بهره‌ور و کامران سازی. با توجه به آنچه که گذشت بر همه ما لازم است که در فرصت به دست آمده در ماه مبارک رمضان از یک سو به نقش و جایگاهی که حضرت بقیة اللہ الاعظم - ارواحنا فداه - به عنوان حجت خدا و امام عصر در سراسر جهان هستی و در زندگی همه انسانها دارند، توجه کنیم و آن را به درستی بشناسیم؛ و از سویی دیگر به وظیفه و تکلیفی که در برابر آن وجود مقدس - که ولی نعمت همه ما و واسطه همه فیوضات الهی هستند - به خوبی واقف شویم و بدانیم که همه نعمتها و برکتهای الهی به سبب وجود ایشان بر ما جاری شده و بنابراین بی توجهی و غفلت نسبت به آن حضرت، ناسپاسی و قدرناشناسی بزرگی است که خداوند به سادگی از آن نخواهد گذشت. ۲. آمادگی برای ظهور دولت کریمه اهل بیت (ع) در تعدادی از دعاهایی که در ماه مبارک رمضان وارد شده موضوع انتظار و آمادگی برای ظهور مورد توجه قرار گرفته که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱-۲. دعای افتتاح: یکی از دعاهایی که خواندن آن در هر شب ماه رمضان سفارش شده، دعای افتتاح است. نکته قابل توجه در مورد دعای یاد شده این است که بیش از یک سوم آن به دعا برای گشایش و پیروزی قائم آل محمد (ع)؛ درخواست ظهور دولت کریمه اهل بیت (ع)؛ نجوای عاشقانه در فراغ ولی زمان و شکایت از غیبت و دوری او، اختصاص دارد. در قسمتی از دعای افتتاح چنین می‌خوانیم: **اللهم** **و صلّ علی ولیّ امرک القائم المؤمل والعدل المنتظر و حفّه بملائکتک المقربین** و آئیده بروح القدس یا ربّ العالمین؛ **اللهم اجعله الداعی الی کتابک و القائم بدینک استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله... .** خدایا! بر ولی امرت، آن قیام کننده مورد آرزو و آن عدالت مورد انتظار درود فرست و او را با فرشتگان مقرب در برگیر و با روح القدس یاری کن؛ ای پروردگار جهانیان، خدایا! او را فراخواننده به سوی کتابت و برپا کننده دینت قرار ده و او را بر روی زمین جانشین قرار ده، چنانکه کسانی را که پیش از او بودند جانشین قرار دادی... . و باز در همین دعا می‌خوانیم: **اللهم** **إننا نرغب إلیک فی دوله کریمه تعزّ بها الاءسلام و أهله و تذللّ بها النفاق و أهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک والقاده الی سیلک و ترزقنا بها کرامه الدنيا والاخره... .** ۱۰ خدایا ما به راستی آرزو داریم از تو دولت بزرگمنشی را که به واسطه آن اسلام و اهل آن را عزیز گردانی و نفاق و اهل آن را خوار و ذلیل گردانی و در آن دولت ما را از جمله کسانی قرار دهی که به سوی طاعت تو فرامی‌خوانند و به راه تو راهبری می‌کنند به واسطه آن دولت کرامت و بزرگواری را در دنیا و آخرت روزی ما قرار ده... . گفتنی است که این بخش از دعای افتتاح در دعای مفصلی که از امام صادق (ع) در هنگام دخول ماه مبارک رمضان وارد شده، نیز آمده است. ۱۱-۲-۲. دعای حج: یکی دیگر از دعاهای ماه مبارک رمضان که مضمون انتظار و آمادگی برای ظهور در آن موج می‌زند دعایی است که مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در مفاتیح الجنان از آن به عنوان «دعای حج» یاد کرده است. مرحوم کلینی (ره) این دعا را از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده و خواندن آن در همه ایام مبارک رمضان توصیه نموده است. در بخشی از این دعا چنین می‌خوانیم: **و أسئلك أن تجعل وفاتی قتلاً فی سیلک تحت رأیه نییک مع أولیائک و أسئلك أن تقتل بی أعدائک و أعداء رسولک... ۱۲** و از تو می‌خواهم که مرگ مرا کشته شدن در راه خودت، زیر پرچم پیامبرت و همراه با بندگان خاص خود، قرار دهی، و از تو می‌خواهم که دشمنانت و دشمنان پیامبرت را به دست من نابود سازی... چنانکه برخی مفسران کتاب الکافی گفته‌اند مراد از پرچم پیامبر (ص) در این دعا همان پرچمی است که در حال حاضر در اختیار حضرت قائم (ع) است. این احتمال هم وجود دارد که چون پرچم پیامبر و پرچم قائم هر دو در حق بودن مشترکند از پرچم قائم به عنوان پرچم پیامبر یاد شده است. ۱۳ دعاهای دیگری نیز در این ماه وجود دارد که در آنها به نوعی به موضوع انتظار و آرزوی برپایی دولت کریمه اهل بیت (ع) اشاره شده است. دولتی که در پناه آن همه فقرا بی‌نیاز می‌گردند؛ همه گرسنگان سیر می‌شوند؛ همه برهنگان پوشیده می‌شوند؛ همه بدهکاریها ادا می‌گردد؛ از همه گرفتاران رفع گرفتاری می‌شود و بالاخره همه امور مسلمانان اصلاح می‌گردد. در پایان یادآوری می‌کنیم که یکی از نشانه‌های اصلی ظهور؛ یعنی ندای آسمانی نیز در ماه رمضان

رخ می‌دهد. چنانکه در روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده آمده است: آن ندای آسمانی برنخواهد خاست مگر در ماه رمضان که ماه خداست. آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می‌شود و نام قائم را در همه جا طنین‌انداز می‌سازد، تا آنجا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب، آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هر کس که در خواب فرو رفته بیدار می‌شود و هر کس برپا ایستاده ناچار به نشستن می‌شود و هر کس بر زمین نشسته، به ناگاه از جای برمی‌خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید. ۱۴ امید که خداوند به همه ما توفیق دهد که آن ندای آسمانی را درک کنیم و آن را چنانکه شایسته است پاسخ گوئیم و در خیل یاران حضرت مهدی(ع) در آییم. ان شاء الله. پی‌نوشتها: ۱. برگرفته از خطبه شعبانیه رسول اکرم(ص). ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶. به نقل از: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۶. ر.ک: سوره قدر (۹۷)، آیه ۳-۳. برگرفته از خطبه شعبانیه رسول اکرم(ص)، ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۵۶-۳۵۷. همان. ۴. ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، به نقل از: شیخ صدوق، همان. ۶. ر.ک: شیخ عباس قمی، همان، زیارت مطلقه امام حسین(ع)، زیارت اول، به نقل از: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی. ۷. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۲؛ شیخ مفید، الاءرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۵. ۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۴، ص ۳۴۸-۳۴۹، به نقل از: سیدعلی ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۸۶. ۹. همان، ص ۳۴۹؛ همچنین ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۴، کتاب الصیام، باب فی لیلۃ القدر، ص ۱۶۲، ج ۴. مرحوم کلینی این روایت را به نقل از محمد بن عیسی و او نیز با اسناد خود از صالحین(ع) نقل کرده است. در این روایت دعای مزبور به این صورت آمده است: «اللهم کن لولیک فلان بن فلان فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة و لئلاً و حافظاً و ناصرأ و دلیلاً و قاعدأ و عونأ [عینأ] حتی تسکنه أرضک طوعأ و تمتعه فیها طویلاً». ۱۰. شیخ عباس قمی، همان. ۱۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۴، ص ۳۳۲. ۱۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما یقال فی مستقبل شهر رمضان، ص ۷۴، ح ۶؛ همچنین ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان. ۱۳. همان. ۱۴. همان.

حکومت جهانی حضرت مهدی(ع)

خدایماد سلیمیان بحث درباره «جهانی شدن»، در فرهنگ متداول روز در ذات خود، بحث کم و بیش مبهمی است. علت ابهام آن این است که مفهوم یکسان و یکدستی از آن ارائه نشده است. واژه «جهانی شدن» از یک جهت مفهومی کاملاً جدید و از لحاظی یک مقوله قدیمی به شمار می‌رود. ظهور این پدیده، باعث بروز تحریک شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شده و تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اقتدار، امنیت و... به دست می‌دهد. جهانی شدن در شکل امروزی آن، از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد بیشتر مطرح شده است. مفهوم جهانی شدن و مفاهیم نزدیک به آن نظریاتی هستند که از سوی اکثر پژوهشگران مسائل سیاسی و امور بین‌الملل برای توصیف وضعیت حاکم بر نظام بین‌الملل به کار می‌روند. جهانی شدن به معنای فرایندی اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و رو به گسترش دارد و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود. واژه «جهانی شدن» حرکت به سوی یک جامعه جهانی واحد را نوید می‌دهد. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که: «دیدگاه شیعه درباره جهانی شدن و حاکمان حکومت جهانی چیست و حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) چگونه حکومتی خواهد بود؟ و اساساً جهانی بودن حکومت حضرت مهدی(ع) به چه معناست؟». در این نوشتار به این پدیده و این که «مقصود از حکومت جهانی در روایات اسلامی چیست؟» پرداخته‌ایم. در یک بررسی جامع و کامل در روایات و سخنان ائمه معصومین(ع) به جرأت می‌توان گفت که یکی از ویژگیهای انکارناپذیر حکومت امام مهدی(ع) جهان‌شمولی آن است. حکومت آن حضرت، شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و هیچ آبادی در زمین باقی نخواهد ماند، مگر این که گلبانگ توحید از آن شنیده می‌شود و نسیم جان‌نواز عدل و داد، سراسر گیتی را سرشار می‌کند. امام حسین(ع)

در این باره فرمود: مَا إِنَّا عَشْرٌ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) و آخرهم التاسع من ولدي و هو القائم بالحق يحيى الله تعالى به الارض بعد موتها و يظهر به دين الحق على الدين كله و لو كره المشركون. ۱ دوازده هدايت شده از ماست؛ اولين آنها علي بن ابى طالب (ع) و آخر ايشان نهمين فرزند از فرزندان من است و او قائم به حق است كه خداوند به وسيله او زمين را بعد از مردنش حيات مى بخشد و دين حق را بر تمامى اديان غلبه مى دهد؛ اگر چه مشركان را خوش نيايد. در آن دوران به دست آن امام بزرگ، آرمان والای تشكيل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان (ع) و مصلحان و انسان دوستان برآورده می شود. امام رضا (ع) از پدراناش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است كه خداوند در شب معراج فرمود: وَلَا طَهْرَنَ الْأَرْضَ بآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِهِ وَلَا مَلَكَنَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا. ۲ و به درستی زمين را به وسيله آخرين آنها (ائمه معصومين (ع)) از دشمنانم پاک خواهد ساخت و گستره زمين را در فرمانروایی او قرار خواهد داد... در دوران رهبری امام مهدی (ع) با ايجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه الهی برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، سبب اصلی جنگ و ظلم از بين می رود. در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) می خوانیم: الاثمة من بعدی اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم المذی يفتح الله تعالى ذكره علي يدیه مشارق الارض و مغاربها. ۳ پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولين آنها تو هستی ای علی، و آخرين آنها قائم است؛ همو كه خداوند به دست او مشرقها و مغربها (کنایه از تمامی کره زمين) را فتح خواهد کرد. اگر چه امید به آمدن مصلح جهانی در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل ریشه دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا مطرح بوده است، اما در تفکر شیعی انتظار فرج و حاکمیت آن موعود به طور روشن و شفاف مطرح است؛ به گونه‌ای كه آن امام منتظر و آن منجی نهایی را زنده می دانند و اعتقاد دارند روزی به فرمان خداوند خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. از این رو، مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی مفهومی متفاوت با دیگر اديان و مذاهب و مکتبها دارد. همان گونه كه اشاره شد یکی از مفاهیمی كه از همان ابتدا در ارتباط با مهدویت و ظهور منجی آخرين پدید آمد و در شمار عقاید دینی بسیاری از شیعیان در آمد مفهوم «حکومت واحد جهانی» است؛ به این معنا كه با ظهور امام غایب، اسلام كه تنها دین الهی و كامل و دارای شریعت جامع است، مقبول همگان خواهد شد و در آن زمان، ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده خواهند شد و پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری مستقیم آخرین امام معصوم و عادل برپا خواهد شد و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا خواهد گشت. در برخی از آیات قرآن به این حاکمیت اشاره شده است. همه آیات مربوط به جهانی بودن دین اسلام مؤید این معناست. بی تردید، زمانی فرا خواهد رسید كه تنها دین حاکم بر جهان، اسلام خواهد بود. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه جغرافیایی خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی كه ایمان به آن ندارند می دانند كه دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است. افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد كه پیامبر اکرم (ص) به سران كشورها؛ مانند قیصر روم، پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و به سوی آنان پیک ویژه گسیل داشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم كفر و رویگردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوتی عمومی انجام نمی گرفت و سایر اقوام و امتهای هم برای عدم پذیرش، عذری می داشتند. ۴ بنابراین، مبانی و مقدماتی كه به حکومت واحد جهانی شیعی منجر می شود، از این قرار است: ۱. جهانی بودن رسالت اسلام همه مسلمانان بر این باورند كه اسلام، آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت است و از هر جهت كامل ترین و جامع ترین دین می باشد و تا روز قیامت نیز بشر را از هر جهت كفایت خواهد کرد. روزی فرا خواهد رسید كه اسلام، تمامی آدمیان و پیروان اديان را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب، جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. قرآن مجید این حقیقت سترگ را این گونه تصویر کرده است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. ۵ در حقیقت، دین نزد خداوند، همان اسلام است. و من یبئغ غیر الاءسلام دیناً فلن یقبل منه. ۶ و هر كه جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی

پذیرفته نشود. «الیوم اُکملت لکم دینکم». ۷ امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم. ما کان محمد ابا أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین. ۸ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه. ۹ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند. با بهره‌گیری از این سخنان نورانی، مسلمانان به حقانیت، جامعیت، خاتمیت، جهانشمولی، و سرانجام جهان‌گستری و پیروزی و غلبه نهایی دین اسلام دست یافته‌اند. ۲. اعتقاد به مهدویت چنان که گفته شد، اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر جهانی، ناگزیر به چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژیها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی گره خورده است و در نهایت به تأسیس حکومت جهانی منجر خواهد شد؛ به‌ویژه اگر از منظر شیعی به تاریخ بنگریم، ظهور مهدی خاص و شناخته شده و در عین حال غایب از دیدگان و تشکیل حکومت حق و عدالت گستر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از نظر شیعه با بی‌مهری و جفای امت اسلام نسبت به امام علی بن ابی‌طالب (ع) و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی بود؛ چرا که امام علی (ع) و پس از او امامان معصوم (ع) پیشوایان دینی - سیاسی برحق بوده و حق خلافت و امامت انحصاری داشته‌اند و دیگران، غاصب حق معصوم‌اند و لذا «جائر» و «باطل» می‌باشند و این انحراف تا کنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم (ع) ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت، تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی‌اش بازگرداند. در آن صورت، اسلام، عزیز و همگانی می‌شود و مسلمانان، توانمندانه بر جهان چیره می‌گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی، گریزناپذیر خواهد بود. در منابع روایی اسلامی - به‌ویژه منابع شیعی - از خصوصیات و اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که جملگی آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهد شد؛ از جمله گفته شده است که امام مهدی (ع) ظلم و جور را برای همیشه برمی‌اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کند و نیز در برخی روایات از اختیارات و قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که عملاً جز چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی نخواهد بود. در روایتی از امام باقر (ع) چنین نقل شده است: القائم منّا منصور بالرّعب مؤید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز ببلغ سلطانه المشرق والمغرب و یظهر الله - عزّوجلّ - به دینه علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون فلا یبقی فی الارض خراب إلاّ - قد عمر و ینزل روح الله عیسی بن مریم (ع) فیصلی خلفه. ۱۰ قائم ما با انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود؛ با پشتیبانی [و حمایت از جانب خداوند] تأیید می‌گردد؛ زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود؛ گنجها و خزائن برایش آشکار و نمایان می‌شود؛ حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. خداوند به‌وسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی می‌بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. در زمین خرابی و ویرانی نمی‌ماند، مگر آنکه آباد شود و عیسی بن مریم (ع) از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. به استناد این نوع روایات، هرگز تردیدی نخواهد ماند که حکومت حضرت مهدی (ع) تمامی زمین را فرا خواهد گرفت. (ان شاء الله) پی‌نوشتها: ۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶، کتابفروشی طوس. ۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ کلینی، الکافی ثقة‌الاءسلام، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۳۰۹۱. ۳. امالی شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۷، ح ۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۰۲. ۴. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶. ۵. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹. ۶. همان، آیه ۷۸۵. سوره مائده (۵) آیه ۳. ۸. سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۰. ۹. سوره توبه (۹) آیه ۳۳. ۱۰. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

تاریخ پس از ظهور - ۱

شهید سیدمحمد صدر مترجم: حسن سجادی پور مقدمه شاید جالب باشد که پژوهنده‌ای بخواد با پرداختن به مسائل فرا طبیعی

تاریخ آینده بشریت را در سطوری چند بنگارد. اما در نظر بسیاری از مردم، این تاریخ، چیزی فراتر از نقل مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌های بی‌پایه و اساس نیست. و چه چیزی بدتر از این که پیش‌بینی‌های آن شخص، دروغ از آب درآید و سستی اندیشه‌هایش بر ملا گردد. در این صورت شاید بهتر باشد که آن پژوهنده از چنین تاریخ‌نگاری‌ای صرف نظر نماید و زنجیره حوادث روزگار را به دست سرنوشت بسپارد و گمان مبرد که می‌تواند از وقایع آینده پرده بردارد و یا به عالم غیب نظر افکند. از سویی دیگر این امکان نیز وجود دارد که یأس و ناامیدی از فراچنگ آمدن وقایع آینده را از فکر و ذهن زدود و در راه شناخت آن، با جدیت قدم برداشت. این در حالی است که می‌دانیم این تلاش اگر چه در حقیقت روایت‌گر وقایعی است که تا به حال اتفاق نیفتاده و تنها «آینده» است که می‌تواند آن را آشکار سازد و عیان نماید ولی هرگز مدعی شناخت عالم غیب نمی‌باشد؛ هم‌چنان که پیش‌بینی صرفی که پایه و اساسی هم ندارد، نیست. برای توضیح بیشتر این دیدگاه، آن را از جهات متعدد بررسی می‌کنیم: الف) اهمیت موضوع؛ ب) روش استدلال؛ ج) مشکلات موجود در این مبحث؛ د) راه‌های خارج شدن از این مشکلات؛ ه) ترتیب بخشها و فصلهای این کتاب. الف) اهمیت موضوع این موضوع (تاریخ آینده جهان)، اهمیت خود را وامدار اهمیت بحث درباره امام مهدی (ع) است؛ زیرا این تاریخ (تاریخ آینده جهان) یکی از شاخه‌های مباحث مهدویت است. اساس شکل‌گیری اندیشه مهدویت در نزد معتقدان به آن، چنین است که امام مهدی (ع) یگانه مصلح عالم در روزگار آن آینده است و هموست که بساط ظلم را برمی‌چیند و طومار تاریکی را در هم می‌پیچد و نور و سرور را به اهل زمین ارزانی می‌دارد. در نتیجه سزاوار است که هر فردی برای شناخت رفتارها و اقدامات این مصلح بزرگ در «روز موعود» و نیز روش‌ها و سیاست‌هایش در تدبیر و رهبری قیام جهانی، مشتاقانه قدم بردارد. اینجا دهها پرسش در برابر ما و هر کسی که با زندگی پیچیده و مدرن عصر جدید مواجه است، قد علم می‌کند. آیا امام مهدی (ع) همین تشکیلات و سازماندهی را با همه قلمروهای متفاوتش خواهد پذیرفت یا آنکه او برای جهان، چهره‌ای دیگر را ترسیم خواهد نمود و از نو عالمی دیگر خواهد ساخت؟ هر گاه این بررسیها بتواند، برخی از گره‌های بحث را بگشاید و به تعدادی از این پرسشها، پاسخ دهد، ما به خواسته خویش رسیده‌ایم. در این صورت، سخن از «تاریخ پس از ظهور»، یعنی: ۱- آگاه شدن از روز اصلاح جهان به دست امام منتظر (ع) و این نیز یعنی پرداختن به نتایج نهایی که اندیشه مهدویت، عهده‌دار تحقق بخشیدن به آنهاست؛ ۲- شرح و توصیف زندگی انسان نمونه و آرمانی در آینده نیکی که در انتظار اوست. ایمان و باور ویژه به نظریه مهدویت - هم‌چون اعتقاد شیعه به غیبت طولانی برای مهدی موعود (ع) - پیش شرط مطالعه و پژوهش در این تاریخ نیست؛ زیرا می‌توان تصور کرد که امام (ع) به وظایف خود پس از ظهور عمل کنند، چه پیش از آن غایب بوده باشند و چه نباشند. ۱ از این روست که ثمرات این بحث، شامل همه مسلمانانی می‌شود که به اندیشه مهدویت - به شکل عام - ایمان دارند؛ بلکه حتی نسبت به غیر مسلمانانی که منتظر منجی جهانی‌اند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. از زاویه‌ای دیگر، اهمیت این بحث در آنجا آشکار می‌شود که ما تلاش کنیم هر آنچه را که در مورد حوادث و اتفاقات روز ظهور و پس از آن گفته شده یا می‌شود از افسانه‌ها و خرافات پاکسازی شود، هم‌چنین کوشش نماییم که تنها به مطالبی که با دلیل به اثبات رسیده، اکتفا و سخنان بی‌پایه و اساس را رد کنیم. هم‌چنین ثمره این بحث در موضوع ارتباط محکم بین روز موعود و اهداف بزرگی که عالم و آدم برای آنها آفرید شده است آشکار می‌گردد؛ همان اهدافی که کاروان انبیا، اولیا، شهدا و همه مصلحان در طول تاریخ، موظف به حرکت در آن مسیر هستند. پس از این، روشن خواهد شد که روز ظهور، یک امر تصادفی و غیر منتظره و یا یک تقدیر کور و بدون برنامه قبلی نیست بلکه نتیجه طبیعی اراده پروردگار در برنامه کلی خویش است که در مقدمه چینی آن، انبیا مشارکت کرده و به خاطر آن، ادیان الهی را تبلیغ نموده و در راهش فداکاری و جانفشانی کرده‌اند. ثمره دیگر این بحث آن است که شخص می‌تواند پس از آگاهی از این تاریخ، در مورد ویژگی‌های امام مهدی (ع) و اقداماتش در هنگام ظهور به اندازه کافی بیندیشد و دریابد که آیا آن کسی که ادعای مهدویت دارد، همان مهدی موعود و رهبر قیام جهانی است و یا مردی دروغگو و باطل اندیش است. چون ممکن است کسی در طول زندگی یا در مطالعات

تاریخی‌اش، با ادعاهای متعدد مهدویت روبرو شود؛ در این صورت اگر این شخص از کسانی باشد که اندیشه مهدویت را به طور کلی و اجمالی قبول دارد و نه دقیق و جزء به جزء، در ابتدای امر درمی‌ماند که آن ادعا را راست بداند و یا دروغ بپندارد در نتیجه نخواهد دانست که آیا او همان مهدی منتظر است یا خیر. اگر چه اندیشه اسلامی از طریق برهان کلامی، می‌تواند این مشکل را حل کند ولی ما می‌توانیم با چشم‌پوشی از این شیوه، این مشکل را از راه استدلال تاریخی حل کنیم. این امر با تلاش برای تطبیق ویژگیهایی که از نظر تاریخی برای امام(ع) ثابت شده بر هر شخصی که ادعای مهدویت دارد، امکان‌پذیر است. در نتیجه اگر آن ویژگیها بر آن فرد تطبیق کرد، او همان مهدی موعود است. حقیقتاً جای تأسف است که کسی مهدی موعود واقعی باشد اما افراد نتوانند او را بشناسند یا آن که کسی به دروغ ادعای آن را بکند اما دیگران نتوانند دروغگو بودنش را دریابند، و به دلیل پیروی از او به بیراهه کشیده شوند. در نتیجه باید هر فردی، معیار و محکی عقیدتی و ملاک و میزانی تاریخی داشته باشد که بتواند به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهد. اسلام هر دو معیار عقیدتی و تاریخی را در اختیار ما قرار داده است اما آنچه که محل بحث ماست، همان معیار و میزان تاریخی است. اینها برخی از ثمرات این بحث است که به دلیل اهمیت بالایی آن، شایستگی دارد که به عنوان شاخه‌ای از معارف اسلامی و رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی مطرح گردد. (ب) روش استدلال روش استدلال در این مباحث، تابعی است از نتایجی که می‌خواهیم به آنها برسیم. ما باید آن نتایج و نیز محل احتیاج به آنها را بشناسیم تا آن که استدلالهایی مناسب با آن نتایج را سامان دهیم. ذیلاً تقسیمات سه گانه‌ای را برای آن نتایج می‌آوریم: ۱. تقسیم از نظر جهت‌گیری اندیشه مهدویت؛ یعنی مشخص کردن مصلح منتظر در نظر فرد. این جهت‌گیرها دارای سه عرصه اصلی است: ۱-۱. آن مصلح منتظری که غیرمسلمانان (مسیحیان، یهودیان، هندوان و...) با وجود اختلافشان در مورد شخص او و ویژگیهایش، بدان معتقدند. ۱-۲. آن مصلح منتظری که همه مسلمانان باورش دارند. او مردی است که لقبش، مهدی است؛ در زمان خویش به دنیا خواهد آمد و زمین را از قسط و عدل می‌آکنند پس از آنکه از ستم و بیداد پر شده باشد. ۱-۳. آن مصلح منتظری که امامیه چشم به راه اویند؛ او امام محمدبن الحسن بن علی(ع) است که ظهور خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید پس از آنکه از ستم و جور آکنده شده باشد. این عرصه‌های سه گانه در جوهر خویش، یکی هستند و اشاره به مفهوم واحدی دارند که در برنامه کلی الهی مندرج است؛ ادیان گذشته به آن بشارت داده‌اند و اسلام آن را تأیید کرده است. البته اختلاف آنها ناشی از شرایط خاصی است که نوعی ارتباط با تربیت فکری بشر دارد. در هر حال، سزاست که در استدلال بر وقایع آینده از اصول مشترک و مسلم در بین عرصه‌های سه گانه بهره ببریم تا آنکه سخن ما برای آنها تا حد امکان، صحیح و قابل قبول باشد. البته تا حد زیادی، شناخت اصول مشترکی که بیانگر مفهوم کلی مهدویت باشد، مشکل می‌باشد و این به دلیل عدم توافق بر امور مشترکی است که بتوان بحث را از آنجا آغاز کرد. با این حساب، بحث از جزئیات حوادث روز موعود و اقداماتی که پیشوای منتظر به آن دست خواهد زد، نشدنی است و در نهایت آنچه به طور اجمال می‌توان شناخت و بر آن توافق کرد، همان پیاده کردن عدالت بر زمین است. آری، اگر فقط به دیدگاه یهود و نصاری و اسلام در مورد مصلح منتظر بسنده کنیم، می‌توان از برخی اصول مشترک و مورد توافق آغاز کرد و به بعضی جزئیات وقایع روز موعود نیز رسید؛ مانند آنکه: در احادیث اسلامی آمده است که در آن روز، مسیح(ع) فرود می‌آید. اما از رهگذر عرصه‌های دوم و سوم می‌توان به جزئیات حوادث روز موعود، استدلال نمود و به اصول مشترک بسیاری دست یافت. در این استدلالها، منبع مورد توافق عبارت است از: آیات قرآن کریم که وعده روزی را داده‌اند که اسلام عدالت محور، پیاده خواهد شد و نیز روایاتی که مورد پذیرش امامیه و غیرامامیه است. (البته درباره آن روایاتی که مختص هر فرقه است، پس از این سخن خواهیم گفت). خوب است یادآوری کنیم که اخبار امامیه، بسیار بیشتر از روایات غیر امامیه، به نقل حوادث تاریخی پس از ظهور پرداخته است. به ویژه آنجا که از امام مهدی(ع) و یاران و اقدامات آن حضرت یاد می‌کنند. گرچه در اخبار غیر امامیه هم در مورد مسیح(ع)، دجال و علائم قیامت فراوان سخن رفته است. ۲. تقسیم از لحاظ مقدار حوادثی که به دنبال دستیابی به آن و اثبات

تاریخی‌اش هستیم. اگر ما در پی اطلاع یافتن از کلیات و نیز جزئیات تاریخ پس از ظهور و ذکر وقایع آن و سخنان افراد آن دوره باشیم، باید گفت این خواسته‌ای است غیرممکن که فراراهش بن‌بست قرار دارد؛ زیرا در روایاتی که در مورد تاریخ پس از ظهور نقل شده، رخنه و گسسته‌های وسیعی وجود دارد. البته پرداختن به آن جزئیات، نه اهمیتی و نه مصلحتی برای این زمان (که زمان پیش از ظهور است) دارد و تنها آینده است که ظرف تحقق آن می‌باشد و خداوند بر ایجاد آن تواناست. در نتیجه تحقق هر کدام از ثمرات بحث از تاریخ پس از ظهور، منوط به امثال این جزئیات نیست بلکه صرفاً در مورد آنها، شناخت اندیشه‌های عمومی و وقایع مهم در آن دوره که در روایات آمده، به صورتی که امکان اثبات تاریخی‌اش باشد، کفایت می‌کند. از این رو نمی‌توان از پژوهشگر تاریخ پس از ظهور، انتظار داشته باشیم، بیش از این وارد جزئیات شود؛ زیرا او به مقتضای نوع کار و منابعی که در دسترس دارد، تنها می‌تواند به اندیشه‌های عمومی و وقایع مهم بپردازد. ج) تقسیم از جهت آنچه که ما از لحاظ اثبات تاریخی به دنبال آن هستیم. گاهی ما در پی حصول اطمینان از وجود حادثه مشخصی هستیم و گاهی نیز به روایات معمولی برای اثبات وجود آن حادثه معین بسنده می‌کنیم. بدین جهت، برای ما دو موضع وجود دارد: موضع اول: هنگامی است که بخواهیم از وجود حادثه معینی که زمان وقوع آن پس از ظهور است، اطمینان حاصل کنیم. در این صورت می‌توانیم به منابع زیر اعتماد نماییم: ۱. قرآن کریم که ظاهر برخی آیات آن به روشنی بر ویژگی‌های عدالت اسلامی و خیراتی که در صورت پیاده شدن احکام اسلامی به بشریت می‌رسد، دلالت می‌کند. ۲. روایات متعددی که همه یک حادثه معین را نقل می‌کنند به طوری که یکی بر دیگری قرینه می‌باشد و آن را تصدیق می‌کند به طوری که در مجموع، موجب اثبات تاریخی در هر زمینه معمولی از زمینه‌های تاریخ می‌باشد. ۳. اخباری که شیعه و سنی روایت کرده‌اند به شرط آنکه بر نقل یک حادثه معین توافق داشته باشند. هرچند تعداد این روایات کم باشد؛ چون همین تعداد کم هم در اثبات آن حادثه معین، کافی است. شرایط روایت و راویان در هر مذهبی، ویژه همان مذهب است، و همین امر باعث اختلاف در نقل روایت می‌شود؛ در نتیجه هنگامی که آنها برنقل مضمون یک روایت واحد، توافق نمایند، تا حد بسیار زیادی از خطا و اشتباه دور خواهیم ماند. ۴. خبری که قواعد و اصول اسلامی آن را تأیید می‌کند و در نتیجه برای اثبات تاریخی کافی می‌باشد. مانند اخباری که می‌گوید امام مهدی (ع) اسلام را؛ ۷ همان‌طور که پیامبر (ص) آورده، پیاده خواهد نمود. در نتیجه، این روایت و امثال آن، مطابق نظر اسلامی است که آموزه‌هایش تا نهایت دنیا، برقرار و مستمر می‌باشد. ۵. اصول کلی اسلامی که بر اساس آنها در علوم هم‌چون: کلام، فقه و ... استدلال می‌شود. حال اگر این قواعد در محل خودش اثبات شود، براساس آن می‌توان به نتایجی رسید. مانند: «قاعده‌ای که صدور حکم قضایی را تنها پس از استماع سخن شهود و ارائه ادله - در صورت موجود بودن آنها - جایز می‌داند» که بر این اساس، روایاتی که می‌گوید: امام مهدی (ع) بدون استماع سخن شهود و ارائه ادله، قضاوت می‌کند، رد می‌شود. هم‌چنان که توضیح این مطلب پس از این خواهد آمد. در نتیجه هر گاه منابع فوق، به‌همراه نتایجش گرد هم آیند، طرح کلی ما درباره تاریخ پس از ظهور کامل می‌گردد؛ زیرا بدین وسیله خواهیم توانست هر آنچه را که در دوره ظهور، مهم و قابل توجه است اثبات کنیم. نهایتاً بخشی از جزئیات حوادث روز موعود باقی می‌ماند که در موضع دوم اثبات می‌شود؛ زیرا منابع پیش گفته در موضع اول، قادر به اثبات آنها نیستند. موضع دوم: هنگامی است که بخواهیم برای اثبات یک مسأله تاریخی به طور معمول به خبر واحد بسنده کنیم. این همان راهی است که برای فهم شماری از جزئیات به آن نیازمندیم؛ ۲ گرچه ارزش این اثبات؛ بیشتر از ارزش خبر واحد نخواهد شد. براین مبنا خواهیم توانست، برخی منابع را بپذیریم و برخی دیگر را رد کنیم. اما منابعی که آنها را می‌پذیریم: ۱. خبر واحدی که قرینه‌های اندکی آن را تأیید می‌کند؛ قراین حالی، یا وجود دو روایت با یک مضمون، یا وجود دو سند برای یک روایت که یکی از آن دو قرینه‌ای است بر درستی دیگری. ۲. خبر واحدی که به عنوان اثبات کننده حکمی شرعی، معمولاً در فقه پذیرفته می‌شود و آن خبری است که از طریق عده‌ای از راویان مورد وثوق، به نخستین راوی می‌رسد. در نتیجه می‌توان آن را به لحاظ موضع دوم، اثباتی کافی به حساب آورد، حتی اگر قرینه‌ای هم بر راست بودن آن

وجود نداشته باشد. و اما منابعی که آنها را نمی‌پذیریم: ۱. خبری که اصول کلی اسلامی، آن را ردّ می‌کند، خواه خبر واحد باشد و خواه خبر غیر واحد؛ خواه برگرفته از قرآن کریم باشد، خواه برآمده از سنت و خواه از غیر آن دو. ۲. خبری که برایش معارضی یافت شود و این هنگامی است که ما دو خبر داشته باشیم که یک واقعه را به دو صورت متفاوت و یا متضاد نقل کرده باشند. در این گونه موارد اگر یکی از دو خبر معارض، بر دیگری رجحان داشته باشد (مانند آنکه مستفیض باشد یا با اصول کلی اسلام یا شواهد دیگر موافق باشد) آن را می‌پذیریم و دیگری را رها می‌کنیم و اگر در هیچ‌یک از دو خبر معارض، رجحانی نباشد، هر دو خبر از ارزش اثبات‌گری تاریخی ساقط می‌شوند. ۳. منبعی که نه تأیید می‌شود و نه ردّ؛ مانند خبری که راویانش مورد وثوق نیستند و محتوای آن نیز ارتباطی مستقیم با اصول کلی اسلام ندارد تا بر درستی یا نادرستی آن گواهی داد. در نتیجه، چنین منبعی صلاحیت اثبات تاریخی را ندارد. با رد این منابع سه گانه، می‌توان ملاحظه نمود که روایات بیان‌کننده وقایع روز موعود، از هر گونه دست‌برد، توهّم و یا افسانه پردازی که ممکن است به آنها راه بیابد، پالایش شده است. بدین ترتیب، منابع مورد اتکای ما در کمال وضوح و روشنی خواهد بود و می‌توان از آنها برای عرضه تفکر مهدویت در جهان استفاده کرد. ج) مشکلات موجود در این مبحث این مشکلات از جمله اقتضائات مبحث تاریخ پس از ظهور است. البته در این جا باید آن مشکلاتی را که به طور کلی به تاریخ غیبت برمی‌گردد ۴ و نیز آن مشکلاتی که به طور خاص به روایات وارد شده درباره امام مهدی (ع) برمی‌گردد، ۵ استنا کنیم؛ زیرا در جای خود به آنها پرداخته‌ایم. در اینجا فقط به طرح مشکلاتی که مختص به تاریخ پس از ظهور است، بسنده می‌کنیم. در مقام مقایسه می‌توان گفت که این مشکلات، گاه در عنوان با آن مشکلات دیگر، یکی است ولی از لحاظ ساختار و ارزش متفاوت می‌باشد. این مشکلات را می‌توان چنین فهرست نمود: مشکل اول: نمادین و رمزی بودن روایات نقل شده درباره حوادث آینده در بسیاری از موارد به ویژه در روایاتی که به شخص امام مربوط می‌شود؛ مانند این روایت: «هنگامی که [امام مهدی (ع)] پرچمش را حرکت می‌دهد، شرق و غرب عالم برای او روشن می‌شود» یا این روایت که: «[امام مهدی (ع)] دستش را بر سر مردم می‌نهد و عقول آنها را کامل می‌نماید» و یا این حدیث که «پرچمش از پنبه و کتان نیست بلکه برگی از برگهای [درختان] بهشتی است» و تعبیری از این قبیل. مراد این روایات، حقایق نابی است که الفاظ آن در معانی متعارف خود، به کار نرفته است. ۶ مشکل دوم: کلی‌گویی عمدی در روایات و سکوت درباره برخی از سخنان و کارهایی که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد به طوری که معلوم است گوینده معصوم (ع) عمداً برخی حقایق درباره محتوای سخنان امام مهدی (ع) را در ابتدای ظهورش در مسجد الحرام نیاورده است و یا خاموشی روایات درباره مضمون سخنان آن حضرت به هنگام ورود به عراق در مسجد کوفه؛ و هم‌چنین سکوت آنها در مورد بسیاری از مواعظ آن امام و نیز روشهای آزمایش یارانش. بلکه تنها فرموده‌اند: «من درباره آنچه او [امام مهدی (ع)] به مردم می‌گوید، دانانترم.» اما این که امام مهدی (ع) به مردم چه می‌گویند راهی به دانستنش نیست. مانند این روایت است، روایاتی که درباره یاران امام مهدی (ع) وارد شده است. معصوم (ع) می‌فرماید: «...و من نام آنها و پدرانشان را می‌دانم...». اما حتی نام یک نفرشان را هم نمی‌برد. مشکل سوم: وجود رخنه و فضاهای خالی در روایات و عدم رعایت زنجیره حوادث. این اشکال اگر چه ویژه تاریخ پس از ظهور نیست ولی در این تاریخ، نمود و حضور بیشتری دارد. در نتیجه، رعایت زنجیره زمانی شماری از حوادث، تقریباً ناممکن است. همچنان که بسیاری از اقدامات مهمی که پس از ظهور انجام خواهد گرفت، به طور کلی مسکوت مانده است. قابل ملاحظه اینکه به هر مقدار که از آغاز ظهور دور می‌شویم، وقایع نقل شده در اخبار، کم‌تر می‌شود و رخنه و گسست بین روایات افزون می‌گردد؛ علاوه بر آنکه بیان رمزی و کلی‌گویی نیز زیاد می‌شود. در نتیجه مشکلاتی که بیان شد، ملاحظه می‌کنیم حوادثی که کمی قبل و بعد از ظهور رخ می‌دهد، در حجم فراوانی از روایات به ما رسیده است؛ اما در دوره زمانی پس از آن، غیر از حوادث پراکنده و سخنان متفرقی که ترتیب هم ندارند، حدیثی نقل نشده است. هر چه از زمان ظهور دورتر می‌شویم و مثلاً به واقعه رحلت یا شهادت امام (ع) و یا به جانشین پس از ایشان می‌رسیم، روایات بسیار بسیار کم‌تر می‌شوند. پیامبر و ائمه (ع) به چند

سبب این مشکلات سه گانه را به طور عمد در سخنان خود درباره امام مهدی (ع) باقی گذارده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت است از: وجود گسست و فاصله فکری و فرهنگی بسیار عمیق، بین دوره صدور این روایات و دوره زمانی که این روایات درباره آن سخن گفته‌اند. این بدان جهت است که رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرنهای طولانی که بین این دو دوره قرار دارد و همچنین رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی (ع)، چیزی است که فهم و درک مسائل زمان ظهور را برای مردمی که در عصر پیامبر و ائمه (ع) می‌زیسته‌اند ناممکن می‌ساخته است. و از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» مصلحت آن بوده که معصومین (ع) به طور کلی از این مسائل با صراحت سخن نگویند. مشکل چهارم: این مشکل آنجا پیش می‌آید که بخواهیم براساس مذهب خود، روایات را در مسیر خاصی که می‌خواهیم پیش ببریم. سخن درباره این مشکل - به حسب اینکه روایات نقل شده گاه از منابع اهل سنت است و گاه از منابع امامیه - به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول: روایات موجود در منابع اهل سنت؛ مانند: صحاح ستّه و غیر آن. این روایات نیز که در بردارنده پیش‌بینی حوادث آینده است به چهار دسته، تقسیم می‌شود: ۱. آن دسته از روایات که قلمرو وسیعی دارند و جهت‌گیریهای مهم فکری را نشان می‌دهند؛ همچون بیان فتنه و جنگهایی که در طول این تاریخ واقع می‌شود و موضعی که هر مسلمانی باید در برابر آنها داشته باشد؛ سخن درباره دجال و ویژگیها و کارهایش و نیز سخن درباره عیسی بن مریم (ع) و فرود آمدن او از آسمان و جنگهایش با دجال و نیز با یاجوج و ماجوج پس از گشودن سدّی که در پشت آن زندانی شده بودند و همچنین مضامینی از این دست که حجم فراوانی از روایات در مورد حوادث آینده را در برمی‌گیرد. البته بخشی از این روایات به تاریخ غیبت کبری برمی‌گردد و ارتباطی با روز موعود ندارد ولی آن مواردی که به تاریخ پس از ظهور برمی‌گردد مانند: فرود آمدن مسیح و... بزودی درباره‌اش بحث خواهیم کرد. ۲. روایاتی که اصل وجود امام مهدی (ع) را ثابت می‌کنند و این که او از فرزندان حضرت فاطمه (س) است؛ به همراه بیان نام و ویژگیهای ظاهری ایشان و این که زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت. مجموعه این روایات، بسیار بیشتر از حدّ تواتر است و وجود امام مهدی (ع) را به طور قطع ثابت می‌کنند. با این وصف، این روایات در بحث تاریخ پس از ظهور، تنها اندکی برای ما سودمندند. ۳. اخباری که به توضیح نتایج اجرای کامل دین اسلام و ثمرات فراوانی که از عدالت حقیقی حاصل می‌شود، می‌پردازند؛ مانند روایاتی که بر فراوانی ثروت در آن دوره دلالت می‌کنند و یا روایاتی بدین مضمون که: «انسان در آن زمان به دنبال کسی می‌گردد که زکاتش را به او بدهد ولی کسی را پیدا نمی‌کند.» و یا این که «در آن زمان کوهی از طلا از رود فرات سر برمی‌آورد (آشکار می‌شود)» در صورتی که آن را به وسعت کشت و کار و فراوانی خیرات تفسیر کنیم. این دسته از روایات در منابع اهل سنت، پیوسته به نام مهدی (ع) و مسأله ظهور ایشان نیست ولی عقلاً و برهاناً امکان تحقق محتوا و مضمون این روایات، جز در دوره پس از ظهور و پی‌نوشتها: ۱. این صرفاً یک فرض است و گرنه هم‌چنان که در تاریخ غیبت کبری (ص ۵۰۱ به بعد) گفته و استدلال آورده‌ایم، غیبت طولانی امام (ع)، در تکامل رهبری ایشان و تعمیق اقدامات عادلانه‌اش در روز موعود، مؤثر است. ۲. اثباتی که در تاریخ پس از ظهور بدان نیازمندیم با اثباتی که در تاریخ غیبت کبری بنا نهاده‌ایم (ص ۲۰۸) فرق دارد. زیرا اثباتی که در تاریخ غیبت کبری مدنظر می‌باشد براساس رد هر گونه خبر واحد شکل گرفته که آن را «سخت‌گیری سندی» نام نهاده‌ایم زیرا در آنجا به امثال خبر واحد نیاز نداریم اما در اینجا (بحث تاریخ پس از ظهور) سخت‌بدان نیازمندیم زیرا شماری از حوادث، تنها با خبر واحد نقل شده است و ما برای حفظ زنجیره کلی حوادث به آن نیاز داریم و این تفاوت، نتایج ملموسی را به دنبال خواهد داشت که بعد از این می‌آید. ۳. ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۲۸ به بعد و ص ۴۶ به بعد. ۴. تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۲۴ به بعد. ۵. همان؛ ص ۴۲ به بعد. ۶. همان؛ ص ۲۱۲ به بعد.

دشمنی با اسلام برای حفظ هویت ملی

علاء بیومی مترجم: روح‌الله رحیمی دیدگاههای جدید ساموئل هانتینگتون درباره هویت آمریکاییها اشاره: در سالهای اخیر،

نویسندگان و متفکران عرب و مسلمان در قبال کتاب برخورد تمدنها اثر «ساموئل و هانتینگتون»، نظریه پرداز سیاسی و شخصیت آکادمیک آمریکایی، نگرانی عمیقی بروز داده و موضع منفی گسترده‌ای اتخاذ کرده‌اند؛ زیرا هانتینگتون در آن کتاب، نظریه‌ای را ترویج کرده بود که مطابق آن جنگ جهانی آینده میان تمدن غرب از یکسو و تمدنهای شرقی و در رأس آن تمدن اسلامی از سوی دیگر رخ خواهد داد. اما اینک او در کتاب جدیدش با عنوان ما چه کسی هستیم؟ تهدیداتی که متوجه هویت ملی آمریکاست (چاپ می ۲۰۰۴، آمریکا) نظریه خطرناک تری را مطرح می‌کند. او در این کتاب هر چند اسلام را یکی از تهدیدات اساسی در زمینه تضعیف آگاهی و اقبال آمریکاییها نسبت به هویت ملی خود بر نمی‌شمرد، اما معتقد است که دشمنی با دین اسلام و تمدن اسلامی در آینده کمک فراوانی برای توجه آمریکاییها به هویت ملی خود و تمسک به آن خواهد کرد. هانتینگتون در کتاب جدید خود، این نظریه را که «ایالات متحده آمریکا جامعه‌ای متشکل از مهاجرانی است که از نظر نژاد، تبار و فرهنگ متفاوتند» رد می‌کند و در مقال معتقد است آمریکاییانی که استقلال آمریکا از استعمار بریتانیا را در اواخر قرن هجدهم میلادی اعلام کردند، گروهی یکدست از ساکنان بریتانیایی و پروتستان آمریکا بودند؛ کسانی که از اروپا به‌ویژه بریتانیا به دنیای جدید (آمریکا) مهاجرت کردند تا در آن مستقر شوند و آن را برای همیشه آباد سازند. وی هم‌چنین معتقد است این افراد اساس جامعه آمریکایی را با تکیه بر مبانی و فرهنگ انگلوپروتستانی پی‌ریزی کردند و اگر فرهنگ انگلوپروتستانی نبود، آمریکایی که امروز شاهد آن هستیم هرگز به وجود نمی‌آمد. بنابراین از دیدگاه هانتینگتون، آمریکا هویت مشخصی دارد و این هویت را از ساکنان بریتانیایی پروتستان خود وام گرفته است. از نظر او این هویت بر چهار رکن استوار است: ۱. نژاد سفید؛ ۲. تبار انگلیسی؛ ۳. دین مسیحی پروتستان؛ ۴. فرهنگ انگلوپروتستانی. به اعتقاد هانتینگتون این چهار مورد تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم بر روح جامعه و حکومت آمریکا حکمفرما بود و در کنار چهار رکن فوق دو رکن فرعی نیز وجود داشته است که از نظر تاریخی در شکل‌دهی به هویت آمریکایی مؤثر بوده‌اند. رکن فرعی اول، دشمنانی هستند که آمریکاییها در طول تاریخ با آنها جنگیده‌اند؛ از بیم سرخپوستها، استعمارگران فرانسوی و استعمارگران بریتانیایی و روسیه در جریان جنگ سرد. مبارزه آمریکاییها با استعمارگران فرانسوی و بریتانیایی در نتیجه تلاش تاریخی و مستمر آنها در راستای متمایز ساختن خود و محافظت از استقلالشان در برابر قاره اروپا به‌طور کلی و نیروهای استعماری اروپایی به‌طور ویژه بود. در اینجا هانتینگتون به صراحت بیان می‌کند که دشمنی با دیگران در شکل‌گیری هویت هر گروه و دسته‌ای نقش اساسی را ایفا می‌کند و به نظر او جنگهایی که اروپاییها در قرون وسطی و پیش از آغاز عصر حکومت ملی درگیر آن شدند، برای شکل‌دهی به هویت کشورهای مختلف اروپایی ضروری بوده است. اما رکن فرعی دوم از نظر هانتینگتون، عقیده سیاسی آمریکاییها در طول تاریخ بوده است. آمریکاییها برای آن که حساب خود را از اجداد بریتانیایی خود جدا کنند، تلاش کردند تا فرهنگ سیاسی مستقلی را در قبال فرهنگ فئودالی و تبعیض‌آمیز اروپاییها (فرهنگی که سبب شد اروپا را ترک کنند و به آمریکا مهاجرت کنند) رواج دهند. از نظر هانتینگتون اصولی چون آزادی، برابری، دموکراسی پارلمانی، احترام به حقوق و آزادیهای دینی و مدنی و قانون‌سالاری از مهم‌ترین عناصر عقیده سیاسی آمریکاییهاست. تهدیدهایی که متوجه هویت ملی آمریکاست هانتینگتون معتقد است هویت آمریکایی در خلال دهه‌های گذشته به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم با برخی از تهدیدات جدی و فوق‌العاده خطرناک مواجه شده است. مهم‌ترین آنها از نظر او عبارتند از: ۱. پیشرفت ابزارهای ارتباطی و حمل و نقل؛ به عقیده هانتینگتون این امر منجر به پیوند مهاجران جدید آمریکا با جوامع قدیمی‌شان به شکل گسترده و بی‌سابقه‌ای شده و هم‌چنین سبب شده است که روند آمیختگی این عده از مهاجران با دیگر اعضای جامعه آمریکا به کندی صورت گیرد. پدیده مذکور ارتباط و نزدیکی مهاجران جدید با جوامع اصلی‌شان را آسان نموده و این امر به نوبه خود سبب تشویق افراد جهت محافظت از فرهنگ و هویت اصلی خود که نسبت به فرهنگ و هویت اصلی آمریکایی بیگانه است و ترویج آن میان آنهاست که به سرزمین مادری‌شان منتسب‌اند و در آمریکا زندگی می‌کنند، گشته است. از سوی دیگر به عقیده هانتینگتون، پیشرفت ابزارهای

ارتباطی و حمل و نقل و نیز روند جهانی شدن، انعطاف صاحبان شرکتهای بزرگ اقتصادی آمریکا را در زمینه هویت ملی پدید آورده است، چنان که این افراد اقدام به شکل دهی هویت‌های فراملی نموده‌اند. نگرش هیأت‌های اقتصادی نسبت به هویت خود، نگرشی جهانی است که تنها به منافع اقتصادی گسترده در نقاط مختلف دنیا وابسته است. ۲. نفوذ لیبرال‌های آمریکایی و فرهنگ پلورالیستی آنها: هانتینگتون جناح چپ لیبرال در آمریکا و دعوت‌های پیوسته آن مبنی بر پلورالیسم و بازنگری هویت آمریکایی و غربی را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا به اعتقاد او فرهنگ پلورالیستی این جناح در رشد و رواج هویت‌های فرعی آمریکایی به‌ویژه هویت آمریکایی‌های آفریقایی تبار و هویت آمریکایی‌هایی که زبان‌شان لاتین است، کمک فراوانی کرده است. جناح چپ هم‌چنین در قبال فرهنگ انگلوپروتستان موضعی انتقادی اتخاذ کرده است، به‌ویژه در قبال بخش مذهبی آن، لیبرال‌ها پیوسته برتری ارزش‌های سکولاریستی و جدایی دین از حکومت و زندگی عمومی آمریکا را تبلیغ می‌کنند و از نظر هانتینگتون این امر به تضعیف عنصر مسیحی، به عنوان عنصر سازنده هویت آمریکا، انجامیده است. ۳. سیاست‌های جدید آمریکا در زمینه مهاجرت: هانتینگتون این سیاست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا به نظر او سیاست‌های مذکور سبب شده است از دهه ۶۰ تا به حال میلیون‌ها مهاجر به آمریکا سرازیر شوند؛ بدون آنکه قوانین کافی و مؤثر جهت تضمین پیوند و تلفیق موجهای جدید مهاجران در سایه فرهنگ پلورالیستی مورد نظر جناح چپ لیبرال در آمریکا که از نیمه دوم قرن بیستم تلاش در ترویج آن دارد، وضع شود. هانتینگتون هم‌چنین به شدت از مهاجرت‌های لا-تینی زبان‌ها به آمریکا و اجازه تدریس زبان اسپانیایی و به کارگیری آن به عنوان زبان رسمی دوم در بسیاری از شهرها و ایالت‌های آمریکا انتقاد می‌کند. اینجا نگرانی ویژه هانتینگتون نسبت به تأثیر مهاجران لاتینی زبان آمریکا بر هویت آمریکایی آشکار می‌شود. به‌ویژه با توجه به این مطلب که آنها امروزه ۱۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند و ارتباط تنگاتنگی با سرزمین‌های مادری خود که به ایالات متحده آمریکا نزدیک است، دارند. از این رو هانتینگتون دعوت به شناسایی زبان اسپانیایی به عنوان زبان رسمی دوم آمریکا را یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدیدات که متوجه هویت آمریکایی است، برمی‌شمارد. به عقیده او این امر می‌تواند به تبدیل آمریکا به کشوری دارای هویت زبانی دوگانه (اسپانیایی و انگلیسی) بینجامد. ۴. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم شکل‌گیری دشمن جدید برای ایالات متحده آمریکا: به نظر هانتینگتون این امر در تضعیف اقبال آمریکایی‌ها به هویتشان و اتحاد در سایه آن نقش جدی داشته است. سناریوهای چهارگانه برای آینده هویت آمریکایی هانتینگتون معتقد است تهدیدات چهارگانه فوق ممکن است به یکی از پیامدهای چهارگانه زیر نسبت به هویت آمریکایی در آینده منجر شود: ۱. از بین رفتن هویت آمریکایی و تبدیل آمریکا به جامعه‌ای متشکل از فرهنگ و ادیان متعدد در کنار محافظت از ارزش‌های بنیادین جامعه. بسیاری از لیبرال‌های آمریکایی خواهان چنین سناریویی هستند اما این، سناریویی آرمانی نیست و تحقق آن بسیار دشوار است. ۲. تبدیل آمریکا به کشوری با هویت دوگانه انگلیسی - اسپانیایی. ۳. انقلاب آمریکایی‌های سفیدپوست جهت قلع و قمع هویت‌های دیگر. هانتینگتون معتقد است در حال حاضر وقوع این امر کاملاً محتمل است. او در فصل ماقبل فصل پایانی کتاب خود به احتمالات و انگیزه‌های وقوع این سناریو به شکل مبسوط می‌پردازد. ۴. تأکید مجدد بر هویت آمریکایی از جانب همه آمریکایی‌ها و اتخاذ این دیدگاه مبنی بر آن که آمریکا سرزمینی مسیحی است که در آن اقلیت‌های دیگری نیز زندگی می‌کنند که باید از ارزش‌های انگلوپروتستانی و میراث اروپایی و عقیده سیاسی آمریکایی به عنوان اساس اتحاد همه آمریکایی‌ها، پیروی کنند. آینده هویت آمریکایی و نقش اسلام در نقش‌دهی آن در مقابل این تهدیدات و سناریوها، هانتینگتون راهکاری جدید برای شکل‌دهی و محوریت مجدد هویت آمریکایی ارائه می‌کند. این راهکار مبتنی بر ملاحظه برخی تغییرات ریشه‌ای مثبت و فوری در جامعه آمریکا در چند دهه اخیر است؛ تغییراتی که روح هویت ملی را زنده کرده است. منظور هانتینگتون از این تغییرات دو تحول اساسی زیر است: الف) بازگشت آمریکایی‌ها به دین مسیحیت و افزایش نقش مسیحیت در زندگی عمومی آمریکایی‌ها. ب) نقشی که دین اسلام به عنوان دشمن اصلی و جدید آمریکا می‌تواند ایفا کند. در مورد نقش مسیحیت، هانتینگتون مظاهر بیداری دینی در ایالات متحده

به ویژه در خلال دهه نود را برمی شمرد. بیداری‌ای که فرقه‌های مختلف مذهبی در آمریکا را دربر گرفت و اوج آن در دهه نود بود، چنان که برخی از این فرقه‌ها موفق شدند سازمانهای سیاسی کارآمدی را تأسیس کنند. هانتینگتون بر این نکته تأکید می‌کند که در میان جوامع غربی، مردم آمریکا بیشتر از همه به مسیحیت پایبندند. با توجه به این مطلب زمینه بسیار مساعدی در آمریکا برای بازگشت مسیحیت وجود دارد، هانتینگتون می‌گوید امروزه بازگشت عمومی به دین در آمریکا تحقق یافته و این امر در داستانها و رمانهای آمریکایی منعکس و در شرکتها و مؤسسات اقتصادی ظاهر شده است. به عقیده او بازگشت عمومی به دین، در زندگی سیاسی آمریکا نیز تأثیر گذاشته است. او در تأیید این مطلب به حضور تعداد قابل توجهی از افراد متظاهر به مسیحیت در دولت رئیس‌جمهور فعلی، جورج دبلیو بوش و توجه و پیگیری دولت مزبور نسبت به بسیاری از مسائل مذهبی اشاره می‌کند. به عقیده هانتینگتون بازگشت به مسیحیت - که یکی از ارکان اساسی هویت آمریکا محسوب می‌شود - عامل بسیار مهمی در راستای حمایت از هویت آمریکایی و ترویج آن در دوران حاضر است. هم‌چنین مطابق تحلیل هانتینگتون، بیداری مسیحی می‌تواند نقش مساعدی در صحنه سیاسی بین‌الملل به‌ویژه در شناساندن دشمن جدید آمریکا؛ یعنی اسلام ایفا کند. با توجه به مطلب فوق هانتینگتون دشمنی «اسامه بن لادن» با آمریکا را دشمنی با مسیحیت برمی‌شمرد و بیان می‌کند هر چند آمریکاییها معتقد نیستند که اسلام، دشمن آنهاست اما «اسلامگرایان مسلح»، بنا به تعبیر هانتینگتون، آمریکا و ملت آن هم‌چنین دین و تمدن آن را دشمن اسلام می‌دانند. در نتیجه هانتینگتون معتقد است تنها راه‌حل برای آمریکاییها آن است که آنها نیز اسلام‌گرایان مسلح را دشمن خود به‌شمار آورند. هانتینگتون سپس شروع به توصیف نفوذ اسلام‌گرایان مسلح می‌کند و می‌گوید این عده یک شبکه بین‌المللی تشکیل داده‌اند که عوامل و عناصر متعددی در نقاط مختلف دنیا دارد. این افراد در انتخابات برخی از کشورها شرکت می‌کنند و همواره سعی در جذب مسلمانان غرب در واحدهای نظامی خود دارند. این عده معمولاً مساجد را به عنوان پایگاه و نیز مخفی‌نگه داشتن فعالیت‌های خود انتخاب می‌کنند. هانتینگتون در ادامه، تفاوت‌های اسلام‌گرایان مسلح با اتحاد جماهیر شوروی را برمی‌شمرد و بیان می‌کند اسلام‌گرایان مسلح برخلاف اتحاد جماهیر شوروی دارای حکومتی واحد که به دور آن گرد آمده باشند نیستند، هم‌چنین آنها بر خلاف شوروی در صدد ارائه راهکار سیاسی و اقتصادی جهانی برای غرب نیستند؛ چرا که هدف اساسی آنها نابود ساختن غرب است. هانتینگتون پس از بیان مطلب فوق می‌گوید: مسلمانان در دهه‌های اخیر با ورود به جنگ‌های متعدد، پروتستانها، کاتولیکها، مسلمانان دیگر، هندوها، یهودیان، بوداییان و چینی‌ها را مورد حمله قرار داده‌اند، هم‌چنین مسلمانان در کوزوو، بوسنی، چچن، کشمیر، فلسطین و فیلیپین جنگیدند. به علاوه احساسات ضد آمریکایی آنها در دهه نود افزایش یافت. او اضافه می‌کند که ملت‌های مسلمان پس از ۱۱ سپتامبر با آمریکاییها هم‌دردی نکردند. به عقیده هانتینگتون دشمنی عمیق ملت‌های مسلمان با آمریکا به خاطر اسرائیل نیست بلکه این دشمنی ریشه در کینه این ملت‌ها نسبت به ثروت آمریکا و سیطره آن بر دنیا و نیز ریشه در دشمنی این ملت‌ها با فرهنگ آمریکایی هم از ناحیه سکولاریستی و هم از ناحیه دینی، دارد. هانتینگتون در پایان پیش‌بینی می‌کند که آمریکا در سال‌های آینده با برخی از کشورها و گروه‌های اسلامی وارد جنگ شود؛ بنابراین هانتینگتون به‌طور آشکار اسلام را به عنوان دشمن اساسی و بزرگ آمریکا به منظور اتحاد آمریکاییها در جریان مبارزه با آن و بازگشت به هویت اصلی خود، معرفی می‌کند و قدم در مسیری می‌گذارد که برای صلح جهانی بسیار خطرناک است. منبع: ۲ / aljazeera.net آگوست ۲۰۰۴. به نقل از: روزنامه جام‌جم، ۲۶ شهریور ۱۳۸۳.

پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی به سومین همایش «مهدویت، استراتژی انتظار و جهان آینده»

مهم‌ترین وظیفه هر مسلمان در عصر غیبت حفظ هویت و شخصیت اسلامی است یا *أَيُّهَا الْمَدِينِ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*. ۱ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ، صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مَعْلَنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَ

باسط الامن و الامان، بقیة الله فی أرضه و خلیفته علی عبادہ - ارواح العالمین له الفداء - والسّلام علی شیعتہ الثابتین علی ولایتہ المنتظرین لظهوره. با عرض تبریک و تهنیت به مناسبت ایام الهی و خجسته مهدویت، این سعادت بزرگ را که همه ساله این مراسم جهت تعظیم و تکریم از عید سعید ولادت غوث امان و یگانه دوران و صاحب عصر و زمان، امام جهان و جهانیان و موعود همه ادیان و پیامبران، نعمه الله العامه و کلمته التامه، النور المبین و الکهف الحصین، حضرت مولانا المهدی الحجّه بن الحسن العسکری - علیه و علی آباءه الطاهرین افضل صلوات المصلین - برگزار می گردد و توفیق ابراز احساسات ولایی و مذهبی و اعلان و اعلام حیات و وجود اسلامی فراهم می شود، گرامی می داریم. تعظیم و تجلیل از فرهنگ و مکتب مهدویت و انتظار فرج از افضل و اعظم حسنات و اشرف قربات است. در ایام مهدویت، مکتب حیات بخش اسلام و قرآن کریم، مکتب آگاهی و بیداری، مکتب ایمان و حیات و رشد و شعور، مکتب گرایش به عدل و داد و انصاف و احسان و برادری، مکتب علم و معرفت و بصیرت، ترویج می شود و درسها و پیامهایی از این مکتب به همگان ابلاغ می گردد که ناامیدها را به امید و توقفها را به حرکت و افسردگیها را به نشاط و شور و شوق، مبدل می سازد. در این ایام مبارک، باید به عمق برنامه ها و ابعاد مفید و معنوی آن - که از هر جهت، سازنده و فراگیر است - توجه شود و نقاط ضعف و قوت جامعه مطرح گردد و منابر و مقالات و سخنرانیها و نشریات، همه، اجتماع را به سوی فرهنگ مهدویت و انتظار، دعوت نمایند. فرهنگ انتظار و مهدویت که همان فرهنگ راستین اسلام و قرآن است در عصر ما - که عصر ارتباطات است - مورد هجوم سیاستمداران و ریاست طلبان و جهانخوارانی که اسلام را مانع بزرگ رسیدن به اهدافشان می دانند قرار گرفته است و از هر طرف به اسلام و جامعه مسلمانان، حمله می کنند و همانگونه که در احادیث شریفه از آن خبر داده شده است، برای این امت و شیعیان اهل بیت - علیهم السلام - امتحانات خطیری پیش خواهد آمد و آنان تخلیص و تمحیص می شوند تا حدی که جز آنان که ثبات قدم و استقامت می ورزند و مانند کوه بر جای خویش، استوار می مانند کسی بر جای نمی ماند و دیگران، هویت مذهبی و استقامت دینی خود را از دست می دهند. چنانکه از احادیث شریف استفاده می شود مهم ترین وظیفه ای که هر مسلمانی در عصر غیبت دارد حفظ هویت و شخصیت اسلامی است، همان چیزی که دنیای استکبار و کفر برای مخدوش کردن و کمرنگ کردن آن با همه عوامل تبلیغاتی و ایادی مزدور و سیاستهای مزورانه در همه کشورهای اسلامی و هر کجا که مسلمانی باشد تلاش می کند. اگر کسی به همین تاریخ اسلام در یکصد سال پیش تا کنون رجوع نماید می فهمد که دشمنان اسلام برای اسلام زدایی و محو هویت مسلمانی و مهجور شدن شعارها و سنتهای دینی چه نقشه هایی را پیاده کرده اند و چه دستهایی در کار بوده و هست که التزامات و تعهدات مسلمانان را به اسلام و قرآن، ضعیف نمایند و آنها را در اظهار وجود و استقلال اسلامی و اجرای قوانین اسلامی بی تعهد نمایند، هر کدام از دولتهای استعمارگر در بخشی از جهان وسیع اسلام، این سیاست را دنبال کردند و تا آنجا پیش رفتند که در بعضی نقاط، مسلمانان را به تغییر اسمهای اسلامی مجبور نمودند. در اینجا مجال شرح سیاستهای، به اصطلاح، اسلام برانداز آنها و خیانت عوامل، به اصطلاح، روشنفکر و افرادی مثل رضاخان و مصطفی کمال و... و روزنامه ها و قلم به دستهای مزدور نیست. اجمالاً مشروطه منهای مشروعه، کشف حجاب، ممنوع شدن شعار دینی و مجالس تبلیغی و روضه و حتی همین برنامه های مهدویت، و آزادی منکرات و اختلاط فیزیکی زن و مرد، همه و همه برای نفی هویت اسلامی بود و اکنون هم ادامه دارد. مسئله منع حجاب مسلمانان در مدارس و دانشگاههای فرانسه و قرار گرفتن آن در صدر مسائل و رویکردهای آن دولت، از شعب همین برنامه ها است، بد حجابیهایی که در خود جامعه ما نیز هست و حمایتهایی که از آن می نمایند و اصرار بر ترویج موسیقی و فیلمهای مبتذل و تشویق خوانندگان و نوازندگان و برنامه هایی از این قبیل و هدایایی که به آنها از بیت المال داده می شود و مراکز و مطبوعاتی که هنر را ابزار ترویج ملامی و مناهی و مطالب غیراسلامی کرده اند، همه را عمال سیاستهای معارض با اسلام اجرا می نمایند و این اسلام و مسلمانان متعهد و فداکار و مخلص هستند که در برابر این عمل مقاومت نموده و بر حساسیت اسلامی خود پایداری می نمایند و شعار اللهاکبر را بلندتر و رساتر در قول و عمل، زنده نگاه می دارند. در این عصر غیبت و امتحان، وظیفه

همگان است که در حفظ شخصیت اسلامی خود و نفی این سیاستها استقامت ورزند و اعلام وجود و حیثیت و شخصیت بنمایند. در اخبار و احادیث در مورد حفظ هویت اسلامی در عصر غیبت تأکید و سفارش بسیار شده است؛ این روایت را ملاحظه فرمایید: در کتاب شریف کمال‌الدین، شیخ اجل صدوق از امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - روایت نموده است که فرمود: من ثبت علی موالاتنا (ولایتنا) فی غیبه قائمنا أعطائه الله عزوجل أجر ألف شهید من الشهداء بدر و أحد . ۲ هرکس در غیبت قائم ما بر موالات و ولایت ما ثابت بماند خداوند متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می‌فرماید. این ثبات بر ولایت که آن همه ثواب دارد ثبات بر هویت و بر شخصیت دینی و استقامت بر تعهدات اسلامی است و بر همین حفظ هویت دینی و استقلال مذهبی و صبر و پایداری تأکید دارد. مسلمان صاحب‌الزمانی تحت تأثیر هیچ جوی تن به ذلت نمی‌دهد؛ با شجاعت، با قدرت و همت و با نیروی ایمان و علم، با شعارهای توحیدی اللهاکبر و لااله الاالله با اقتدار باید به پیش برود و بداند که جهان، به سوی اسلام، به سوی جامعه جهانی اسلام و به سوی مدنیت قرآنی و جامعه مهدوی است و این وعده الهی و تخلف‌ناپذیر است. ماهنامه موعود شماره ۴۸ پی‌نوشت: ۱. آل عمران(۳)، آیه ۲۰۰. ۲. منتخب‌الاثر، ح ۱۲۵۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم‌السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم‌السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه‌ی برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

